

## نگاهی به نتایج کنگره راه کارگر

دومین کنگره راه کارگر که عمده‌تاً بمنظور تصمیم‌گیری درباره‌ی اقلیت نظری این سازمان تشکیل شده بود، نتیجه کار خود را به یک انشعاب تشکیلاتی خلاصه کرد و به همزیستی گرايشات متفاوت فکری درون خویش ظاهراً پایان داد. مقدمات این جدائی از مدتها قبل توسط رهبری راه کارگر سازماندهی شده و کاملاً قابل پیش‌بینی بود. صفحه ۱۱

## قانون مجازات اسلامی برای جرائم ضد امنیت داخلی

دو آخر مهرماه، مجلس شورای اسلامی، قانون جدیدی را به تصویب رساند که براساس آن میزان مجازات اخلال در امنیت ملی و جاسوسی و اهانت به مقدسات رژیم تعیین می‌شود. حوزه‌ی شمول این قانون، کسانی هستند که محارب شناخته نمی‌شوند و یا به گروه‌های محارب تعلق ندارند، یعنی مردم عادی کوچک و بازار، یا افرادی از این یا آن گروه‌بندی است که بیانات و فعالیتهای آنها محل امنیت کشور یا توهین به مقدسات و یا جاسوسی تلقی می‌شود. صفحه ۶

## سختگیری‌های بیشتر

### برای پناهندگی در اروپا

صفحه ۱۰

## به مناسبت سالگرد مرگ

### چه گوارا



## «سالی که ما هیچ کجا نبودیم!»

صفحه ۱۵

## «چه» در انتظار داوری تاریخ

صفحه ۱۷

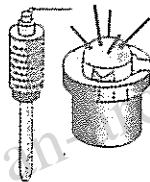
# اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آذر ماه ۱۳۷۴ \* شماره ۲۰ \* سال دوم

## دور دیگری از تشدید فشار و سرکوب

اینهمه تشبثات و تقلاب‌های رژیم حاکم برای تقویت قید و بندهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، که نمونه‌هایی از آنها در بالا برشمرده شد، آشکارا بیانگر آنست که بحران شدید حکومتی دامنه‌ی افزون‌تری یافته و حکومت خود را باز هم بی‌ثبات‌تر از گذشته و در معرض تهدید بیشتر از جانب حرکت توده‌های در بند احساس می‌کند. صفحه ۲



صفحه ۴

## مین‌های مرگبار مسئله مین در ایران

## آفریقای جنوبی:

### «آینده از آن سوسیالیسم است»

### از همین حالا آن را بسازیم»

مصاحبه‌ای با «جرمی کرونین» معاون دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی توسط خبرنگار نشریه «اینپرکور»، ژوئن ۹۵، صورت گرفته است. در جریان این مصاحبه جرمی کرونین «ضمن برشمردن رئوس مهمترین تصمیمات آخرین کنفرانس اخیر حزب کمونیست دیدگاه حزب را پیرامون یک رشته از مهمترین مسایل مربوط به انقلاب آفریقای جنوبی، و از جمله محتوای کنونی «انقلاب دموکراتیک و ملی» در کشور بیان می‌دارد.... صفحه ۱۴

## لهستان: مبارزه‌ی انتخاباتی با ناقوس‌های کلیسا!

صفحه ۲۱

## مرگ رابین و روند صلح خاور میانه

صفحه ۲۲

## افغانستان، ادامه‌ی جنگ داخلی!

صفحه ۲۸

# دور دیگری از تشدید فشار و سرکوب

قانونی ادامه داده‌اند. هر چند که تفاوت‌های آشکار بین قوانین و مقررات مصوب رژیم از یکسوی و چگونگی اجرای آن قوانین از سوی دیگر، و همچنین تفسیر و تعبیرهای دلبخواهی نهادهای ارگانهای اجرایی و قضایی از ضوابط موجود، از ویژگی‌های بارز رژیم اسلامی محسوب می‌شود، لکن تصویب و اعلام قوانین به منظور ایجاد رعب و تقویت و تشدید جو خفقان و سرکوب همواره در دستور کار آن قرار داشته است. مجلس رژیم پس از مدت‌ها تدارک و بخشهای درونی، در اواخر مهرماه بررسی جزئیات لایحه «مجازات اسلامی» را به انجام رساند که فصل اول آن «جرایم ضدامنیت داخلی و خارجی کشور» را در برمی‌گیرد. نبود یا کمبود چنین مقررات شدید و غلیظی در مورد سرکوب و اختناق، تا به حال مانع از تهاجم گسترده و سبعانه رژیم به حقوق و آزادیهای اولیه مردم میهن ما نگردیده است، اما آشکار است که تصویب این قبیل قوانین، مجموعه تمهیدات و اقدامات امنیتی و پلیسی را از نظر رژیم هر چه کاملتر و وسیع‌تر می‌نماید.

یکی دیگر از تمهیدات سرکوبگرانه رژیم برگزاری مانورهای نظامی و امنیتی، تحت عناوین مختلف، توسط «گردان‌های عاشورا»، «سپاه پاسداران» و «بسیجی‌ها» رژیم بوده که طی ماههای گذشته در شهرهای بزرگ و خصوصاً در تهران به اجرا درآمده است (و قرار است در ماههای آینده نیز انجام پذیرد). نیت آشکار رژیم از این قبیل قدرت‌نمایی‌ها، هم چنان که برخی از مسئولان امنیتی نیز علناً آن را اعتراف کرده‌اند، تهدید و ارباب مردم و جلوگیری از اعتراضات و حرکت‌های وسیع توده‌ای است. دستگیری، حبس، شکنجه و اعدام مخالفان و معترضان از سوی ارگانهای رژیم نیز در فاصله چند ماهه اخیر، نسبت به دوره‌ی قبل از آن، گسترش قابل توجهی یافته است. چندین مورد اعدام زندانیان و مبارزان سیاسی در دو سه ماهه گذشته گزارش شده است که، با در نظر گرفتن عملکرد رژیم، می‌توان حدس زد که تعداد واقعی قربانیان بیش از موارد آشکار شده، بوده است. دستگیری‌های نسبتاً گسترده در کردستان و تهران و برخی جاهای دیگر صورت گرفته است. در حالی که هنوز هم از سرنوشت تعداد کثیر دستگیرشدگان در پی وقوع شورش توده‌ها در «اسلامشهر» اطلاعی در دست نیست، عده‌ای از کارگران معترض و اعتصابی در تهران و بعضی شهرهای دیگر نیز زندانی شده‌اند. در موارد متعددی، برخی از زندانیان سیاسی سابق مجدداً توسط وزارت اطلاعات رژیم احضار گردیده و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند.

اینهمه تشبثات و تقلاب‌های رژیم حاکم برای تقویت قید و بندهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، که نمونه‌هایی از آنها در بالا برشمرده شد، آشکارا بیانگر بقیه در صفحه ۷

کتاب در دست تهیه است که درصد بروز چنین اشتباهاتی را به صفر تقلیل خواهد داد». به عبارت آشکار، تیغ سانسور رژیم از این پس تیزتر از آنچه هست خواهد بود. دامنه‌ی تشدید کنترل و سانسور به «صدای و سیمای جمهوری اسلامی» نیز که در شرایط عادی هم از جانب چند مرجع تحت نظارت مستمر قرار دارد، کشیده شده است. برنامه‌ی «ساعت خوش» در تلویزیون، به دنبال فشار «است حزب‌الله» تعطیل گردید. به واسطه‌ی همین‌گونه فشارها، مسئولان سینمایی کشور که چندی پیش تغییر یافته و جای خود را به عناصر حزب‌اللهی‌تری سپرده بودند، باز هم در اواسط مهرماه گذشته تعویض گردیدند. نظارت بر فعالیت‌های سینمایی که مشغله دائمی همه گرداندگان حکومتی است و هیچکدام هم مخالفتی با اعمال و اجرای آن ندارند، باز هم «مسئله‌ساز» شده است و کشمکش بر سر «نحوه» نظارت در بین برادران حزب‌اللهی بالا گرفته است. در همین حال، طبعاً سایر عرصه‌های فعالیت هنری نیز از تهاجم این امواج فزاینده‌ی فشار و اختناق مصون نمانده است. رهبر جمهوری اسلامی طی حکمی در شهریور ماه گذشته آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان را از جمله «مفاسد» اعلام داشته است. در یکی دو ماهه‌ی اخیر، فشار و هياهو در مورد کنترل و نظارت بر «کانون‌های آگهی و تبلیغاتی» نیز به راه افتاده و تعدادی از این کانون‌ها تعطیل گردیده‌اند.

از سوی دیگر، مسئولان و نهادهای حکومتی تلاشهای خود را برای محکم‌تر کردن چفت و بست‌های

ماههای گذشته شاهد دور دیگری از تداوم و تشدید در سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم حاکم بوده است. هر چند که دلایل مربوط به افزایش فشارها در دوره‌ی اخیر چندان تازگی ندارد و حکومت اسلامی هر از چند گاهی، دوباره و چندباره، به سفت کردن پیچ‌ها و بستن روزنه‌ها مبادرت می‌کند، لکن تشبثات اخیر رژیم بروشنی گواهی می‌دهند که بحران عمیق گریبانگیر آن ابعاد جدیدی یافته است.

آثار و شواهد این تشدید اختناق و سرکوب تقریباً در همه زمینه‌های حیات و مبارزه اجتماعی نمایان است.

آتش زدن و بستن کتابفروشی‌ها، حمله به نویسندگان و روشنفکران، برهم زدن سخنرانی‌ها از جمله آثار پیاده شدن این سیاست رژیم است که در موارد گوناگون و در جاهای مختلف، طی چندماه گذشته، تکرار شده است. علاوه بر ماموران امنیتی و انتظامی رژیم، که تحت عناوین مختلف در عرصه کنترل و سرکوب فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دخالت دارند، دسته‌های حزب‌الله و یا «انصار حزب‌الله» رژیم نیز اخیراً دامنه‌ی فعالیت خود را، به اذن و تحریم آشکار برخی از گرداندگان حکومتی، گسترش داده‌اند. اینان، علاوه بر «بی‌حجابی» و «منکرات» که آماج تهاجمات مستمر آنهاست، حمله به مراسم سخنرانی، کتابفروشی‌ها و دفاتر روزنامه‌ها را در دستور کار جاری خود قرار داده‌اند.

در ماههای اخیر، چند روزنامه و مجله، و از جمله روزنامه‌های وابسته به دستگاه حکومتی، بسته شده‌اند. ترکیب تازه‌ای از «هیات منصفه» مطبوعاتی با شرکت عناصری چون حبیب‌الله عسکراولادی شکل گرفته است. اگر چه تلاش برای طرح و تصویب «قانون» جدیدی برای مطبوعات (عمدتاً به دلیل درگیری‌های جاری دستجات حکومتی) به جایی نرسید، ولی «هیات نظارت» بر مطبوعات (متشکل از مقامات اجرائی و قضایی رژیم) رسماً قانون جاری را تفسیر کرده و اجازه انتشار روزنامه‌ها را لغو می‌کند. پس از حمله به کتابفروشی «مرغ آمین» و هیاهوی پیرامون کتاب «خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند»، زمینه «مساعده» برای ایجاد موانع بیشتر در راه فعالیت‌های انتشاراتی فراهم آمد: «شورای فرهنگ عمومی» کشور که مسئولیت تنظیم «ضوابط» انتشار کتاب را برعهده دارد، هیاتی را مامور تهیه دستورالعمل‌های مکرری در این باره نموده، و وزارت ارشاد اسلامی رژیم نیز اعلام داشت که «آیین‌نامه جدیدی در زمینه انتشار

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

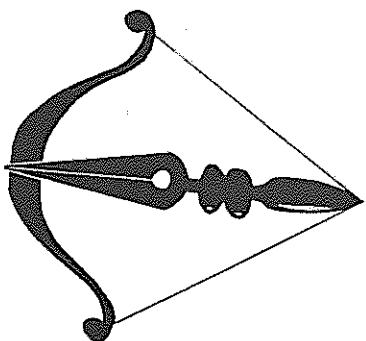
## حمله به سخنرانی دکتر سروش در دانشکده‌ی فنی تهران

و دست‌اندرکاران آن زده، سازمان زیباسازی شهر تهران را بعنوان طرف قرارداد این شرکت مورد حمله قرار می‌دهد. بدنبال این «افشاگری» هم شرکت «کارپی» و هم سازمان زیباسازی، از مدیر مسئول نشریه «صبح» بطور جداگانه به طرح شکایت می‌پردازند. بدنبال این شکایت روزنامه کیهان هم به نشریه «صبح» پیوسته، هر روز مطالبی را در افشای مظالم شرکت‌های تبلیغاتی و سازمان زیباسازی علیه امت حزب‌الله و ارزش‌های انقلاب به چاپ می‌رساند.

روز ۲۳ مهرماه، مدیر مسئول نشریه «صبح» اعلام می‌کند، در مقابل دادگاه از هرگونه پاسخی خودداری خواهد کرد، مگر آن که قبل از آن، شرکت «کارپی» و شرکت‌های نظیر به سزای اعمالشان رسیده باشند.

در این میان، وزارت ارشاد هم بیکار نمی‌نشیند، اعلام می‌کند که تعداد زیادی از شرکت‌های تبلیغاتی طرف قرارداد سازمان زیباسازی، فاقد مجوز قانونی برای فعالیت خود هستند. بدنبال این اظهارات، روز ۲۵ مهرماه، اعلام می‌شود، پنج شرکت تبلیغاتی که فعالیت آن‌ها مغایر با مقررات و شئون قانونی تشخیص داده شده است و موفق به دریافت مجوز کار نشده‌اند، تعطیل و در آن‌ها پلمب شد. و از جمله این که روز ۲۴ مهرماه ماموران رژیم، در دو شرکت تبلیغاتی «کارپی» و «نگاه نو» را پلمب نموده، و سه شرکت «نقشینه»، «کانون عکس ایران» و «تیمچه» را بدلیل واقع بودن محل آنها در ساختمان مسکونی، از ادامه‌ی فعالیت بازداشتند. جالب این که، براساس خبر منتشره پنج شرکت اخیر، واجد شرایط لازم برای اخذ پروانه فعالیت رسمی از سوی کمیته نظارت بر فعالیت کانونهای آگهی و تبلیغات بودند و لذا، از ۲۴ مهرماه جاری به بعد، از هرگونه فعالیت آن‌ها جلوگیری بعمل خواهد آمد.

به نظر می‌رسد، شرکت‌های تبلیغاتی، قربانیان تسویه حساب‌های جدید جناح‌های درون حکومت هستند!



حزب‌الله» اعلام نمودند که در تجمع دانشجویان در دانشگاه تهران شرکت نخواهند کرد و علت آن را قصد عده‌ای برای سودجویی از اختلافات بین نیروهای حزب‌الله بیان داشتند.

لازم به ذکر است که دکتر سروش عضو شورای عالی انقلاب در سال ۵۹ فرهنگی است و این شورا، مسئولیت اصلی سرکوب در دانشگاه‌ها و نیز تغییرات ارتجاعی بعد از آن را برعهده دارد.



### شرکت‌های تبلیغاتی،

### عوامل جدید استکبار!

این روزها، عوامل جدیدی در هجوم فرهنگی استکبار، از سوی حزب‌الله شناسایی شده‌اند و این عوامل شرکت‌های تبلیغاتی هستند که «عوامل تخریب فرهنگ و هجمه به ارزشهای دینی و انقلابی در عرصه‌ی تبلیغاتی شهری و دیگر عرصه‌ها» هستند.

موضوع از این قرار است که اوائل مهرماه، نشریه «صبح» با مستمسک قرار دادن چند پوستر، دست به باصطلاح افشاگری و در واقع پرونده‌سازی علیه شرکت تبلیغاتی «کارپی»

روز چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۷۴، سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش، توسط یک گروه از چماقداران حزب‌الله، به هم ریخته شد. دعوت به این سخنرانی از طرف انجمن اسلامی دانشجویان صورت گرفته بود و عنوان آن «مثنوی و عرفان مولانا» بود. مهاجمان به جلسه که از همان آغاز قصد به هم ریختن سالن را داشته‌اند، با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و «مناظره، مناظره»، بلندگوی سالن را در اختیار خود گرفته و به اعلام نقطه‌نظرات خود در مورد دکتر سروش پرداخته‌اند. در عین حال طرفداران سروش، با شعار «مرگ بر فاشیست» با آنها به مقابله برخاسته‌اند و دکتر کریم سروش، در بحبوحه‌ی این درگیریها، از در پشت از سالن خارج شده و موفق به اجرای برنامه‌ی سخنرانی خود نشده است. سخنرانی سروش در دانشکده‌ی فنی توسط گروهی از مخالفین برهم ریخته شد.

بدنبال این حادثه انجمن اسلامی دانشجویان طی اطلاعیه‌ای چگونگی این حمله را توضیح داده و آن را سازمانیافته از طرف مخالفین آزادی بیان اعلام داشته است. از طرف دیگر گروهی دیگر تحت عنوان «انحصار حزب‌الله»، انجمن اسلامی دانشجویان را به تلاش برای جلوگیری از اظهار عقیده مخالفین دکتر سروش متهم ساخته است.

ظاهراً، این قبیل درگیریها در صفوف نیروهای رژیم در دانشگاه‌ها، ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته است. تا آنجا که «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رژیم جلسه‌ی علیحده‌ای را برای بررسی حادثه‌ی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار نموده است که موضوع هر دوی آن‌ها حمله به سخنرانی دکتر سروش بوده است. جلسه‌ی «شورای عالی انقلاب فرهنگی» که به ریاست هاشمی رفسنجانی در ۲۷ مهرماه برگزار گردید، تاکید کرده است که برای حفظ حرمت دانشگاه و شان دانشگاهیان، مراعات مقررات و آئین‌نامه‌های مصوب «شورا» ضروری است و مسئولین دانشگاه‌ها باید در جهت اجرای مصوبات یاد شده و برخورد جدی با متخلفان اقدام کنند.

بدنبال این تصمیم، روز ۳۰ مهرماه، «انصار

## مین‌های مرگبار

تلقی کرده و بر این مینا به قربانیان وی یا بازماندگان آنها حق داده شود که رسماً علیه سازندگان، فروشندگان و دولتهای مسئول در دادگاه‌های صالحه اقامه‌ی دعوا نمایند. علاوه بر این، برخی مجازات‌ها و کنترل‌ها در مورد صادرات و واردات مین نیز پیشنهاد گردید. نمایندگان چند دولت، بنابه ملاحظات سیاسی یا نظامی (عدم نیاز به تولید آنها با توجه با

کنفرانس بین‌المللی که با شرکت نمایندگان ۵۲ دولت و تعدادی از سازمانهای بشردوستانه جهانی، از سوی سازمان ملل، راجع به مسئله مین‌های «ضد نفر» و برخی دیگر از انواع سلاحهای «متعارف» از اواخر سپتامبر تا اواسط اکتبر گذشته در وین (اتریش) برگزار گردید، بدون حصول نتیجه‌ی معینی در مورد موضوع اصلی به کار خود پایان داد. قرار شده است که در اوائل سال آینده گردهمایی مجددی در این باره انجام گیرد.

موضوع اصلی این کنفرانس بازنگری و اصلاح «کنوانسیون» سال ۱۹۸۰ راجع به کاربرد مین ضد نفر بود. آن موافقتنامه بین‌المللی که تا به حال هم فقط حدود ۴۰ کشور آن را امضا کرده‌اند تنها ناظر به ممنوعیت استفاده از مین در جنگهای بین دولتها بود، در حالی که امروزه بخش عمده‌ای از این نوع سلاحهای مرگبار در جنگهای داخلی یا منطقه‌ای و قومی، در مقیاس وسیعی، به کار گرفته می‌شود.

در حال حاضر، تعداد مین‌های ضد نفر کار گذاشته شده در ۶۰ کشور جهان، بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیون قبضه برآورد می‌شود. مین‌های کار گذاشته شده، طبق برآوردهای گوناگون، در هر سال جان ده تا هیجده هزار نفر را می‌گیرند و بیش از صد هزار نفر را مجروح یا معلول می‌سازند. نه تنها در دوره‌ی جنگ و خونریزی بلکه سالها بعد از پایان محاصره نیز، مین‌های کاشته شده در دشت، صحرا و جنگها در کمین جان انسانهای بیگناه نشسته‌اند. اراضی و مناطق گسترده‌ی آلوده به مین، عملاً فعالیت‌های کشاورزی، حمل و نقل، ارتباط و کمک‌رسانی به ساکنان آنها را بسیار دشوار و پرخارج می‌سازد. در همین حال تولید و فروش این سلاحها همچنان ادامه یافته و گسترش می‌یابد: جدا از کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای اروپای شرقی که تولیدکنندگان و فروشندگان عمده این قبیل سلاحها بوده و هستند، تعدادی از کشورهای در حال توسعه نیز طی دوره‌های اخیر به جرگه سازندگان انواع مین پیوسته‌اند. میزان تولید سالانه‌ی آن در جهان بین ۵ تا ۱۰ میلیون قبضه تخمین زده می‌شود. انواع ارزان قیمت آن را در بازارهای بین‌المللی، هر قبضه ۳ دلار، می‌توان تهیه کرد، در صورتی که برچیدن آنها، برای نهادهای ذریع سازمان ملل، دانه‌ای حدود هزار دلار خرج برمی‌دارد.

هدف از برگزاری کنفرانس وین و اصلاح «کنوانسیون» ۱۹۸۰ آن بود که ترتیباتی را به تصویب برسانند که پس از برقراری ممنوعیت صادرات انواع مین ضد نفر، طی دوره معینی تولید و کاربرد آن را نیز به طور کلی ممنوع کند. هر چند که رسیدن به چنین توافقی و، مهمتر از آن، نظارت بر اجراء و رعایت آن از سوی دولتها، با دشواری‌های زیادی توأم است، ولی از سوی برخی نمایندگان شرکت‌کننده پیشنهاد و راه‌حل‌های جدیدی در این زمینه مطرح گردید. یکی از این پیشنهادها آن بود که ساخت و توزیع و کارگذاشتن مین ضد نفر را به عنوان یک اقدام «جنائی»

### \* آنگولا

۱۰ تا ۱۲ میلیون مین، بمبی به اندازه‌ی جمعیت آنگولا در زمین‌های این کشور کاشته شده است. اینکه زمان درونی این دانه‌ها چه فصلی از سال خواهد بود و قربانیانش چه افرادی، برهیچکس معلوم نیست. از ماه نوامبر سال ۹۴ که آنگولا دوران آتش‌بس و «صلح» را تجربه می‌کند هر روزه شاهد مرگ انسانهایی هستیم که با یا گذاشتن بر مین‌های کاشته شده جان خود را از دست می‌دهند. اینکه تعداد قربانیان در جنگ داخلی ۲۰ ساله چه تعداد بوده آمار دقیقی وجود ندارد. امروزه حداقل ۲۰ هزار نفر مجروح جنگی که صرفاً در انفجار مین‌های اعضایی از بدن خود را از دست داده‌اند در آنگولا زندگی می‌کنند. در ازای هر ۵۰۰ نفر سکنه کشورهای آفریقایی یک نفر توسط مین‌گذاری‌های جاده‌ها و پل‌های ارتباطی مجروح گردیده است. ۲/۶ میلیون آواره امکان بازگشت به کشورشان را از دست داده‌اند. آنگولا از این لحاظ، سرزمین وحشتناکی است: از یک سوی ضدانقلابیون («اونیتا») با همکاری آمریکا و آفریقای جنوبی آپارتاید و از سوی دیگر دولت آنگولا برای حفظ مواضع خود دست به جنین مین‌گذاری‌های گسترده‌ای زده بودند. بخشی از مین‌های کاشته شده از زمان جنگ‌های استقلال طلبانه‌ی علیه برتغال باقی مانده‌اند.

### \* کامبوج

در حال حاضر جان ۱۰ میلیون انسان در جنگل‌ها و زمین‌های کامبوج در خطر جدی قرار دارد. طبق برآورد موسسات بین‌المللی حقوق بشر، مخارج جمع‌آوری مین‌ها سه برابر کل تولید اجتماعی کامبوج هزینه برمی‌دارد.

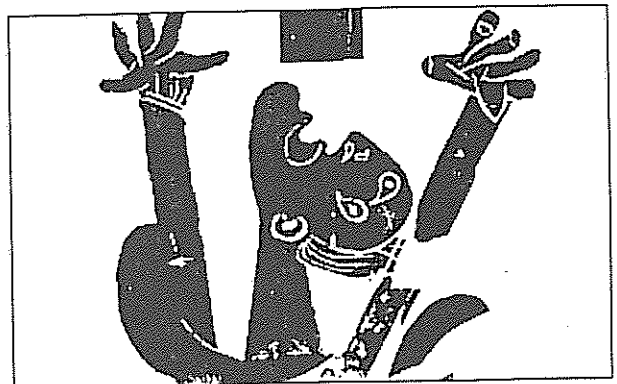
این مین‌ها که توسط آمریکا، چین، فرانسه، شوروی سابق، چکسلواکی، ویتنام، سنگاپور، تایلند و ایتالیا تولید گردیده، در آغاز جنگ داخلی باعث مرگ بسیاری از مردم گردید که در این میان بیش از ۳۵ هزار کودک جان خود را از دست داده‌اند. مین سومین بلا بعد از مالاریا و سل در کامبوج است.

### \* السالوادور

سه چهارم قربانیان مین در السالوادور کودکان می‌باشند. بیش از ۴۰ هزار نفر از آغاز جنگ داخلی میان جنبش چریکی فاراباندو مارتینی و حکومت در آغاز دهه هشتاد با انفجار مین زخمی گردیده‌اند و ۷۵ هزار نفر کشته شده‌اند. کمک‌های نظامی آمریکا که بالغ بر روزانه ۷۵ میلیون دلار به حکومت دست‌نشانده خود می‌باشند این جنایت عظیم را سازمان داده است.

### \* یوگسلاوی سابق

بیش از ۲ میلیون مین زمینی در چهار سال جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق کار گذاشته شده است. صدها انسان جان خود را از دست داده و هزاران معلول جنگی با از دست دادن بخشی از بدن خود به خیل قربانیان جنگ پیوسته‌اند. قیمت هر مین در بازار آزاد حدود ۶۰ مارک آلمان می‌باشد.



از پایان جنگ، مسئولان رژیم در میان همه‌ی وعده و وعیدهای دیگر اعلام کردند که در مورد «جمع‌آوری و پاکسازی» مین‌ها در نواحی مرزی و مناطق جنگ‌زده اقدام خواهند کرد. اما با گذشت بیش از هفت سال، بر پایه شواهد موجود، کار قابل ملاحظه‌ای در این عرصه صورت نگرفته است. هرچند که هیچگونه آماری در رابطه با تعداد مین‌های کار گذاشته شده و برجای مانده، در دوران جنگ و بعد از آن، در دسترس نیست، اما بر پایه همان اندازه اخبار و گزارش‌های منتشر شده در مطبوعات نیز معلوم می‌شود که این مسئله ابعاد گسترده‌ای دارد. تکرار و تعدد حوادث تلخ و مرگبار در ارتباط با انفجار مین‌ها و گلوله‌های برجای مانده از جنگ، حاکی از اهمیت و تداوم این مسئله است: از سرپل ذهاب و قصر شیرین گرفته تا مهران و دهلران در ایلام و خرمشهر و شایگان در خوزستان، صحنه‌های حوادث مکرری از این قبیل بوده‌اند و هنوز هم هستند. قربانیان این انفجارات غالباً روستاییان، دامداران، چوپانان و یا عشایر کوچ روی هستند که به واسطه‌ی کار و فعالیت‌شان از مناطق ظاهراً «پاک» ولی در واقع آلوده به مین گذر می‌کنند. علاوه بر اینها، مناطق وسیع و مسیرهای مین‌گذاری شده نیز - که حد و حدود آنها دقیقاً معلوم نیست - گروه‌های دیگری از کشاورزان و دامداران را از فعالیت تولیدی و گذران زندگی بازداشته است.

جمهوری اسلامی نه تنها در مورد پاکسازی مناطق گسترده‌ی مین‌کاری شده در دوره‌ی جنگ اقدامی اساسی انجام نداده است، بلکه درصد مین‌گذاری نواحی دیگری از ایران، و این بار در مرزها و نواحی شرقی کشور، است. وزیر کشور رژیم اسلامی در مهرماه گذشته در مشهد اعلام داشت که بر اساس مصوبه «شورای عالی امنیت کشور»، علاوه بر این که به هیچ مهاجر خارجی اجازه ورود به ایران داده نخواهد شد، به منظور جلوگیری از ورود اتباع خارجی، مرزهای کشور مین‌گذاری و کانال‌کشی هم خواهد شد. این نیز، به نوبه خود، نمونه بارز دیگری از بی‌پروایی و بی‌اعتنایی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به حفظ جان و سلامتی انسانهاست و ماهیت ضدانسانی آن را، یکبار دیگر، برملا می‌سازد.

جایگزینی سلاحهای پیشرفته، آمادگی خودشان را برای پذیرش ممنوعیت تولید و فروش اعلام داشتند. ۰۰۰ متاسفانه مجموعه‌ی تدارکات و بحثهای طولانی این کنفرانس به نتیجه‌ای نرسید. برخی از دولت‌ها بر پایه منافع اقتصادی و سیاسی خاص خودشان از پذیرفتن تعهدات معین در این باره سر باز زدند. آمریکا و برخی کشورهای دیگر خواستار آن شدند که ممنوعیت‌های مورد بحث، شامل مین‌های «مدت‌دار» (که پس از گذشت مدت زمانی کارکرد خود را از دست می‌دهند) نشود. مخالفتها و اشکالاتی‌های گروهی از دولت‌ها تاکنون مانع از آن شده است که نتیجه‌ی نسبتاً مطلوبی در این زمینه فراهم آید. لکن تلاش و مبارزه همگانی در جهت منع تولید، فروش، انبار کردن و استفاده از مین‌های ضدنفر در سطح جهانی، به منزله‌ی گام موثری در جهت برقراری صلح و کاهش صدمات جنگ و کشتار، ضرورت و اهمیت خود را همچنان حفظ و بایستی تداوم و گسترش یابد.

## مسئله مین در ایران

نماینده دائمی رژیم جمهوری اسلامی در دفتر سازمان ملل در وین، به عنوان نماینده دولت و به صورت «ناظر» (بدون حق رای) در کنفرانس اخیر شرکت جسته بود، زیرا که رژیم اسلامی «کنوانسیون» ۱۹۸۰ را هم نپذیرفته و به گفته‌ی نماینده‌ی مذکور «مشغول بررسی و مرور این امر» است. وی ضمن معرفی کشورهای غربی به عنوان عامل اصلی شکست کنفرانس وین، گفت: «غربیان حاضر نیستند تکنولوژی مدرن ساختن مین و دستگاه‌های مین‌روبی را در اختیار دیگران قرار دهند» (اطلاعات ۲۷ مهر ۷۴).

در پی هشت سال جنگ بین ایران و عراق، و همه صدمات، خسارات و خرابی‌هایی که از این جنگ بر مردم و سرزمین ما وارد آمده است، مین‌ها و انواع مواد منفجره باقیمانده از آن دوره نیز همچنان منشا کشتار عده‌ای از مردم بیگناه و حوادث ناگوار دیگری بوده و هستند. بعد

## اطلاعیه مشترك:

### تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران سرآغاز مرحله‌ای جدید در جنبش دانشجویی

این واکنشها که نشانگر موقعیت لرزان رژیم، تضعیف بیش از پیش پایه‌های آن و هراس از توسعه حرکات اعتراضی توده‌هاست، بیانگر این واقعیت نیز هست که حکام جمهوری اسلامی کوچکترین ظرفیتی جهت تحمل صدای مخالف، آنجا که بخواهد شکل سیاسی بخود گرفته و در قالب تجمع و یا تشکیلی ابراز شود، ولو از طرف نزدیکترین نیرو بخود و یا منتقدین درونی رژیم آغاز شده باشد، را نداشته و تنها پاسخ آن به هر گونه ندای حق طلبان و آزادخواهانه، سرکوب و کشتار است.

۳. مهرماه ۱۳۷۴

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چهارشنبه ۱۹ مهرماه دانشگاه تهران صحنه تظاهرات گسترده‌ای بود. این حرکت وسیع اعتراضی بدنبال یورش انصار حزب الله به یک جلسه سخنرانی صورت گرفت، که به سرعت به تقابل دانشجویان و رو در رونی مستقیم آنها با حکومت و دستگاه سرکوب آن انجامید. ابعاد این حرکت که از اجتماع کنندگان در جلسه شروع شده بود، با شرکت گروه کثیری از سایر دانشجویان چنان گسترش یافت که آوازش حمله کننده را علیرغم آنکه از طرف نیروهای سپاه و کمیته حمایت می شدند، وادار به عقب نشینی نمود. شعار مرگ بر فاشیزم تظاهرکنندگان نشانگر حمله آشکار آنها به حکومت و موضعگیری اکثر نهادهای اصلی جمهوری اسلامی و جنگ و دندان نشان دادن آنها بیانگر هراس بیش از پیش آنها از تداوم این حرکات میباشند. بدنبال این تظاهرات اکثر مسئولین و ارگانهای حکومت خواستار اعمال سیاستهای خشن تر علیه دانشجویان شده و تمامی روزنامه‌های رسمی آن نسبت به عواقب این گونه اعتراضات هشدار داده و خواهان دخالت بیشتر ارتش و سپاه در هرگونه تظاهرات شدند. مجلس رژیم نیز در جلسه علنی یکشنبه گذشته خود طرح لایحه‌ای بتصویب رساند که طی هفت ماده خواهان مقابله با حرکت «ضد امنیتی» میشود.

## اعتصاب کارگران در قائم شهر

جمع وسیعی از کارگران کارخانهی نساجی قائم شهر (شماره یک) روز شنبه ۱۸ شهریور ماه گذشته دست به اعتصاب و تحصن زدند. کارگران معترض در خیابان اصلی شهر گردآمده و با سردادن شعارهایی خواستار رسیدگی به وضع و احقاق حقوق خود شدند.

اعتراضات کارگران واحد نساجی شماره یک از چند ماه پیش، ادامه داشته و کارگران خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود بودند. بارها مدیریت کارخانه یا مسئولان دولتی و انتظامی، در پاسخ اعتراضات کارگران، وعده داده بودند که حقوق عقب ماندهی آنها را بازپرداخت خواهند کرد. آخرین وعدهی آنها مربوط به اواسط شهریورماه بود که باز هم عملی نشده و حقوق کارگران پرداخت نگردید. از سوی دیگر، این واحد تولیدی بزرگ و قدیمی، که در شرایط عادی فعالیت حدود ۴ هزار نفر را به کار می گرفت، اخیراً به بخش خصوصی واگذار گردیده، که به دنبال آن گروه زیادی از کارگران شاغل نیز عملاً اخراج شده و یا با تهدید اخراج قریب الوقوع روبرو گشته اند. روز ۱۸ شهریور کارگران جمع شده و دست به تحصن زدند.

پاسداران و نیروهای انتظامی رژیم محل تحصن کارگران اعتصابی را محاصره کرده و با حمله به صفوف آنها تلاش کردند که آنها را به داخل محوطهی کارخانه رانده و از گسترش و اوچگیری این حرکت جلوگیری نمایند. در پی تهاجم ماموران رژیم، عده ای از کارگران اعتصابی نیز دستگیر شدند که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. اوضاع این شهر کارگری بعد از آن نیز آرام نشده و همچنان در حالت تشنج و کنترل شدید امنیتی بسر می برد.

همزمان با مسافرت حبیبی، معاون رفسنجانی، به چند شهر استان مازندران که در ۱۶ شهریور شروع شد، اقدامات امنیتی ویژه ای در این شهر انجام گرفت. وی از سفر به قائم شهر نیز خودداری کرد. خامنه ای هم که اواخر مهرماه به مازندران رفته بود، به این شهر نرفت و چند تن از ملایان را به عنوان نماینده خود به آنجا فرستاد. مسئولان رژیم، از جمله وزیر صنایع و نماینده مجلس از قائم شهر، تلاش کرده اند که اخراج گروه زیادی از کارگران را زیر عنوان «نوسازی» کارخانه مذکور توجیه کرده و وعده تامین اشتغال آنها در آینده را بدهند. اما واحد صنعتی تکمیلی فرش ماشینی نیز که قرار بوده در این شهر ساخته شود، بنابه ملاحظات امنیتی و سیاسی، به جای دیگری انتقال یافته است.

## قانون مجازات اسلامی برای جرائم ضد امنیت داخلی

اواخر مهرماه، مجلس شورای اسلامی، قانون جدیدی را به تصویب رساند که براساس آن میزان مجازات اخلاف در امنیت ملی و جاسوسی و اهانت به مقدسات رژیم تعیین می شود. حوزهی شمول این قانون، کسانی هستند که محارب شناخته نمی شوند و یا به گروه های محارب تعلق ندارند، یعنی مردم عادی کوچک و بازار، یا افرادی از این یا آن گروه بندی است که بیانات و فعالیت های آنها محل امنیت کشور یا توهین به مقدسات و یا جاسوسی تلقی می شود.

مادهی یک، این قانون اعلام می کند: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبهی جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد، یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود، به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.» بر طبق مادهی دوم، «هر کسی در یکی از دسته یا جمعیت ها یا شعب جمعیت های مذکور در مادهی یک عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می شود.» براساس مادهی سوم این قانون، تبلیغ علیه رژیم و یا به نفع نیروهای مخالف، مستوجب ۳ ماه تا یک سال حبس است. قرار دادن اسناد طبقه بندی شده، در اختیار افرادی و یا مجامعی که بر اساس مادهی ۴ این قانون فاقد صلاحیت محسوب می شوند از یک تا ده سال محکومیت پشت سر دارد. مادهی ۶ این قانون تاکید دارد که دعوت به «عصیان» در نیروهای مسلح رژیم ۲ تا ده سال محکومیت دارد. هم چنین براساس مادهی ۱۶ این قانون، «هر کس بر مقدسات اسلام یا هر یک از انبیا عظام اهانت نماید، چنانچه مشمول حکم ساب النبی نباشد به حبس از سه ماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق حسب مراتب اهانت محکوم می شود.» مادهی ۱۷ این قانون منحصرأ به خمینی مربوط می شود. برطبق این ماده، هر کس به خمینی به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از ۶ ماه تا دو سال محکوم می شود. میزان این مجازات در مادهی قبل در مورد توهین به مقدسات و انبیاء عظام، کمتر از این یعنی از ۳ ماه تا دو سال بود.

قانون مجازات برای جرائم ضد امنیتی، در واقع امر، نه برای مخالفین رسمی رژیم که محارب محسوب می شوند، قبل از همه متوجه کسانی است که در تلاش آن هستند که در چارچوب رژیم، دست به تشکیل دسته ها و احزاب بزنند و با این یا آن جنبه از سیاست های دولت مخالف هستند. حوزهی شمول این قانون،

اما از این قبیل دسته بندیها در درون رژیم هم به مراتب فراتر می رود و هرگونه اعتراض علیه رژیم را نیز، تحت عنوان توهین به مقدسات، و غیره، در بر گرفته، و اهداف سرکوبگرانه جدید رژیم را در پشت این ماده ها به نمایش می گذارد. تصویب قانون امنیت داخلی، قبل از همه نشان دهندهی آن است که رژیم بعد از شورش های اخیر در گوشه و کنار کشور، احساس امنیت هرچه کمتری می کند و به طرق مختلف درصدد فراهم آوردن وسائل سرکوب بیشتر برای رهائی از کابوس این بی اعتمادی به آینده است.

## جنتی، سازمانده چماق داران حزب الله!

بنابه اظهارات یکی از اعضای ادارهی کل امنیت داخلی سپاه پاسداران، آیت الله جنتی عضو شورای نگهبان و امام جمعهی موقت تهران، سازمانده گروه چماق دار جدید حزب الله موسوم به «انصار حزب الله» است که رسماً طی ماههای اخیر، حمله به کتابفروشی مرغ آمین و به آتش کشیدن آن، به هم زدن سخنرانی های سرورش در اصفهان و تهران و نیز چماق کشی های خیابانی را بعصه داشته است.

اظهارات این مقام وابسته به سپاه پاسداران، که در شمارهی سوم «پیام دانشجوی بسیجی در تبعید» به چاپ رسیده است، حاکی از آن است که اجازهی ایجاد چماق داران انصار حزب الله، سه سال پیش از طرف خامنه ای و بنابه درخواست جنتی صادر شده است. بودجهی این گروه را بنیاد رسالت و چند بازاری وابسته به وزارت اطلاعات تامین می کند و مرکز اداری آن در جنب مسجد شهدای تهران در بزرگراه آهنگ قرار دارد. اداره کنندهی این گروه شخصی بنام حجت الاسلام پروازی است. تعداد اعضای این گروه سیصد نفر است که از نظر اداری و سیاسی به بنیاد رسالت و آذری قمی وابسته اند و از نظر امنیتی و اطلاعاتی به وزارت اطلاعات و ستاد مشترک سپاه پاسداران، این گروه دارای یک شورای اداره کننده است که عباسی سلیمی ثمین سردبیر هفته نامه کیهان هوایی یکی از آنهاست. اعضای این گروه را برخی بسیجی های سابق و از جنگ بازگشته، باج بگیران و اوباش محلی و نیز روحانیونی از دفتر تبلیغات اسلامی قم و چند عضو رسمی وزارت اطلاعات تشکیل می دهند.

## ناطق نوری در اتریش

روز یکشنبه ۲۹ اکتبر، ناطق نوری به همراه هیات پارلمانی همراهش وارد اتریش شد. دیدار ناطق نوری و هیات ۶۰ نفره‌ی همراه وی، به دعوت رئیس مجلس اتریش، هانس فیشر از حزب سوسیال دمکرات، صورت گرفت. ناطق نوری، علاوه بر مذاکره با رئیس مجلس اتریش، هم‌چنین با نخست‌وزیر یا رئیس جمهور و نیز با کورت والدهایم رئیس جمهور سابق این کشور نیز ملاقات کرد.

دعوت از ناطق نوری، برای دیدار از یک کشور اروپایی، در طول حیات جمهوری اسلامی، یک دعوت بی‌سابقه بود. تاکنون و بخصوص بعد از صدور فرمان قتل سلمان رشدی توسط خمینی و نیز بر ملا شدن سازماندهی ترور مخالفین از طرف جمهوری اسلامی در خاک اروپا، هیچ کدام از کشورهای اروپایی اقدام به دعوت از یک مقام بلندپایه‌ی رژیم نکرده بودند. در این زمینه نیز، اتریش، پیشقدم بود، همانطور که رئیس جمهور سابق اتریش، کورت والدهایم، اولین رئیس دولت اروپایی بود که بلافاصله بعد از ترور دکتر قاسملو و همراهانش در وین، عازم تهران شد و قبر خمینی را گلباران کرد.

حضور چند روزه‌ی ناطق نوری و همراهان او، هم‌چنین دیدارهای او با مقامات بلند پایه‌ی اتریشی، انعکاسی در رسانه‌های عمومی اتریش نداشت. روزنامه‌ها تنها خبر حضور این هیات در وین را به چاپ رساندند و اغلب از بحث مساله نقض حقوق بشر در ایران توسط طرف اتریشی دعوت‌کننده سخنی به میان آوردند. تلویزیون اتریش هیچکدام از ملاقاتها را نشان نداد و دیدار رئیس مجلس جمهوری اسلامی که طی آن گویا قراردادهای متعدد اقتصادی بخصوص در زمینه صنعت راه آهن نیز بسته شده است، بدون انعکاس آن در افکار عمومی به پایان رسید و ناطق نوری و هیات همراه او، بعد از این دیدار برای انجام دیدار مشابهی در ایرلند، روانه آن کشور شدند.

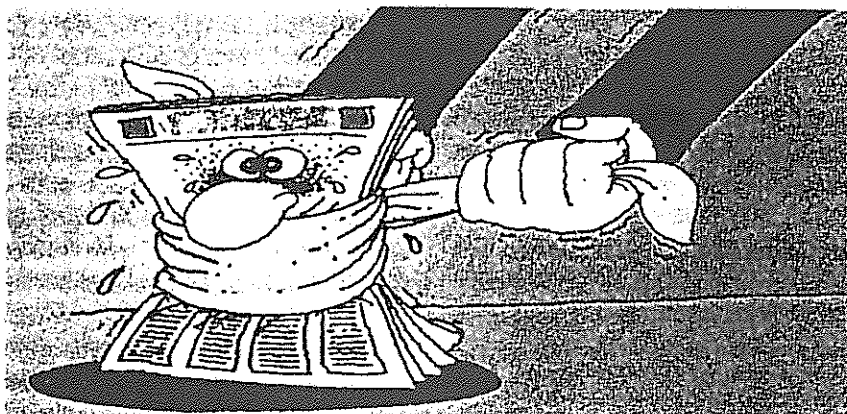
## طرح پیشنهادی قانون جدید مطبوعات پس گرفته شد!

بنا به اظهارات مخبر کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی رژیم، طرح جدید قانون مطبوعات، که با اعتراض گسترده‌ی دست‌اندرکاران مطبوعات مواجه شده بود، کنار گذاشته شد. سخنگوی کمیسیون مجلس بدون آن که به علت چشم‌پوشی از این طرح اشاره کند، اعلام داشت که این کمیسیون بعد از مذاکرات با مسئولین مطبوعات و مدنظر قرار دادن نقطه‌نظرات و نیز مشاهده‌ی غیر ضروری بودن طرح جدیدی برای جایگزینی قانون موجود مطبوعات، تصمیم به کنار گذاشتن این طرح گرفته است. وی در عین حال، افزود که علیرغم این، باب تغییر در قانون فعلی باز است. این سخنگو اعتراف کرد که طرح جدید قانون مطبوعات، بعد از طرح قانونی مربوط به ممنوعیت ماهواره‌ها، مهم‌ترین و پر سرو صداترین طرح در مجلس چهارم بوده است.

طرح جدید قانون مطبوعات، حدود یک سال پیش از سوی ۱۶ تن از نمایندگان به مجلس ارائه شده بود و هدف از آن مختنق نمودن هر چه بیشتر فضای مطبوعاتی کشور، به تعطیلی کشاندن برخی مطبوعات وابسته به جناح‌های مغلوب رژیم، هم‌چنین از بین بردن هر گونه فضایی برای تنفس مطبوعات غیر وابسته به رژیم از طریق قانونی، کردن تعرضات به مطبوعات بود. این طرح پا را از حدود صرف مطبوعات فراتر گذاشته، درصدد بود که شاغلین مطبوعاتی، از جمله خبرنگاران را نیز به زیر تیغ مستقیم وزارت ارشاد، در واقع دستگاه سانسور و سرکوب رژیم درآورد. طرح مذکور در این زمینه آنقدر ارتجاعی بود که حتی هیچ کدام از روزنامه‌های وابسته به خود رژیم هم قادر نشد، آشکارا از آن به مدافعه برخیزد.

بقیه از صفحه ۲  
دور دیگری ....

آنست که بحران شدید حکومتی دامنه‌ی افزونتری یافته و حکومت خود را باز هم بی‌ثبات‌تر از گذشته و در معرض تهدید بیشتر از جانب حرکت توده‌های در بند احساس می‌کند. این تولاها گویای وحشتزدگی بیشتر این رژیم است. تلاش رژیم برای تشدید سرکوب و اختناق، چنان که بروشنی ملاحظه می‌شود، مخصوصاً بعد از عصیان توده‌ای حاشیه‌نشینان تهران در فروردین گذشته، دامنه و سرعتی متزاید یافته است. از سوی دیگر، انزوای بیشتر رژیم در عرصه بین‌المللی و درماندگی هر چه آشکارتر آن در مقابله با بحران فراگیر اقتصادی، آن را هر چه بیشتر به سمت افزایش فشار و تنگ‌تر کردن عرصه‌ی حرکت و اظهار نظر و مبارزه و در داخل سوق داده است. به طوری که، با نزدیک شدن موعد انتخابات نمایشی مجلس رژیم و بالاگرفتن دعوای همیشگی باندها و دستجات حکومتی، و به منظور کنار زدن رقیبان، این گونه تولاها و تمهیدات رژیم دامنه‌ی وسیعتری یافته و گروهی از عناصر و افراد وابسته به دستگاه حکومتی را هم در بر گرفته است. اما اقدام به تشدید فشار و سرکوب، که طبعاً شرایط زندگی عادی، فعالیت و مبارزه را برای توده‌های مردم باز هم دشوارتر می‌سازد، به معنی اعتراف آشکار رژیم به شکست و درماندگی خود آن نیز هست. رژیمی که مدام از استقرار و استحکام و ثبات خود حرف می‌زند، با تشدید سیاستهای سرکوبگرانه، در واقع، شکست و ناتوانی خود در این زمینه را برملا می‌سازد. هر دور دیگری از افزایش فشار و اختناق، به معنی آنست که دوره‌های قبلی عملاً به اهداف مورد نظر نائل نگردیده و بنابراین دور تازه‌ای از تشدید سرکوب و خفقان را ضروری ساخته است. این دور باطل تنها با براندازی این رژیم می‌تواند پایان یابد.



## اخبار کوتاه

### سوءاستفاده مقامات دولتی در واگذاری خودروها

قانون بودجه سال گذشته، واگذاری خودروهای دولتی را بمقامات تصویب کرده بود. نحوه واگذاری این اتوموبیلها و سوءاستفاده‌هایی که در این زمینه صورت گرفته بود بر بستر کشاکشها و رقابتهای جناحهای فاسد حاکم، سبب تشکیل هیات تحقیق و تفحص مجلس در این امر گشت. اخیر این هیات نتایج کار خود را ارائه داده است. مقامات مسئول قیمت‌گذاری خودروها از دادگستری و راهنمایی و رانندگی و بخش خصوصی، در ساخت و پاخت با مقامات دستگاه‌های دولتی، قیمت‌های نازلی برای خودروهایی که قرار بوده واگذار شوند تعیین کرده‌اند. از سوی دیگر خودروها عموماً به مدیران کل، معاونین، دوستان آنها و حتی کسانی که خارج از مجموعه بوده‌اند واگذار شده‌اند. یکی از اعضای هیات تحقیق مجلس اسلامی می‌گوید: «مواردی وجود دارد که یک مدیر کل قبل از آنکه خودرو نزدیک به صفر کیلومتر را خریداری نماید آن را از بیت‌المال تجهیز، تودوزی و حتی لاستیکهای آنرا تعویض نموده است و بعضاً به قیمت بسیار نازلی آن هم بطور قسطی خریداری کرده است.» عضو هیات تحقیق می‌گوید: «موردی در دست است که خودرو به قیمت ۴۰۰ هزار تومان خریداری و با یک تعمیر و دستکاری مختصر (۷۰ هزار تومان) بلافاصله به قیمت ۹۰۰ هزار تومان بفروش رسیده است.»

از موسسه کیهان بعمل آمده است، درباره باصطلاح انتخابات دور پنجم مجلس اسلامی رژیم گفت: «ما به معنای اینکه برای انتخابات مجلس لیست داشته باشیم و لیستی را معرفی کنیم و یا خودمان کاندیدا شویم بعنوان مجمع روحانیون مبارز چنین برنامه و لیستی نداریم. اما این به آن معنا هم نیست که ما شرکت نمی‌کنیم. ما هم، رای می‌دهیم و هم دوستان را به کاندیدا شدن تشویق می‌کنیم و چه بسا به عنوان فرد و نه به عنوان مجمع همین صحبت را بکنیم و افرادی را تشویق به انتخابات کنیم همچنانکه روزنامه سلام ارگان ما نیست اما یکی از برجسته‌ترین چهره‌های مجمع مدیر مسئول آن است، مرتب بحث‌های انتخاباتی دارد، تشویق به انتخابات می‌کند و طبعاً هر چه به انتخابات نزدیکتر شویم این مقالات و گفتگوها بیشتر می‌شوند... اما اینکه ما لیستی بعنوان مجمع روحانیون داشته باشیم، چنین چیزی نداریم.»

از سوی دیگر، بهزاد نبوی از مسئولان سازمان، مجاهدین انقلاب اسلامی «نیز طی مصاحبه‌ای گفت: (معرفی کاندیدا از سوی این سازمان بستگی به اوضاع دارد... شنیده می‌شود که شورای نگهبان به هیات مرکزی نظارت گفته است نیازی به بررسی مجدد صلاحیت کسانی که صلاحیت آنان در دوره گذشته مجلس رد شده، نیست. طبعاً در چنین شرایطی تصمیم‌گیری برای دادن کاندیدا بسیار دشوار خواهد بود.»

### خبر «آموزش تنظیم خانواده به دختران»

#### و تکذیب آن

خبرنگار روزنامه کیهان معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش را در مورد «اثرات زیانبار اجرای برنامه آموزش تنظیم خانواده به دانش‌آموزان دختر» مورد پرسش قرار می‌دهد. معاون پاسخ می‌دهد اساساً چنین برنامه‌ای در دستور کار وزارت آموزش و پرورش نیست. او یادآور شده است که بدنبال پخش این خبر اطلاعیه از سوی دفتر او دایر بر تکذیب این خبر منتشر شده است. او توضیح داده است که مسئله تنظیم خانواده در میان نبوده و پیشنهادی دایر بر آموزش ۱۹۰ دانش‌آموز دختر سال چهارم متوسطه در زمینه مشکلات ازدیاد جمعیت وجود داشته است. نه روزنامه کیهان و نه مقامات آموزش و پرورش راجع به مسئله آموزش تنظیم خانواده به جوانان توضیح بیشتری نداده و روشن نکرده‌اند که اگر این آموزش توسط وزارت آموزش و پرورش «اثرات زیانبار» دارد، توسط چه مقامی باید ارائه گردد؟

### عسگر اولادی: آزادی مطبوعات برای حفظ ولایت فقیه

«هیات منصفه» مطبوعات اخیر تغییر کرده و عناصر جدیدی از جمله حبیب‌الله عسگر اولادی نماینده مجلس، تاجر و سخنگوی بازار درون آن جا گرفته‌اند. بدنبال کسب این مقام توسط عسگر اولادی او طی سخنانی در نطق‌های پیش از دستور مجلس در مورد مطبوعات گفت: «بعضی از روزنامه‌ها نباید از آزادی موجود به نفع خود سوءاستفاده بکنند و فکر نکنند که با این اعمال در روزنامه‌ها این آزادی موجود، باعث می‌شود که آنها بتوانند بوسیله این، در دل مردم جای باز کنند... مطبوعات و رسانه‌های گروهی باید از این آزادی‌ها در جهت خط امام و حفظ میراث‌های امام بخصوص ولایت فقیه استفاده کنند» گفته‌های عسگر اولادی تهدید علیه نشریاتی است که به مجیزگوی آخوندهای حاکم تبدیل نشده‌اند.

از سوی دیگر حجت‌الاسلام نواب عضو جدید «هیات منصفه» گفته است: «در حال حاضر ۱۰۰ نشریه و مجله در کشور وجود دارد که برای کشورهای خارج و به زبان بیگانه هر چه دلشان می‌خواهد می‌نویسند که امنیت کشور را به مخاطره می‌اندازند.»

در کنار «هیات منصفه» جدید که بزبان ارباب و تهدید و سرکوب سخن می‌گویند، اختیارات هیات نظارت افزایش یافته است. این هیات بنا به اختیارات جدید، حق دارد خود اقدامات مطبوعات را ارزیابی کرده و نسبت به آنها تصمیم بگیرد و حتی به تعطیل نشریات مبادرت ورزد. این اقدام مقامات رژیم و وزارت ارشاد چنان غیرقانونی است که حتی نارضایی روزنامه‌های سخنگوی جناح‌های حاکم را برانگیخته است. میرسلیم در پاسخ به این اعتراض می‌گوید: «هر نشریه‌ای که از تصمیمات هیات نظارت بر مطبوعات شکایت دارد و معتقد است که هیات نظارت بر مطبوعات برخلاف قانون نشریه‌اش را تعطیل کرده است می‌تواند شکایت خود را ارائه کند.»

### کروبی: مجمع روحانیون مبارز لیست کاندیدا ندارد.

کروبی از سران خط امام که توسط جناح رفسنجانی و رسالت از قدرت بیرون رانده شده است اخیراً طی مصاحبه‌ای که در جریان دیدار

### تسلیت به اسماعیل خوئی

#### شاعر ارجمند

با خبر شدیم که آقای اسماعیل خوئی و نزدیکان و خانواده‌شان، در غم از دست دادن هومن، پسر ایشان که در سن جوانی در اثر حادثه برق گرفتگی جان خویش را از دست داد، به سوگ نشستند، ما نیز خود را در غم ایشان شریک می‌دانیم.



## اطلاعیه مطبوعاتی بمناسبت آغاز سومین سال دادگاه میکونوس در برلین

امانی فراهانی، که بنابر گزارش سازمان اطلاعات آلمان، مامور امنیتی ایران است، و همچنین دعوت از علی فلاحیان بعنوان شاهد، می‌خواهند پای مامورین جمهوری اسلامی ایران را مستقیماً به دادگاه باز کنند. و ما همچنین شاهد بودیم که چگونه دولت آلمان سعی کرد اطلاعات مهمی که در آن به وضوح دخالت دولت ایران در ترور میکونوس را مطرح می‌کنند از دسترس دادگاه دور نگاهدارد.

در این دو سال ولی ما شاهد این هم بودیم که چگونه و بتدریج تمامی نکات مطرح شده در کیفرخواست دادستانی اثبات می‌شوند، چگونه شاهدین مصلحتی متهمین یکی پس از دیگری به تناقض گوئی می‌افتند، و چگونه نقش دولت ایران به عنوان دستوردهنده این ترور روز به روز روشنتر می‌شود. اینکه این دادگاه چه زمانی به انتهای کار می‌رسد هنوز مشخص نیست، این بستگی به شاهدینی دارد که از ایران و لبنان به دادگاه فراخوانده شده‌اند. برای هر ناظری مشخص است که آنان تنها هنگامی برای شهادت به برلین خواهند آمد که متهمین و وکلای آنان و طبعاً دولت ایران این تشخیص را بدهند که حضور آنان در دادگاه برایشان سودمند خواهد بود. بدیهی است که ما نباید صرفاً به انتظار رای پایان دادگاه باشیم، ما می‌توانیم و بایستی از موقعیتی که این دادگاه برای افشای هرچه بیشتر تروریسم دولتی جمهوری اسلامی برای ما بوجود آورده استفاده کنیم.  
کانون پناهندگان سیاسی ایرانی- برلین  
۲۸ اکتبر ۱۹۹۵

دو سال از شروع دادگاه بررسی ترور چهار تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین، که به دادگاه میکونوس معروف شده است، می‌گذرد. در این دو سال ما شاهد حوادث بسیاری در این دادگاه بوده‌ایم، ما شاهد بودیم که چگونه دولت جمهوری اسلامی ایران سعی کرد با دخالت خود مانع کار دادگاه شود، سفر علی فلاحیان، وزیر اطلاعات رژیم ایران که در کیفرخواست دادستانی کل بعنوان عامل دستوردهنده این ترور نام برده شده است، دو هفته پیش از شروع دادگاه به آلمان و به قصد فشار بر دولت این کشور آغاز این جریان بود. ما شاهد بودیم که چگونه «خبرنگار» خبرگزاری ایرنا بر روی شاهدین عرب و ایرانی، که از نزدیکان متهمین بوده‌اند، اثر می‌گذاشت و چگونه این امر باعث شد که رئیس دادگاه حق نوشتن را از او سلب کند. وی بالاخره مجبور شد اعتراف کند که این ماموریت خبرنگاری توسط سرکنسولگری ایران در برلین به او محول شده و او مرتب در مورد این دادگاه و حوادث مربوط به آن به آنان گزارش می‌داده است.

ما شاهد بودیم که چگونه شاهدین حزب‌اللهی و طرفدار دولت ایران گفته‌های پیشین خود نزد پلیس را یکباره در دادگاه انکار می‌کردند، و نیز شاهد بودیم که چگونه دولت ایران و حزب‌الله شاهدین را تهدید می‌کردند که حرفهای خود را به نفع متهمین عوض کنند. دو شاهد به وضوح این مسئله را در دادگاه مطرح کردند. ما شاهد بودیم که چگونه وکلای متهم اصلی، کاظم دارابی، با دعوت کردن از سرکنسول سابق ایران در برلین،

## گزارش دادگاه «میکونوس»

خانم یک جلسه شاهد رد و بدل کردن کلید یک خانه بین دارابی، بهرام برنجیان و شخصی به نام نورآرا بوده است. وی گفت که از اوایل اوت ۹۲ تا ۱۵ اکتبر ۹۲ برای تعطیلات به ایران رفته بوده است. وی در پاسخ این سؤال که پس به چه خاطر وکلای دارابی او را به عنوان شاهد معرفی کرده‌اند گفت نمی‌دانم. وی در ضمن صحبت‌های خود گفت که کاظم دارابی و بهمن برنجیان از فعالین و مسئولین اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان در برلین بوده‌اند.

پنجشنبه ۹۵/۸/۱۲

شاهد: کلاوس گرونه والسه مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان  
وی گفت که به او اجازه داده شده است که در مورد یک تلفن که در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۱ انجام پذیرفته گزارش دهد.

در این روز محمود امانی فراهانی کنسول دوم وقت ایران در برلین، به دارابی تلفن کرده و به او ماموریت می‌دهد تا در مورد یک کرد عراقی به نام محمد (حمد) بوسکه که از افراد فعال اتحادیه میهنی کردستان عراق است اطلاعات جمع‌آوری کند. دارابی این ماموریت را می‌پذیرد.

در ادامه این تلفن که بوسیله سازمان اطلاعات آلمان ضبط شده است، کنسول دوم وقت ایران از دارابی خواسته است که در مورد حسینیه مرکز اسلامی فرانکفورت و همچنین قطعه زمینی در برلین برای یک عبادتگاه جدید، کارهای لازم را انجام دهد که او هم

شاهد گفت که او و همسرش در این مدت در خانه‌ای زندگی می‌کرده‌اند که غیر از خانه قدیمی دارابی بوده است. شاهد پس از ۴۰ دقیقه مرخص شد.

پنجشنبه ۹۵/۹/۲۸

شاهد: ابراهیم زاده (افغانی- تبعه آلمان)  
وی به تقاضای وکلای دارابی به دادگاه آمده بود تا شهادت دهد که در ۹۲/۹/۲۴ دارابی را با دوستش نورآرا در هامبورگ دیده و در ارتباط با کارهای تجاری بوده است که وی با دارابی داشته است. او گفت که یک نفر دیگر نیز با دارابی بوده که او اصلاً وی را به یاد نمی‌آورد. شاهد درباره موضوعی که قرار بود بنابه تقاضای وکلای دارابی شهادت دهد هیچ چیزی بیاد نمی‌آورد.

جمعه ۹۵/۹/۲۹

شاهد: علی هلال  
وی نیز به تقاضای وکلای دارابی آمده بود که در «هفته سبز» سال ۹۱ و ۹۲ برای کاظم دارابی کار کرده و او در آنجا یوسف امین را ندیده بوده است. او عنوان داشت که برای قاسم دارابی کار می‌کرده و در یکشنبه بازار برلین جنس می‌فروخته است. وی گفت که برادر دارابی و... در خانه قدیمی دارابی زندگی می‌کرده‌اند. وی در پایان گفت که تاکنون اصلاً برای کاظم دارابی کار نکرده است.

دوشنبه ۹۵/۸/۹

شاهد: حسین ثابت  
شاهد به دعوت وکلای دارابی آمده بود تا شهادت دهد که در ۹۲/۹/۲۵ در مسجد امام جعفر صادق برلین در

«گزارش دادگاه برلین در این شماره مربوط به جلسات برگزار شده در فاصله‌ی ۲۱ سپتامبر تا ۲۶ اکتبر می‌باشد که در ادامه گزارشهای قبلی در نشریه درج می‌گردد»

پنجشنبه ۹۵/۹/۲۱

شاهدین خانم و آقای هیلات

از خواهر و شوهر خواهر محمد جراحه خواسته شده بود که شهادت دهند که آیا از تهدیداتی که بر علیه محمد جراحه شده مطلعند یا خیر؟ محمد هیلات گفت که برادرش از لبنان زنگ زده و گفته که شایع است محمد جراحه ۵۰ هزار مارک از پلیس آلمان پول گرفته تا بر علیه ایاد (متهم پنجم) شهادت دهد. او به برادرش گفته که این شایعات دروغ است. خانم هیلات نیز عنوان داشت که از تهدید خانواده ایاد علیه برادرش اطلاع دارد و منبع این اطلاع نیز خود محمد جراحه یعنی برادرش است.

جمعه ۹۵/۹/۲۲

شاهد: خانم ایاد

وی همسر سابق برادرزن دارابی است. دادگاه از وی خواسته بود که بگوید در فاصله نوامبر ۹۱ تا نوامبر ۹۳ او و همسرش کجا زندگی می‌کرده‌اند؟ زیرا دارابی عنوان داشته که وی ابتدا می‌خواسته برای دوستش جایی در خانه قدیمی خودش پیدا کند و از آنجایی که برادرزنش آنجا بوده مجبور شده که یک خانه دانشجویی برای دوست مسافرش که از ایران می‌آمده تهیه نماید. (این خانه دانشجویی محل استقرار تروریست‌ها بوده که ترور رهبران حزب دموکرات کردستان را به انجام رسانده‌اند).

پنجشنبه ۹۵/۱۰/۲۶

شاهدین: عاملی و زواره

هر دو شاهد دعوت شده بودند که شهادت دهند که در ۹۲/۹/۲۵ در حین جلسه‌ای در مسجد برلین شاهد رد و بدل شدن کلید خانه‌ای که تروریستها چندین شب در آن بسر برده بودند، بوده‌اند. شاهد اول گفت که او در این مدت در مرخصی بوده و در ایران بسر می‌برده است. شاهد دوم زواره که سالیان سال عضو هیئت مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان در برلین بوده، گفت که در آن شب اصلاً در مسجد نبوده ولی سخنران را که پروفیسوری است از دانشگاه امام جعفر صادق در تهران، می‌شناسد و حتی یک شب در خانه وی میهمان بوده است. شاهد دوم یعنی زواره گفت که پس از دستگیری دارابی وضعیت انجمن اسلامی در برلین بسیار بد شد، کسی دیگر خود را برای مسئولیت معرفی نمی‌کرد این باعث شد، که این انجمن از سال ۹۳ به فکر انحلال خود بیفتد و به طور رسمی در سال ۱۹۹۴ انحلال یافت. همین امر نشان‌دهنده نقش دارابی در رابطه با سازماندهی و تامین مالی این انجمن طرفدار دولت اسلامی است.

آیا او به محمد جراده گفته است که او تهدید شده است یا نه؟ او گفت که در یک گفتگوی تلفنی راجع به دو موضوع با محمد جراده صحبت کرده است: اول در مورد تقاضای آلمانی شدن جراده که رد شده و مقامات آلمانی به جراده نوشته‌اند چون او با «امل» کار می‌کرده، و «امل» یک جریان تروریستی است به او تابعیت آلمانی نمی‌دهند. شهاده در سفر خود به لبنان در سال ۹۴، این موضوع را با «نبیه‌بری» مطرح کرده. سپس خود شهاده و معاون «بری» به سفارت آلمان در لبنان رفته و نسبت به این موضوع که «امل» یک جریان تروریستی است اعتراض کرده، سفیر آلمان گفته مسئله را دنبال خواهد کرد.

موضوع دوم، صحبت جراده با او بوده و در مورد تهدیداتی که نسبت به او انجام شده است. شهاده گفت این موضوعات را جراده به او گفته و خود او چیزی به جراده نگفته است.

شاهد در تمام طول دادگاه سعی می‌کرد از حیثیت «امل» دفاع کند و چندین بار گفت که «امل» با این موضوع - ترور در میکونوس - هیچ ارتباطی ندارد.

جواب مثبت داده است. وی همچنین گفت دارابی با این دیپلمات ایرانی مرتباً در تماس بوده و در برخی از اوقات همه روزه با او تماس گرفته است.

گروند والد افزود که با این تلفن مشخص، شک آنان به محمود اسانی فراهانی در مورد فعالیت‌های جاسوسی - اطلاعاتی‌اش برای ایران به یقین تبدیل شده است. البته این امر در مورد دارابی از حدود سالهای ۱۹۸۸ برای آنان مشخص شده بود.

جمعه ۹۵/۱۰/۱۳

شاهدان: پلیس - اشتور

این دو شخص در هنگام تفتیش خانه‌ی شوهر خواهر جراده شرکت داشته‌اند و گزارشی از تفتیش خانه را به دادگاه ارائه نمودند. مسائل تکنیکی بازجویی و اینکه حرفهای آنها در نزد پلیس معتبر هست یا نه را گزارش دادند.

پنجشنبه ۹۵/۱۰/۱۹

شاهد: شهاده

شاهد لبنانی‌الاصل تبعه آلمان، بنا به اظهارات خودش از حدود ۸ سال پیش مسئول «امل» در آلمان و مناطقی از اروپا بوده است. شاهد آمده بود گزارش دهد

## سختگیری‌های بیشتر برای پناهندگی در اروپا

نگرند به یکی از ۱۵ اردوگاه پناهندگی فرستاده می‌شوند و در آنجا می‌باید به ۵۰ سوال مربوط به دلائل پناهندگی‌شان پاسخ دهند.

کسانی که در لیست دیپورت قرار می‌گیرند سریعاً اخراج می‌گردند. دریافت کارت اقامت به معنای پذیرش پناهندگی و استفاده از امکانات اجتماعی است. از ۱۹۰۰ موردی که اداره پناهندگی آمستردام در نیمه اول ۱۹۹۵ به آنها رسیدگی نموده ۱۳۲۰ نفر توانستند از این حقوق برخوردار گردند. هم‌زمان ۲۹۶۰ نفر با تمدید کارت اقامت خود پناهنده اجتماعی محسوب گردیده‌اند که اکثر پناهندگان ایرانی، افغانی و سومالیایی از آن جمله‌اند. آنها این امکان را دارند که پس از ۵ سال تقاضای اقامت دائم بنمایند.

سیاست دولت هلند در زمینه سخت‌گیری هرچه بیشتر برای پناهندگان در رابطه با سیاست هماهنگی دولت‌های اروپایی برای «اروپای واحد» می‌باشد. این هماهنگی را اولین بار دولت آلمان پیشنهاد نموده بود. سفیر آلمان در هلند در تابستان ۹۳ به دولت هلند توصیه کرده بود که: «هجوم خارجی‌ان به هلند مشکلاتی (!) را به همراه خواهد آورد». دولت فرانسه نیز طی ششماه گذشته به ایجاد محدودیت‌های بیشتر در مورد پناهندگی و مهاجرت اقدام کرده است.

می‌شود. این بازی خطرناکیست که با جان انسانها به سادگی انجام می‌پذیرد. بنده بستان‌های اقتصادی و دیپلماتیک بین آلمان و رژیم‌های دیکتاتوری معنای خطرناک بودن و امن و ناامن بودن را خیلی بی‌اعتبار ساخته است.

از طرف دیگر، از چندی قبل شاهد کم شدن هرچه بیشتر تعداد متقاضیان پناهندگی در هلند می‌باشیم. در سال گذشته مجموعاً ۵۲۵۷۶ تقاضای پناهندگی در هلند صورت گرفته و این نسبت در نیمه اول سال ۱۹۹۵ به ۱۴۳۸۷ نفر رسیده است. پائین آمدن آمار در رابطه با سیاست‌های ضد پناهندگی دولت سوسیال دموکرات هلند بوده که قوانین رنگارنگی را در این زمینه از طریق دادگاه عالی قضایی هلند اعمال کرده است. آخرین مورد آن گزارش وزارت امور خارجه هلند می‌باشد که در رابطه با ایران به وزارت دادگستری هلند برای تصمیم‌گیری داده است که پناهندگان سیاسی مقیم هلند آن را منتشر ساخته‌اند. (گوشه‌هایی از آن در اتحاد کار شماره ۱۸ درج گردیده است).

متقاضیان پناهندگی در ابتدای ورود به هلند از بدترین امکانات رفاهی برخوردارند. در عرض ۲۴ ساعت مصاحبه‌ای را با یکی از کارکنان دادگستری هلند انجام می‌دهند و حداقل ۲۰٪ از متقاضیان قربانی تصمیم اولیه مسئولین امور پناهندگی می‌گردند. کسانی که دیپورت

یکی از سخنگویان دادگاه عالی قضایی آلمان اعلام داشت که قرار است روز ۷ نوامبر بار دیگر قانون پناهندگی در این دادگاه مورد تجدیدنظر قرار گیرد. قانون پناهندگی در آلمان که در سال ۱۹۹۳ محدودیت‌های مشخصی را برای متقاضیان پناهندگی به دنبال آورده بود بار دیگر به مسلخ می‌رود. اینکه این بار چه خوابی برای متقاضیان پناهندگی از طرف دولت آلمان دیده شده روشن نیست اما جهت‌گیری‌های دولت‌های اروپایی، همچنان که اخیراً دولت هلند پرچم‌دار علنی آن شده است، در آینده نزدیک سیاست حقوق بشر مبتنی بر معیارهای سازمان ملل را در این زمینه نیز هرچه بیشتر نادیده خواهند گرفت.

یکی از مواردی که قرار است در تجدیدنظر مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد وضعیت ورود پناهندگان به آلمان می‌باشد. پناهندگانی که از طریق هوایی وارد آلمان شوند تحت نظر پلیس در قسمت ترانزیت فرودگاه نگاهداری خواهند شد تا وضعیتشان روشن گردد. با این اقدام دیگر نه دلائل پناهندگی بلکه صرفاً مبداء و چگونگی ورود آنها به آلمان تعیین‌کننده می‌باشد. کشور ثابتی که فرد پناهنده از آن پرواز کرده است اگر از طرف دولت آلمان بعنوان کشور ناامن شناخته شده باشد وی را به آنجا بر نمی‌گردانند و در غیر این صورت دیپورت

## نگاهی به نتایج کنگره راه کارگر

دومین کنگره راه کارگر که عمدتاً بمنظور تصمیم‌گیری درباره‌ی اقلیت نظری این سازمان تشکیل شده بود، نتیجه کار خود را به یک انشعاب تشکیلاتی خلاصه کرد و به همزیستی گرایش‌های متفاوت فکری درون خویش ظاهراً پایان داد. مقدمات این جدائی از مدتها قبل توسط رهبری راه کارگر سازماندهی شده و کاملاً قابل پیش‌بینی بود. کنگره باین تلاشهای جدائی‌خواهانه فقط رسمیت بخشید. نشریه ماقبل کنگره راه کارگر بسان تریبون که می‌بایست بگونه‌ای الزام‌آور نظر یکایک کادرهای اصلی «اکثریت» را منعکس نماید، مجموعاً حکم به جدایی داده بود. بااستثنا یک نظر که نگرانی و تمناش برای حفظ وحدت نشان از این داشت که انعکاس تمایلات توده تشکیلات است که اگر حقی برای اظهار نظر پیدا می‌کند، اما جایی برای دخالت در تصمیم‌گیریها باو تعلق نمی‌گیرد. چرا که رهبری راه کارگر در سلسله بحث‌های مرعوب‌کننده خود آنچنان جو کینه‌توزانه‌ای علیه «اقلیت» ساخته بود که در این تشکیلات کمتر کسی را یارای تامل بر تاثیرات مخرب و زیانبار اینگونه دشمن‌تراشی‌ها باقی می‌گذشت.

واقعیت نیز اینست که نحوه نگرش همواره روش و عمل مختص خود را برمی‌گزیند و باور باید داشت که تحت تیول فرقه‌پرستی، ادعای احترام به نظرات مخالف و تاحد تعهد به پذیرش فراکسیون‌های تشکیلاتی، (بنا بر آنچه کنفرانس این سازمان خود را بدان متعهد ساخته بود) همیشه حرف پوچی از کار درمی‌آید. نتیجه این چنین ساختار فکری همواره بدون وقفه عنصر تکثر را در خود باز تولید می‌کند و انشعابات جدیدی را الزام‌آور می‌سازد. کنگره راه کارگر اما فقط انشعاب نبود. این کنگره اگر رخوت اندوهبار چپ متکثر و تکه‌پاره شده ما را بی‌پاسخ رها کرد، اگر بر روند فرقه‌ای تاکنون مهر تأیید گذاشت و اگر انشعاب ضعف بزرگ این کنگره بود، اما در کنار آن قطعنامه‌های دیگری نیز سربرداشته است که متباین با روحیه حاکم بر این انشعاب است و با آن در تناقض قرار می‌گیرد. یک قطعنامه رفقای جدا شده از تشکیلات را به همکاریهای مشترک در چهارچوب‌های دیگر و «اتحادهای» بزرگتر فرا می‌خواند و قطعنامه‌ای دیگر یکی از مهمترین موارد اختلاف اساسی را که «اکثریت» و «اقلیت» راه کارگر حول آن شکل گرفته بود، در ابهام و ناروشنی فرو می‌برد. در قطعنامه فوق تأکید شده است که راه کارگر فقط برای آلت‌رانی سوسیالیستی صرف نظر از اینکه چه زمانی عملی خواهد شد، مبارزه می‌کند.

در حالیکه یکی از اساسی‌ترین مشاجرات تاکنون داخل این جریان صرف‌نظر نکردن از این «صرف‌نظر کردن» بود. با تصویب این قطعنامه فقط باید باین نتیجه رسید که تمامی قلم‌فرسائی‌های «اکثریت» برای دفاع از انقلاب سوسیالیستی و دولت کارگری در دستور روز، فقط بهانه‌ای برای سازمان دادن این جدائی بوده است و بس. و اینکه چگونه و با چه منطقی می‌شود اتحادهای

کوچک‌تر را برای رسیدن به «اتحادهای بزرگتر» قربانی کرد، این نیز از مجموعه تناقضات است که کنگره دوم راه کارگر قادر به نجات از آن نگشته است.

کنگره راه کارگر علاوه بر «اقلیت» خود از «همه سوسیالیستهایی که آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی، دموکراسی و حق حاکمیت و رای مردم و بنا بر این سرنگونی استبداد حاکم بر کشور را در دستور وظایف مبارزاتی خود قرار داده‌اند» دعوت کرده است که «فارغ از تفاوت‌های ایدئولوژیک، مسلکی و برنامه‌ای خود به «اتحاد چپ کارگری» بپیوندند. جالب توجه اینست که یکی از برجسته‌ترین توافقات مشترک این «اتحاد» اینست که تمامی سوسیالیستهای خارج از خود را نمایندگان بورژوازی یا خرده‌بورژوازی قلمداد کرده که مخالف سوسیالیسم هستند.

حال با توجه به مضمون این قطعنامه که بسیار کش‌دار و چند معنا تحریر شده است، آیا می‌توان خوشبین بود که جوسازیهای موجود در راه کارگر برای دوره‌ای فروکش کند و جای خود را به مشاجرات نظری منطقی‌تر و معقولانه‌ی بسیاری؟ پاسخ هرچه باشد می‌توان تأکید کرد یک چرخش بزرگ دیگر در نظرات راه کارگر صورت گرفته است. این چرخش علیرغم تمامی تلاشی که برای مبهم‌گونی در آن بکار گرفته شده است بشکل آشکاری رهبری راه کارگر را از مضمون مصوباتی که در آخرین نشست «اتحاد چپ کارگری» به تصویب رسید (و این رهبری در همان آخرین شماره قبل از کنگره راه کارگر افتخار داشت که با همت او از تصویب این نشست گذشته است)، مجزا می‌کنند.

آیا می‌توان امیدوار بود که رهبری منتخب کنگره راه کارگر به مضمون این قطعنامه تا کنگره بعدی خود پایدار و متعهد بماند و همانند دوره بعد از کنگره نخست به تمامی آنها پشت پا نزند؟ آیا این مصوبه می‌تواند زمینه‌ساز همکاریهای نزدیکتری مابین تمایلات متفاوت در جنبش کمونیستی و از جمله با همان رفقای اقلیت راه کارگر باشد؟ اینها همه سؤالاتی است که فقط در پرتو عمل می‌تواند معنا پیدا کند و جدیت در حرف را بظهور رساند.

البته از پیش روشن است که پافشاری بر مضمون این قطعنامه و تکیه بر پوش‌های کاربرد عملی آن و نه در عرصه حرف، برای راه کارگر چندان سهل و ساده نخواهد بود. رهبری راه کارگر برای «غلبه» بر «اقلیت» خود در دوره‌ی مابین دو کنگره، خویش را درگیر ابهامات و تناقضاتی نموده است که محیط گشتن بر آن متضمن انتقاد شجاعانه و تعیین تکلیف جدی با تمامی مصوبه‌های ناسخ و منسوخ است که یکی بعد از دیگری و در رد و تفی قبلی از تصویب این رهبری گذشته است.

نقطه نقل و لنگرگاه اصلی این نوسانات را در دو عرصه می‌شود خلاصه کرد اصول حاکم بر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و رابطه آن دو باین صورت که: — کنگره نخست راه کارگر در جمع‌بندی و

قطعنامه‌های تصویبی خود از ضرورت اتحاد دموکراتیک و برای تقویت اتحاد چپ دفاع می‌کند و به بی‌توجهی نسبت به ضرورت تلاش جهت «اتحاد برای دموکراسی بنشابه تنها راه نجات انقلاب» سخت انتقاد می‌نماید. این کنگره از حکومت مردم دفاع می‌کند و آن را در راس برنامه عمل سازمان برای انتقال به سوسیالیسم قرار می‌دهد.

— این دو اصل هر دو زیر پای رهبری منتخب کنگره اول «کاغذ پاره» بی‌ارزشی از کار می‌آید. «حکومت کارگری» بجای «حکومت مردم» می‌نشیند و «اتحاد برای دموکراسی» به طاعونی علیه جنبش کارگری تنزل می‌یابد. این رهبری سندی را امضاء می‌کند که در آن آمده است «بدون گسست قاطع از اندیشه‌ی جبهه‌سازیهی فراطبقاتی توسط کمونیستها نمی‌توان به ایجاد یک بلوک گسترده از جریانهای مختلف چپ کارگری و اهداف آن دست یافت». این سند همچنین اضافه می‌کند:

«تلاش برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری (خواه بجای تلاش برای ایجاد اتحاد چپ کارگری باشد و خواه بعنوان همدریف آن) به قاطعیت سیاسی و استقلال برنامه‌ای چپ کارگری آسیب می‌رساند و حتی می‌تواند موجب انحلال فکری و سیاسی آن بشود» (مهرماه ۱۳۷۳)

— رهبری راه کارگر برای تصویب اصل حکومت کارگری جایگزین رژیم اسلامی، و در هم شکستن روند وحدت سه سازمان، کنفرانس عمومی را فراخواند. این کنفرانس گرچه تحت جوسازیهای رهبری تمایلات فرقه‌ای آن را برسمیت شناخت، اما در کنار به ضرورت وحدت فراگیر سوسیالیستها، اعم از هر ایدئولوژی، مسلک و برنامه رای داد.

— رهبری راه کارگر بعد از این کنفرانس باز راه خود را رفت و در نشست «اتحاد چپ کارگری» سند دیگری را امضاء کرد (یا بقول خود مبتکر و مجری آن شد) که در آن دولت کارگری و تحقق سوسیالیسم بدیل جمهوری اسلامی قرار گرفت و باین «اتحاد»، حکم سکت تازه‌ای را داد که خود را از سایر جریانات و احزاب کمونیست مخالف این ارزیابی تحت عنوان «مدعیان سوسیالیسم اما وابسته به طبقات و اقشار غیر پرولتری»، متمایز کرده است.

— و بالاخره کنگره دوم با تصویب سند جدید یعنی تأکید بر ضرورت «اتحاد» همه سوسیالیستها صرف‌نظر از اینکه چه درکی از زمان استقرار سوسیالیسم داشته باشند و اعم از هر ایدئولوژی، مسلک و برنامه بر مصوبه‌ی اتحاد چپ کارگری خط بطلان کشید. آیا راه کارگر قادر خواهد بود بدون یک انتقاد جدی نسبت به نوسانات این دوره، خود را از قید دست و پاگیر این تناقضات برهاند؟ قدر مسلم اینست که یک جریان جدی سیاسی نمی‌تواند و نباید با یک دست دو دستورالعمل با دو مضمون متفاوت بلند کند. بقیه در صفحه ۲۴

## نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

### عبدالله حسن زاده: تلاش برای اتحاد مجدد با «رهبری انقلابی»

عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران طی سخنرانی خود در جشن «بویلی طلایی» (بجاهمین سالگرد بنیانگذاری حزب)، به موارد اصلی تصمیمات کنگره دهم حزب اشاره کرده و توضیحاتی پیرامون آن ارائه داده است. دبیرکل در مورد شعار «دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» ابراز داشت: «گاهی اوقات باین عنوانی که حزب دمکرات این شعار کهنه را کنار نمی گذارد مورد سرزنش قرار گرفته ایم. اینجا جایگاه دفاع از سیاستهای حزب نیست، اما مایلیم بگویم که شعار حزب دمکرات کردستان، اولاً کهنه نیست، زیرا پیش از تاسیس حزب دمکرات کردستان، ملت کرد جهت کسب استقلال مبارزه کرده است. اما پس از تاسیس احزاب سیاسی و رشد آگاهی سیاسی، احزاب اکثر بخشهای کردستان به این نتیجه رسیدند که مبارزه ملت کرد در هر بخش از کردستان باید با مبارزه دیگر خلقهای ساکن این کشور درهم آمیخته شود، وگرنه این مبارزه شانس پیروزی نخواهد داشت...» «حق تعیین سرنوشت» مفهوم عامی است که باید در شعار استراتژی بطور واضح تری مورد اشاره قرار گیرد. ما خودمختاری را تعیین کرده ایم، در عین حال بارها گفته ایم که فدرالیسم را شعار مناسبتری برای ایران می دانیم بشرط آنکه دیگر خلقهای ایران نیز با ما همگام شده، یا به میدان مبارزه بگذارند و حقوق خود

را مطالبه نمایند...»

عبدالله حسن زاده طی سخنانش ضمن بحث در مورد ضرورت ادامه مبارزه مسلحانه علیه رژیم علیرغم تحمیلی بودن این شکل از مبارزه، ابراز امیدواری به تغییر اوضاع در ایران با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نموده، با تأکید به در نظر گرفتن منافع بخشهای مختلف کردستان در مبارزه هر بخش آن، و ابراز نگرانی از جنگ اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق به مسئله وحدت دو جناح حزب دمکرات کردستان ایران می پردازد و می گوید: «حزب دمکرات کردستان نیز نظیر هر حزب سیاسی کردستانی در حیات سیاسی خود دچار اشتباه شده است. اگر به پیرویهایی دست یافته است در مقابل شکستهایی را نیز متحمل شده است. اگر از سیاست درستی پیروی کرده است، سیاست نادرستی نیز داشته است. اما مفتخرم که بگویم حزب دمکرات آن حزبی نیست که ادعا کند هیچگاه دچار اشتباه نشده است. لذا بسیاری اوقات شجاعانه گذشته ای خود را مورد نگرش قرار داده است، آن را به نقد کشیده و اشتباهاتش را تصحیح کرده است. تازه ترین نمونه در این زمینه کدورتی بود که میان ما و رفقایی که هفت سال پیش در کنگره هشتم حزب دمکرات را ترک کردند وجود داشت. با تکیه بر اسناد و شواهد می گویم که ما از مشروعیت کامل برخوردار بودیم، اما بهر حال اختلاف و کدورتی که

بین ما وجود داشت مایه نگرانی ملت کرد در کردستان ایران و کلیه دوستان ملت کرد در هر کجا بود. حزب ما توانست در کنگره دهم خود این مانع را از سر راه بردارد. خود راساً بدون واسطه و حتی بدون میانجیگری دوستان با این رفقای قدیمی جهت حل مشکلات فی مابین بر سر میز مذاکره بنشینند. ما مایل بودیم، تصور می کنیم ملت کرد نیز مایل بود که همه با هم در این جشن حضور می داشتیم و به مردم مژده می دادیم که اکنون دیگر دو جناح یا دو دسته در درون حزب دمکرات وجود ندارد. اما ما معتقدیم که باید آگاهانه اقدام کنیم. این امر را که چرا این برادرها صفوف حزب را ترک کردند و دچار تفرقه شدیم، مورد ارزیابی قرار دهیم تا بار دیگر حزب دمکرات را با تفرقه مواجه نکنیم، بگوئیم پیش از اتحاد مجدد عواملی را که موجب اختلافات شده اند از میان برداریم. اگر ما دو دولت باشیم، دو حزب باشیم با دو نام یا یک نام یا به هر نحو دیگر و با هم رفتار دوستانه و همسنگرانه داشته باشیم بهتر از آنست که امروز متحد شده و فردا از هم جدا شویم. اما در اینجا از کلیه اعضای رهبری اجازه می طلبیم که به شما و همه ملت کرد وعده بدیم که اگر هم خدای نخواست ما نتوانستیم وحدت پیشین خود را بازیافته و آن را مستحکمتر نماییم، یکبار برای همیشه در صفوف حزب دمکرات و جنبش کرد در ایران برادرکشی پایان یافت.»

## در خواست تجدید محاکمه امیر انتظام

عبدالکریم لاهیجی که از سوی عباس امیر انتظام، معاون نخست وزیر در دولت موقت بازرگان، به عنوان وکیل وی جهت پیگیری پرونده و اعاده دادرسی تعیین گردیده است طی نامه ای سرگشاده ای به «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد» و سازمان های غیر دولتی مدافع حقوق بشر، در ۳۰ شهریور ماه گذشته، درخواست تجدید محاکمه موکل خود را مطرح ساخته است. امیر انتظام که حدود ۱۶ سال در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی به سر برده، اخیراً به خانه ای منتقل گردیده و در آنجا تحت نظر قرار گرفته است. وکیل امیر انتظام در این نامه، با استناد به موازین حقوق بشر و همچنین قوانین خود ایران نشان داده است که «محاکمه» و «محکومیت» امیر انتظام توسط رژیم در «دادگاهی غیر صالح، در محوطه زندان اوین به تصدی فردی که فاقد تحصیلات حقوقی و سابقه قضائی بوده، به عنوان حاکم شرع...» به طور غیر علنی و بدون داشتن حق دفاع و وکیل مدافع» برگزار گردیده و «در نهایت وی را از حق تجدیدنظر (فرجام) هم محروم نموده اند». در این نامه، ضمن رد «محکومیت غیرقانونی و مخالف اصول مسلم حقوق قضائی و برخلاف عدالت و انصاف»، امیر انتظام، وکیل مدافع وی خواستار انجام محاکمه ای «مطابق اصول حقوق بشر و مقررات قوانین حاکم در جمهوری اسلامی» شده است. لاهیجی با ارسال این نامه از سازمان ها و مراجع بین المللی حقوق بشر درخواست کرده است که با طرح و پیگیری این مسئله و وارد آوردن فشار به رژیم جمهوری اسلامی زمینه اجرای این خواسته، یعنی تجدید محاکمه عباس امیر انتظام را فراهم کنند.

## اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در فیلیپین

۳۰ دانشجوی ایرانی بعنوان اعتراض به سفر رفسنجانی به فیلیپین، روز ۱۷ مهر (۹ اکتبر) در مقابل سنای فیلیپین در شهر مانیل دست به یک اعتصاب غذا زدند. آنها در حالیکه تصاویر قربانیان دمنشی های رژیم جمهوری اسلامی را در دست داشتند. علیه شکنجه و اعدام و ترور و سرکشی دولتی جمهوری اسلامی دست به یک حرکت اعتراضی موثر زدند، بطوریکه خبر این اقدام در بسیاری از رسانه های خارجی درج گردید.

## دفاع از جان پناهندگان ایرانی در ترکیه

آلمان- بعنوان اعتراض به شرایط وحشتناکی که در ترکیه برای پناهندگان ایرانی بوجود آمده است و موج جدیدی از دستگیری و دیپورت پناهندگان به جمهوری اسلامی از طرف پلیس ترکیه صورت پذیرفته است اقدامات اعتراضی چندی در کشورهای اروپایی صورت پذیرفته است. از جمله طی فراخوانی که از طرف ح.ک. کارگری ایران، ح.ک. کارگری عراق، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (واحد کلن- بن)، فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی و عراقی انتشار یافته بود دو حرکت اعتراضی در شهر کلن در مقابل دفتر روزنامه Kolner Stadt Anzeiger و رادیو تلویزیون WDR در ۹۵/۱۰/۲۳ و تلویزیون RTL در ۹۵/۱۰/۲۵ برگزار گردید. هدف از این اقدام جلب افکار عمومی و انعکاس وضعیت پناهندگان در رسانه های گروهی بود.

## جنگ در صحرای غربی بار دیگر پای خواهد گرفت؟

مصاحبه با محمد عبدالعزیز رئیس جمهور

«جمهوری دموکراتیک عربی صحرا»

س: سازمان ملل در ۱۹۹۱ طرح صلحی پیشنهاد نموده بود تا فراندومی برای استقلال صحرای غربی انجام پذیرد. این پیشنهاد با مخالفت مراکش به اجرا در نیامد. از طرف سازمان ملل نیز هیچگونه فشاری به مراکش وارد نشد. آیا سازمان ملل خود در این درگیری نقشی را بازی می کند؟

ج: مراکش در سال ۹۱ فراندوم را بلوکه کرد، چرا که می دانست صدها هزار نفر شهروندان مهاجر مراکشی در آن شرکت خواهند نمود. رزمندگان جبهه مهلتی ۳ ماهه تعیین کرده اند که یا سازمان ملل با فشار به مراکش فراندوم را برگزار کند و یا جنگ مسلحانه بار دیگر آغاز خواهد شد. صبر ما به پایان رسیده است.

س: مراکش چه توجیهی را عنوان نموده است؟

ج: از سال ۱۹۹۱ وضعیت جدیدی در الجزایر بوجود آمده است. در آن سال حکومت مراکش پیشنهاد طرح صلح سازمان ملل را پذیرفت اما با شروع جنگ داخلی در الجزایر تصورش این بود که شرایط در صحرای غربی نیز تفاوت خواهد کرد. تصور مراکش آن بود که تنها حکومت تثبیت شده در شمال آفریقا ست و سدی در مقابل بنیادگرایان اسلامی خواهد بود.

س: تاکنون ما شاهد حمایت های همه جانبه آمریکا از مراکش بوده ایم اما اگر بنیادگرایان در الجزایر قدرت را بدست گیرند وضعیت می تواند سریعاً تغییر کند آیا صحرای غربی مستقل می تواند یک نیروی

مشخص در مقابل این بنیادگرایان از نظر آمریکا باشد؟  
ج: بله. در دوره جنگ سرد حمایت آمریکا از مراکش و بیش از همه از نظر ایدئولوژیک فعال بوده. امروز اوضاع تغییر کرده است. جبهه ی پولیساریو تنها برای استقلال مردم صحرا می جنگد. از سال ۱۹۸۹ موضع آمریکا نیز کمی فرق کرده است. او از طرح سازمان ملل و فراندوم حمایت می کند. وقتی که حکومت آمریکا از یک حالت تثبیت شده در این منطقه کمتر ضرر می بیند مطمئناً خواستار ادامه ی جنگ مستعمراتی مراکش نیز نخواهد بود.

س: تا بحال حکومت الجزایر از جنبش استقلال طلبانه صحرا حمایت می کرده است. در حال حاضر وضعیت چگونه است؟

ج: زمان جنگ وضعیت پناهندگان در الجزایر بسیار سخت بود. به دلیل بحران اقتصادی در الجزایر امکانات زیادی برای حمایت وجود نداشت. تمام نیروهای سیاسی در الجزایر که در حال حاضر یا در حاکمیتند و یا در موقعیت اپوزیسیون قرار دارند از ما حمایت می کردند. بخش بزرگی از مردم ما در اردوگاههای پناهندگی در نوار مرزی و الجزایر زیر ۵۵ درجه گرما زندگی می کردند. در این شرایط ما می بایستی زندگیمان را سازمان می دادیم. و این کار بدون حمایت های انسانی سازمان های بین المللی غیرممکن بود. ما هنوز هم از این کمک ها برخورداریم.

س: اخیراً سفری به آلمان داشتید و با بسیاری از سیاستمداران آلمانی دیدار کردید. خواست شما از دولت آلمان چه می باشد؟

ج: ما سه انتظار مهم از آلمان داریم: اول اینکه از جهت سیاسی حمایت خود را از طرح صلح صحرای غربی اعلام دارد. دوم آنکه حکومت مراکش را برای پذیرش این فراندوم تحت فشار قرار دهد و در آخر خواستار کمک های انسانی بیشتری برای اردوگاههای پناهندگی می باشیم. ترجمه از «یونگه ولت» شماره ۲۲۹

## لیتوانی

«من از کمونیست ها متنفرم»، این شعار اصلی یوآخیم زیگریست می باشد. وی در دهه هشتاد به بنیانگذاری تشکیلات نئوفاشیستی «اقدام انحصاری» و سازماندهی مراسم بزرگداشت جلاذ نازی «رودولف هس» اقدام نمود. او علیه یهودیان دست به اقداماتی زد. در سال ۱۹۸۹ به اتهام توهین به ویلی برانت که او را خائن به وطن نامیده بود به یکسال و نیم حبس محکوم گردیده بود. وی تبلیغات راسیستی را در سرلوحه کارهایش قرار داده و می دهد. در دومین انتخابات پارلمانی لیتوانی توانست پیروزی بزرگی را برای نئوفاشیست های لیتوانی با ۱۵/۰۶ درصد آراء بدست آورد. حزب راسیستی و نئوفاشیست «زیگریست» دومین قدرت حزبی در پارلمان جدید لیتوانی است. حزب دست راستی حاکم (راه لیتوانی) نتوانست بیش از ۱۴ر۶۵ در صد آرا را کسب نماید. قویترین حزب در انتخابات اخیر حزب چپ میانه (سایمینیکس) میباشد که حدود یکسال پیش تاسیس گردیده است و ۱۵ر۳۲ درصد نتیجه شمارش آرا برای آنها بود. در پارلمان جدید نمایندگان نه حزب حضور دارند که هیچیک به تنهایی قادر به تشکیل کابینه نیستند. «راه لیتوانی» و «سایمینیکس» که قبل از انتخابات اعلام داشته بودند حاضر به ائتلاف با حزب فاشیستی «حرکت مردم لیتوانی» نیستند، چهار روز پس از انتخابات حداقل یک بخش از آن زیر قول و قرارهای خود زد و با بی پرنسیپی کامل کابینه مشترکی از «حرکت مردم لیتوانی» و «سایمینیکس» تشکیل شد. نخست وزیر جدید نیز رهبر حزب چپ میانه تعیین گردید.

## پرتقال

۱۰ سال پس از حکومت سوسیال دموکراتهای محافظه کار در پرتقال، سوسیالیست ها انتخابات را بردند و اکثریت جدید پارلمانی را کسب نمودند. مردم دیگر نمی توانستند فساد و رشوه خواری مقامات اداری و اقتصاد شکننده را تحمل نمایند. حزب سوسیالیست با کسب ۴۳/۹٪ بهترین نتیجه تاکنونی تاریخ حزب را بدست آورد. ۳۴٪ آراء به سوسیال دموکراتها رسید. سوسیالیست ها در برنامه آتی خود اعلام نموده اند که آنچه تا بحال در پرتقال به اجرا در نیامده کمک های اجتماعی به کسانی است که درآمدی ندارند و ما این کار را خواهیم کرد همچنین بودجه بیشتری به امر آموزش اختصاص خواهد یافت.

کمونیست ها در انتخابات اخیر موفق گردیدند که ۱۵ نماینده به مجلس بفرستند اما سوسیالیست ها اعلام داشتند که کابینه ائتلافی با کمونیست ها تشکیل نخواهند داد چرا که حزب کمونیست پرتقال ارتدکس ترین حزب کمونیست اروپائیت.

# آفریقای جنوبی: «آینده از آن سوسیالیسم است» از همین حالا آن را بسازیم»

مرکز توجه و اندیشه ما نسبت به انقلاب دموکراتیک و ملی بود. محو بلوک شوروی به همراه خود یک سری سئوالات بدون جواب در مقابل ما قرار داد. حتی اگر برخی کشورهای سوسیالیستی نیز باقی مانده باشند باز بلوک دوم مناسب و قابل ذکری که بتواند بمقابله آلترناتیوی در زمینه تجارت بین‌المللی، کمک یا حمایت نظامی و سیاسی به حساب آید، وجود خارجی ندارد. از نظر ما چشم‌انداز انقلاب دموکراتیک کماکان درست می‌باشد (و ما کماکان از همین ترمینولوژی استفاده می‌کنیم)، اگر چه باید این چشم‌انداز را در بستر شرایط جدید بین‌المللی معنی کرده و تدقیق نماییم. در غیر این صورت و در حالت پرداختن به این مهم نگرانی اتخاذ سیاستی ضعیف، لحظه به لحظه و فرصت‌طلبانه وجود دارد.

س: حزب کمونیست آفریقای جنوبی بر این ایده که انقلاب دموکراتیک ملی باید به پایان برسد و اینکه پیروزی «آوان‌سی» در انتخابات آوریل پیشرفتی مهم در این انقلاب به شمار می‌رود، تاکید دارد. محتوای کنونی «انقلاب دموکراتیک ملی» چیست و در چه شرایطی می‌توان آن را پایان یافته تلقی کرد؟

ج: محتوای اصلی همانا رهایی سیاهان و بویژه اکثریت مردم آفریقایی از میراث باقی مانده از قرن‌ها ستم استعماری و از دهه‌ها ستم توسط اقلیت سفید پوست می‌باشد. در شرایط جدید این امر به معنی دفاع از تحول دموکراتیک آوریل ۱۹۹۴ و تعمیق آن، از طریق بازسازی، همه جانبه و برنامه‌ای برای توسعه می‌باشد. به عبارتی انقلاب دموکراتیک ملی احتمالاً روندی بسیار طولانی و مداوم خواهد بود. جنبه‌های اصلی چنین امر مهمی را می‌توان به صورت زیر تعیین کرد:

- تحکیم حاکمیت ملی و تقویت ظرفیت و امکانات آن برای تداوم راهی که جامعه بصورتی دموکراتیک برگزیده است در شرایط پیچیده جهانی.

- تعمیق وحدت ملی.

- دموکراتیزه کردن کامل تمامی شئون جامعه.

اما مسئله‌ای که کماکان در مقابل ما مطرح می‌شود، بدون شک، این است که: در کدام مقطع پیشروی قطعی بسوی سوسیالیسم بدل به مسئله روز می‌گردد؟ به نظر من تعیین یک رشته معیارهای غیرمشخص و ذهنی در این باره هیچ مسئله‌ای را حل نکرده و مفید نمی‌باشد.

ولی آنچه که در شرایط کنونی بمراتب بیشتر حائز اهمیت است، تعهد و تلاش نیروهای سوسیالیست در تحرک بخشیدن و تسریع روند

کسانی در سطح رهبران مهم جنبش سندیکایی، وزرا و معاونین وزرا، نخست‌وزیران مناطق، نمایندگان مجلس و نمایندگان دیگر نهادها و موسسات جامعه ما حضور دارند و این همه به مباحث آن جدیت و اهمیت خاصی می‌بخشد. برای مثال، رهبران پرسابقه و مسن «کنگره اتحادیه سندیکاهای آفریقای جنوبی» نظیر «انوج گودونگوانا»، دبیر کل سندیکای فلز کاران، دبیر کل سندیکای معدنچیان و معاون او قبول کردند که در کمیته مرکزی حزب شرکت کنند. علاوه بر این‌ها ما در سطح کمیته مرکزی وزرایی نظیر «جف رادب» و «سیدنی موفامادی»، و دو معاون وزیر «رونی کاسریلز» و «جوالدین فرایزر» را داریم ضمن اینکه «آلک اروین»، وزیر مالی، بنابه تمایل خود کاندیدای عضویت در کمیته مرکزی نشد.

این همه نشان از آن دارند که سندیکالیست‌ها و وزرا، همگی حزب کمونیست را بسیار جدی گرفته و با آن به عنوان چارچوب سیاسی مهم برخورد می‌کنند.

س: تغییرات سریع صورت گرفته در آفریقای جنوبی، بعلاوه تحولات تاریخی منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رژیم‌های بوروکراتیک اروپای شرقی، همگی ابهامات و آشفتگی‌های نظری زیادی را در سطح گروه وسیعی از مبارزین در آفریقای جنوبی و به همین ترتیب دیگر نقاط جهان سبب شده‌اند در چنین شرایطی تدوین دوباره برنامه عمل جنبش کارگری و تعیین اصلی‌ترین وظایف استراتژیک در این دوره جدید امری لازم و در عین حال مشکل بود. به چه ترتیبی و در چه وضعیتی حزب توانست نقش خود را در شرایط جدید تعیین کرده و اصلی‌ترین وظایف استراتژیک خویش را تعریف نمایند؟

ج: از مدت‌ها پیش به ابتکار «جواسلو» (سخنگوی سابق حزب کمونیست) بحث‌ها پیرامون چگونگی و دلایل فروپاشی بلوک شوروی در سطح حزب آغاز شده بود و در پی آن توسعه نیز یافته است. این پروسه که هنوز تمام نشده است در جریان کنفرانس اخیر گسترش باز هم بیشتری یافت. وقایع و تحولات صورت گرفته در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ در اروپای شرقی نیز تاثیر عمیق و استراتژیکی روی جنبش رهایی‌بخش ملی ترقی‌خواه در جنوب داشتند. به عنوان جنبشی رهایی‌بخش تحت رهبری «آوان‌سی» ما به طور جمعی و به گونه‌ای سیستماتیک پیرامون چگونگی تاثیرات شرایط بین‌المللی جدید روی انقلاب دموکراتیک و ملی‌مان به تفحص ننشسته‌ایم، وجود دو بلوک

مطلب زیر ترجمه مصاحبه‌ای است که با «جرمی کرونین» معاون دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی توسط خبرنگار نشریه «اینپیکور»، ژوئن ۹۵، صورت گرفته است. در جریان این مصاحبه جرمی کرونین ضمن برشمردن رئوس مهمترین تصمیمات آخرین کنفرانس اخیر حزب کمونیست دیدگاه حزب را پیرامون یک رشته از مهمترین مسایل مربوط به انقلاب آفریقای جنوبی، و از جمله محتوای کنونی «انقلاب دموکراتیک و ملی» در کشور بیان می‌دارد که جهت آشنایی بیشتر خوانندگان «اتحاد کار» با تحولات آفریقای جنوبی ترجمه آن در اینجا منتشر می‌شود.

س: اولین کنفرانس حزب کمونیست آفریقای جنوبی در دوره اخیر، یعنی دوره استقرار حکومت وحدت ملی به رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی (آوان‌سی) اخیراً برگزار شد. ممکن است کمی پیرامون فضای کنفرانس و اصلی‌ترین نتایج آن توضیح بدهی؟

ج: کنفرانس در محیطی مملو از صمیمیت برگزار شد. در این کنفرانس ۷۰ مهمان از نقاط مختلف جهان و به نمایندگی از احزاب کمونیست و سوسیالیست چپ کشورهای مختلف (نظیر کوبا، ویتنام، آرژانتین، اسپانیا و غیره) شرکت داشتند. در زمینه نتایج این کنفرانس، مسئله اصلی همانا تاکید مجدد بر عقیده استراتژیک ما بود. در مقطع برگزاری کنفرانس حزب در دسامبر ۱۹۹۱، یعنی در دوره شروع مذاکرات و نیز همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی، ابهامات و آشفتگی‌های نظری زیاد و حتی اختلاف نظر در سطح حزب کمونیست بروز کرده بود. کنگره در واقع با هدف تامین وحدت و یکپارچگی حزب حول یک دیدگاه استراتژیک تشکیل شده بود تا امکان تقویت صفوف حزبی را به بهترین وجهی ممکن سازد. بعد از کنگره نهم، سند مربوط به استراتژی و تاکتیک حزب، که پس از تصحیح به تصویب کنگره رسیده بود، به مواضع استراتژیک ما بیش از پیش صراحت و روشنایی بخشید. موفقیت دیگر کنفرانس به تعهد آن در زمینه تامین پیشرفت کادرها به ترتیبی که سبب تقویت صفوف حزبی به بهترین نحو ممکن شود، بود. که این خود امری تعیین‌کننده برای ساختمان حزب بشمار می‌رود. سومین نتیجه این کنفرانس همانا دستیابی ما به کمیته مرکزی بسیار نیرومند بود. که این خود بویژه برای اعضای حرفه‌ای حزب نظیر من بسیار تشویق‌کننده بوده است. کمیته مرکزی که در آن

«رونی کاسریلز» و «آلک اروین» را بویژه مورد نظر داری، نحوه جریان مباحث ما پیرامون بودجه نظامی و خصوصی سازی بسیار آموزنده و روحیه دهنده بود و در عین حال ظرفیت ما را در پیشبرد مباحث به گونه ای دموکراتیک نشان داد. رفقای ما، رونی کاسریلز و آلک اروین، از مواضع خویش بطور اصولی دفاع کردند. کاسریلز در تلاش بود تا با توضیح این مسئله که می باید موقع را برای ایجاد یک ارتش مدرن مفتنم شمرد، و در همین زمینه ارتش ویتنام را به عنوان نمونه ذکر می کرد، نمایندگان را به مواضع خود جلب و قانع سازد. بنا به عادت گذشته استناد به نمونه ویتنام برای اقناع نمایندگان کافی بود، ولی نمایندگان قانع نشدند. قطعنامه تهیه شده پیرامون این مسئله به مناطق فرستاده شده و نهایتاً در اجلاس آینده کمیته مرکزی است که به تصویب خواهد رسید، به گمان من این مسئله نشان داد که نمی توان به گونه ای مکانیکی و با گفتن صاف و ساده اینکه نمی باید در زمینه امور دفاعی پول خرج کنیم به این موضوع پرداخت، بلکه باید به این سؤال به نحوی دموکراتیک پاسخ داد. این قطعنامه در عین حال بر این مسئله تاکید خواهد کرد که اولویت در نحوه تنظیم هزینه های حکومت همانا رسیدن به اهداف اجتماعی تعیین شده در برنامه بازسازی و توسعه می باشد.

در زمینه خصوصی سازی نیز اروین از مواضع خود به گونه ای اصولی دفاع کرد، در عین حال که در این باره در زمینه خصوصی کردن برخی از امکانات دولتی نظیر اراضی و املاک ارتشی، کمپانی گاز و غیره برای تامین بودجه و امکانات لازم در زمینه اجرای برنامه توزیع مجدد اراضی توافق وجود داشت. فکر می کنم که درباره حفظ کنترل دولت بر کلیه بخش های کلیدی نظیر مخابرات و غیره توافق عمومی وجود داشت.

س: در گذشته ائتلاف با «آوان.سی» امری بسیار مهم از طرف حزب کمونیست تلقی می شد، آیا در حال حاضر که آوان.سی در حکومت قرار دارد نقش و ماهیت این ائتلاف تغییر کرده است؟  
ج: از نظر ما این ائتلاف کماکان بسیار مهم می باشد، مطمئناً هر شرایط جدیدی مسایل جدیدی را نیز بدنبال دارد. در دوره کنونی است که بویژه اعضای از حزب کمونیست ضمنی عضویت در آوان.سی در سطح وزیر، نخست وزیر مناطق و نماینده مجلس بیش از ۵۰ نماینده مسئولیت دارند. البته این موضوع کاملاً تازه ای نیست، چرا که در گذشته نیز اعضای از حزب کمونیست ضمن حضور در رهبری آوان.سی نقش درجه اولی در دوره مذاکرات ایفا کرده اند. در نگاه وسیع تر، کادری که ما در گذشته در آن عمل می کردیم، کماکان ارزش خود را حفظ

بقیه در صفحه ۲۴



تقسیم دوباره اراضی) به شدت در مقابل منافع طبقات دیگر قرار می گیرند. بسیج های توده ای می باید قدرت را به کارگران دهد و از این لحاظ مخالفت همواره و از مدتها قبل ما با قرار گرفتن جنبش توده ای در خدمت گروه ممتاز جامعه کماکان اعتبار کامل دارد. در این باره بطور ویژه باید به سواستفاده عوامفریبانه فراکسیون هایی در آوان.سی از مطالبات و مشکلات مردم اشاره کنم. چنین سوءاستفاده هایی نه انجام تحولی مطابق منافع مردم بلکه بازکردن راه مانور برای این یا آن فراکسیون را مدنظر دارند. ما باید در عین حال، مشارکت توده ای را از اعمال غیرقانونی به صراحت جدا و تفکیک کنیم. به عنوان مثال مطالبات دانشجویان می تواند کاملاً جنبه مشروع داشته باشند، اما هوچی گری و تخریب مایملک دولتی و گروگانگیری اساساً مردود است. اقداماتی از این دست در واقع در خدمت پیشبرد اهداف نبروهایی قرار می گیرد که تحول را صرفاً امری از بالا و کادویی از طرف دولت دیده و همواره اهرم صرف حکومتی و یا نظم را برخ می کشند.

س: آیا تناقضی میان این مسئله که حزب از یکسو به شدت مخالف خصوصی کردن، افزایش هزینه های نظامی و مسایل نظیر آن است و از سوی دیگر اعضای قدیمی حزب به عنوان اعضای حکومت خود نقشی مهم و گاهی رهبری کننده در اجرای همین جهت گیری ها دارند، وجود ندارد؟  
ج: این هم یک سؤال مشکل: تو در واقع

پیشرفت، تعمیق و دفاع از تحول دموکراتیک است. در همین جهت است که حزب شعار «آینده از آن سوسیالیسم است، آن را از همین حالا بسازیم». را مطرح کرده است. بیش از آنکه به بحث انتزاعی پیرامون لحظه دقیق «دومین گام» پرداخته شود، می گوئیم که ما باید با حضور فعال در مرکز جنبش دموکراتیک و با تقویت خود به ایجاد ظرفیت های بالقوه برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم و حتی عناصری از سوسیالیسم، اینجا و همین حالا، پردازیم.

س: در مبارزه و بسیج توده ای برای تضمین اجرای قول های داده شده در برنامه «بازسازی و توسعه»، حزب چه نقشی را باید ایفا کند؟

بسیج توده ای برای تضمین انجام برنامه بازسازی و توسعه و تحقق وسیع ترین تحول دموکراتیک، نقشی مطلقاً تعیین کننده دارد و در هر حالتی می باید جامه عمل بپوشد.

در شرایط خاصی که جنبش توده ای تحت رهبری «آوان.سی» به نوعی توانست در قدرت سیاسی سهم شود، مشارکت توده ها بویژه مهم می باشد. قدرت حکومتی و قدرت توده ای دو ستون اصلی برای تضمین تحول جاری محسوب می شوند.

بدون تردید، بسیج توده ای در حال حاضر به همراه تغییر نگرش از موضع اپوزیسیونی به نگرشی است که بیشتر توسعه را مدنظر قرار می دهد، اگرچه این تغییر را نباید چندان برجسته کرد. مبارزه برای توسعه (بسیج برای ایجاد مسکن، برای تغییر و تحول مقامات اداری، برای

## به مناسبت سالگرد مرگ چه گوارا

## «سالی که ما هیچ کجا نبودیم!»



«چه گوارا انقلابی در حالیکه موهای بلندش را کوتاه کرده و در دهانش دندانهای مصنوعی گذاشته بود، صورتش را با عینکی کاملاً تغییر داده و خود را آماده سفر دیگری نموده بود. قیافه‌اش را حتی رفقای خیلی صمیمی‌اش نیز نمی‌توانستند تشخیص دهند. این بار به لباس تاجری درآمده بود تا خود را مخفیانه به جایی برساند که به وجودش نیاز داشتند.»

در آوریل ۱۹۶۵ کاسترو شخصاً از وزیر پیشین اقتصاد کوبا، چه گوارا در فرودگاه هارانا خداحافظی می‌کند. از آن تاریخ است که انقلابی آرژانتین از صفحه رادار سازمان‌های امنیتی گم می‌شود.

او کجاست؟ معمای غیرقابل حل برای آنانی که در پی‌اش بودند تا او را به جرم عشق به توده‌ها لینچ کنند. برخی از روزنامه‌ها خبر از حضور وی در برزیل می‌دهند، برخی او را در آنگولا و یا مالزی می‌جویند. شایعه ترور وی بدست مامورین اطلاعات آمریکا (سیا) و دفن جسدش در زیرزمینی در شهر «لاس و گاس» دهان به دهان می‌چرخد.

پس از تقریباً دو سال یعنی ۱۹۶۷ است که روشن می‌گردد انقلابی ما کجاست. او در مقام رهبری یکی از گروه‌های چریکی بولیوی در مناطق جنگلی آن کشور در تلاش برای قیام سرخپوستان و دهقانان رزم انقلابی خود را تداوم داده است. سرکوبگران نظامی بولیوی وی را در ۸ اکتبر ۱۹۶۷ جسته و دستگیرش می‌کنند. فردای دستگیرش او را که سمبل جنبش اعتراضی در کنار «هوشی‌مین» و «جنبش ۶۸» بود به رگبار بستند.»

اخیراً کتابی به نام «سالی که ما هیچ کجا نبودیم!» توسط یکی از تاریخ‌دانان مکزیکی «پاکوایگناسیو» و دو تن از خبرنگاران کوبایی منتشر شده که اطلاعات جدیدی در مورد چه گوارا بازگو می‌کند.

سال ۱۹۶۵ وی کجا بوده است؟ انقلابیون افریقایی که آماده مبارزه برای آزادی کنگو (زئیرکوتنی) شده بودند به وجود او در کنارشان نیاز داشتند.

یکی از مقامات بلندپایه اداری کوبا کتابچه خاطرات «چه» در کنگو را بدست نویسندگان کتاب رسانده است. کاسترو به دلایل زیادی این کتابچه را توانسته بود حفظ کند: آرزوی «چه» انقلاب در آفریقا بود. وی به سهم خود تلاش شایسته‌ای را در این رابطه به کار گرفته بود.

در آغاز سال ۱۹۶۵ چه گوارا برای اولین بار سفر رسمی‌ای به آفریقا انجام می‌دهد. اکثر کشورهای قاره سیاه در تب استقلال می‌سوختند. بسیاری از رهبران آفریقا راه رشد کشورشان را با سوسیالیسم پیوند زده بودند. «چه»، این شانس را می‌دید که تمام قاره پیروزی مارکسیسم را جشن بگیرد.

در الجزایر و مصر او در سخنرانی‌هایش از انقلاب جهانی سخن گفته بود: «ویتنامی دیگر»، در کنگو می‌توانست غرب را تحت فشار جدی قرار دهد.

کنگو در این مقطع زمانی موقعیت مناسبی برای حمله‌ای به سرمایه‌داری جهانی داشت. پس از اعلام استقلال از بلژیک در سال ۱۹۶۰ رهبر ملی کنگو، «پاتریس لومومبا» در انتخابات پیروز شده و اولین نخست‌وزیر جمهوری کنگو گردیده بود. وی در اولین فرصت، واحدهای ارتش را سازمان داده بود. کنترل مناطق تولید مواد معدنی را بدست گرفته و با کمک‌های شوروی توانسته بود موی دماغ سرمایه‌داران غربی گردد. او به همین جرم محکوم به سرنگونی شد و در «کاتانگا» به قتل رسید.

هواداران وی به تانزانیا رفته و جنبش مقاومت را علیه کودتاگران سازمان داده‌اند و با کمک‌های نظامی چین خود را مسلح کرده بودند. بنا به درخواست آنها از کوبای انقلابی، چه گوارا برای کمک به آنها راهی آنجا گردیده بود.

آمریکای لاتینی‌ها از آنچه در کنگو می‌گذشت اطلاع زیادی نداشتند. قبل از سفر، او به گروهی از سربازانی که همراهش بودند گفته بود که وضعیت عمومی منطقه چیست، و این که آنچه باقی می‌ماند مسائلی هستند که می‌باید همانجا و در محل یادشان گرفت.

کوبایی‌ها از پایتخت تانزانیا راهی منطقه مرزی و محل استقرار پارتیزانها می‌گردند. برای چریکها آنجا آنقدر جالب بود که تمام وقت مشغول عکس گرفتن از طبیعت و حیوانات آنجا بودند. آنها بوسیله یک قایق دریاچه «تانگانیکا» را طی کرده و به شهر کوچک «کیامبا» که در کنگو واقع شده بود وارد می‌گردند. دو روز بعد به آنها خبر می‌رسد که به حرکت خود ادامه دهند. «چه»، نام مستعار وی را انتخاب می‌کند. «تاتو» نامی سمبلیک از جنگجویان کنگویی، برانزده وی در میان هم‌زمان آفریقایی‌اش می‌گردد. او خود چنین می‌نویسد: او از اینکه در سطح بین‌المللی شناخته نشود خود را به این نام معرفی می‌کرده است.

با ورود آنها به کنگو یک سری مشکلات میان «چه» و رفقایش از یک سوی و آفریقایی‌ها آغاز می‌گردد. آنها قادر به تکلم به زبان محلی کنگو نبودند. وی در دفترچه خاطراتش اینگونه می‌نویسد: از همان ابتدا ما با مشکلی مواجه شدیم که در طول اقامت در آنجا با آن درگیر بودم. نبود زبانی مشترک بطور مشخص در تمام سازمانهای آفریقایی عمل می‌کرد.

چه گوارا از اینسکه افسران سیاهپوست سربازان خود را به مهمیز

می‌بندند وحشت کرده بود. رهبر شورشیان با لباسی کامل و اسلحه آلمانی که با خود حمل می‌کرد حوصله اینکه افرادش را شخصاً در جنگ هدایت کند نداشت. «چه» می‌گوید: آنها نمی‌خواستند چیزی از جنگ بدانند.

فرماندهی جنبش مقاومت برایش خیلی جالب بود: آنها در صف جلوی سربازان حرکت می‌کردند و با لباس‌های رزمی محلی که به تن کرده بودند صحنه‌ای از یک نمایش را به ذهن می‌آوردند. ژنرال «مالانا» با لباس جنگی خود که از پوست بپر دوخته بود حالت جالبی به صف سربازان می‌داد.

«چه» می‌بایست سربازان ساده را تحمل کند. بطور مثال اگر به سربازی گفته می‌شد که فرضاً فلان بسته را حمل کند خیلی صریح جواب می‌داد: ببخشید من که کامیون نیستم. در آمریکای لاتین و اروپا دستورات ستاد فرماندهی بی‌چون و چرا اجرا می‌گردد، اما اینجا آفریقا است.

وضعیت تامین مواد غذایی سربازان بهیچوجه خوب نبود. آنها با شکار حیوانات وحشی خود را سیر می‌نمودند. با خوردن گوشت میمون و اسب آبی گذران می‌کردند. در میان تمام غذاها، گوشت فیل واقعاً بد بود. «ویدرو بلز» یکی از رفقای کوبایی در این مورد



اشاره: مطلب زیر ضمن معرفی کتاب زندگینامه «چه گوارا»، یک ارزیابی معین از اندیشه‌ها و مبارزات «چه» ارائه می‌دهد که جهت آشنایی خوانندگان درج می‌گردد.

## «چه» در انتظار داوری تاریخ

بزشکی‌اش به مسائل اجتماعی علاقه‌مند بود. او می‌نویسد: «من از نزدیک فقر، گرسنگی و بیماری را لمس کردم. من تحقیق را که سو تغذیه و فشار مداوم ایجاد می‌کنند شاهد بودم.» راه‌پیمایی طولانی و به دنبال آن درگیر شدن در جنبش مقاومت گواتمالا در برابر سربازان آمریکایی که خواهان براندازی دولت مرفقی «ژاکوبو آربینز» بودند، در سال ۱۹۵۴ در شکل‌گیری تفکر سیاسی رادیکال وی بسیار موثر بود.

پس از آشنایی با «هیلدآگاوا» اولین همسرش که تبعیدی گواتمالا بود مطالعات وسیع خود را که عمدتاً ادبیات مارکسیستی بود آغاز نمود. این اتهام آمریکا که «چه» را جاسوس کمونیسم بین‌المللی می‌دانست کاملاً مردود است چرا که او دانش مارکسیستی‌اش را از کتابها آموخت و آنها را بنا بر تجربیات و دانسته‌های جدیدش تغییر داده و پربار نمود. همین مطالعات نهایتاً منجر به جدایی او از «مارکسیسم-لنینیسم» و دگم‌های کمونیستی گردید.

«چه» در تلاش بود کمونیستی ارائه دهد که در آن نه پرولتاریا بلکه بشریت بطور کلی باشد. عملی کردن این ایده هدف اصلی‌اش در زندگی بود. در سال ۱۹۵۵ به عنوان یک دکتر عضو گروهی گردید که تلاش می‌کرد دیکتاتور کوبا، «باتیستا» را سرنگون سازد. در سال ۱۹۵۹ که چریکها هاوانا را به تصرف درآوردند، «چه» از رهبران مورد احترام همه بود. او به خاطر تسلط بر امور نظامی و دنباله‌روی از اصول اخلاقی مبتنی بر برابری همگان، محبوبیت زیادی کسب کرده بود. او ارتش خلق را سازمان داده اصلاحات ارضی را عملی ساخت. بانک مرکزی کوبا را بنیان نهاد و نماینده کوبا در مجامع بین‌المللی گردید. «چه» دوست نزدیک کاسترو بود. در سال ۱۹۵۵ شی‌را با کاسترو در مکزیک تا صبح به بحث درباره‌ی مسائل اجتماعی گذراندند. کاسترو پس از یکی از حملات چریکها درباره وی گفته بود: «چه یک جنگجوی واقعی است.»

دوستی آنان بیشتر براساس فرهنگ مشترک و ایده‌ی مشترک درباره‌ی آینده شکل گرفت (چه در سال ۱۹۶۲، کایتال را خواند). هر دو آنان به استقلال قاره‌ای را که «خوزه مارتی» قهرمان کوبایی آن را «آمریکای ما» نامیده بود احترام می‌گذاشتند.

فلسفه آنان بیشتر تحت‌تاثیر افکار «روسو» درباره بشریت و طبیعت بود و کلاً مخالف شیوه زندگی آمریکایی‌ها بودند. آنان به این باور رسیده بودند که جامعه منحرف شده توسط سرمایه‌داری را می‌توان با آنچه که «چه گوارا» انقلاب «انسان جدید» می‌خواند اصلاح کرد.

نظراتی که از طرف چه و کاسترو عنوان شده بود منجر به یک سلسله بحث‌های عمومی در کوبا گردید که از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴ ادامه یافت و تنها می‌توان آنرا از نظر وسعت و پیچیدگی با کنگره‌ای مقایسه کرد که منجر به تشکیل بلشویکها و منشویکها گردید.

«کورمیر» متأسفانه از این بخش از زندگی «چه» که با بحث‌های پرشور و اساسی همراه بوده می‌گذرد. درست است که نمی‌توان بیشترین بخش یک رمان تاریخی را به بحث‌های شوریک اختصاص داد اما اینکه سرنوشت کل اجتماع

داوری کردن در مورد چگونگی شخصیت «چه گوارا» در زمینه‌های متضادی چون سیاست، هنر و اقتصاد، برای کسانی که او را به یاد می‌آورند بسیار مشکل است. چرا که او اکنون به نمادی افسانه‌ای در تاریخ مبدل شده است. سه کتابی که اخیراً درباره زندگی وی انتشار یافته‌اند حاوی مطالب دست اول و مفیدی می‌باشند که می‌توانند به ما در تفکیک واقعیت از افسانه کمک نمایند. زندگینامه «چه گوارا» را می‌توان نوشته خود او دانست چون نویسنده برای نوشتار کتابش از دفتر چه گوارا (هیلدآ) و «آلبرتو گرانا» دوست دوران کودکی وی کمک گرفته است.

«ژان کورمیر» (نویسنده کتاب) تأکید دارد که علاقه او به «چه» به خاطر رمانتیسیم او و در عین حال هوش و توانایی‌هایش می‌باشد. او می‌گوید: «این نوع افراد کمتر در تاریخ دیده می‌شوند.» خوانندگان رمانهای بازاری خوشحال خواهند شد اگر بدانند که «چه گوارا» مردی بود که «با گرگها می‌رقصید»، «مردی روساپرداز بود که طرح آینده را می‌ریخت»، دوست داشت «دختران را بیوسد و رم بنوشد»، کسی که «پاکی مرگ غم‌انگیزش درهای خیال را می‌گشاید» و... کتاب «کورمیر» را کتاب تاریخ نمی‌توان پنداشت بلکه آنرا تاریخ زندگی «چه» می‌توان محسوب داشت.

فاصله‌های خالی بین سالهای ۱۹۲۸، سال تولد «چه» در آرژانتین، و ۱۹۶۷ سال مرگش در بولیوی، در زندگیش نمی‌توان یافت چرا که او اصولاً زیاد می‌نوشت و دیگر آنکه شواهد و دلایل تاریخی بسیاری از او وجود دارد که این فواصل را پر می‌کند. اما در مورد اینکه چه انگیزه‌ای باعث شد که وی اینچنین تصمیمی برای زندگیش بگیرد و هنوز با شبهه‌هایی همراه است.

هر زندگینامه‌نویسی که می‌خواهد درباره زندگی «چه» بنویسد باید تاریخ آمریکای لاتین را که «چه» را ساخت و همچنین جنبش‌های کمونیستی را که او قصد داشت تحت تأثیرشان قرار دهد بخوبی بشناسد. همچنین باید از برخوردهای سالهای آخرین جنگ سرد که منجر به انقلاب کوبا گردید مطلع باشد. و نظر او را درباره‌ی انقلاب جهانی بداند.

«کوبر» مجموعه شگفت‌انگیزی از جزئیاتی را ارائه می‌دهد که خود مانعی بر سر راه مسائل واقعیند.

بطور نمونه سالهای کودکی چه را در نظر بگیرید. او در خانواده‌ای بورژوا متولد شد، مادرش ارزش‌هایی را به وی آموخت که زمینه استقلال آرژانتین بودند. ایده‌آل ماتریالیستی که خود را «ژاکوبین وار» در دفاع از اهداف جمهورخواهان اسپانیا تعریف می‌کرد.

«چه» جوان آموخت که جمش را طوری تربیت کند که بر آسم پیروز شود. «کورمیر» از چگونگی پیوستن او به تیم راگبی می‌گوید اما از آنچه که در آن دوران بر «چه» گذشته است کمتر صحبت می‌کند. گوارای جوان چه نظری نسبت به «پرونیسم» داشت؟ وی در دوره‌ای که «پرون» در قدرت بود تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رساند.

در سال ۱۹۵۲ که چه گوارا سفر به دور آمریکای لاتین را آغاز کرد هنوز فردی سیاسی نبود اما به واسطه شغل

می‌نویسد: وقتی تکه‌ای از گوشت فیل را در آب می‌انداختی تا آماده پخت شود از درون گوشت کرم‌های زیادی بیرون می‌آمدند...»

«چه» به این نتیجه رسیده بود که احساس و عاطفه در آفریقایی‌ها خیلی قویست. وقتی به دشمن شلیک می‌کردند خیلی از کنگویی‌ها چشمان خود را بر آن صحنه می‌بستند. ماشه را بدون هدف می‌چکانند، سلاحها را به کناری نهاده و فرار می‌کردند...»

پس از ماهها که از شروع جنگ می‌گذشت بی‌رحمی سربازان دولتی باعث فراری شدن بسیاری از مردم از محل مسکونی خود شده بود. آنها خود را به قایق‌ها می‌رساندند و به طرف تانزانیا فرار می‌کردند. اینکه از رفقای کوبایی چند نفر توانستند خود را به آن طرف آب برسانند هیچگونه اطلاعاتی وجود ندارد.

«چه» در کتابچه خاطراتش از آن روزها اینگونه یاد می‌کند: «زخمی‌ها، زنان و کودکان، پیران و تمام کسانی که مجبور به فرار شده بودند جایی برای خود می‌جستند. قایق‌های زیادی احتیاج بود که آن همه را نجات داد.»

بازی وحشتناک و خطرناکی آغاز شده بود. «چه» در این میان سداوای بیماران نیز به عهده گرفته بود و این در خاطره تمام آفریقایی‌ها ثبت است.

«چه» دو ماه قبل از اینکه کنگو را ترک کند نامه‌ای از کاسترو که در آن از وی قدردانی شده بود دریافت می‌کند.

تأثیری که چه گوارا بیش از آنکه در وزارتخانه‌های بنشیند می‌توانست بر روند انقلاب بگذارد آن بود که در هر کجا که شعبه‌ای از مبارزه برافروخته شده حضور یابد. «چه» می‌نویسد: اگر من آدم خوشبینی نبودم می‌بایستی از مدت‌ها قبل فاجعه را بپذیرم. من نمی‌توانم دروغ و فریب را تحمل کنم. ما به تنهایی در سرزمینی که خود خواستار مبارزه نیست نمی‌توانیم پیروز شویم. سربازان اندکی را پیدا می‌کنی که بخاطر هدف مشخصی بجنگند. مردمی را می‌بینی که از یک روحیه رزمندگی فاصله دارند. ما به صبر و تحمل زیاد نیازمندیم اما آن نیز روزی سر می‌آید. هر روز احمق‌های بسیاری را می‌بینی که تنها به منافع شخصی خود فکر می‌کنند. در اینجا انسانهایی که بتوانند پیش‌برنده اصلی مبارزه باشند را کم می‌بینی.»

## زایاتیتها به چه راهی می روند؟

### مصاحبه با فرمانده مارکوسی

در همین بحثها بود که روشن می شد و انعکاس دهنده نظرات مختلف اقدار گوناگون جامعه کوبا بود اهمیت بسیاری برای خوانندگان می توانست داشته باشد.

کم کم گرایش مخالف «چه» در حزب کمونیست کوبا شکل گرفت. اعضای قدیمی حزب نظر خوبی درباره شک و تردیدهای وی نسبت به «سوسیالیسم موجود در شوروی» نداشتند و همچنین تکنوکراتهای تازه به دوران رسیده وی را خطری نسبت به منافع رو به رشد خود می دانستند و بالاخره آنکه «چه» آرزاتینی می بایست که می رفت.

«چه» نبرد را باخت. در سال ۱۹۶۴ عملاً هم مسئولیت های داخلی اش را از وی گرفتند و او تنها نماینده کوبا در مجامع بین المللی گردید. او در آن مجامع نیز همان فلسفه زندگی را که به آن رسیده بود مطرح می ساخت. او می گفت: «اگر اردوگاه سوسیالیسم واقعاً می خواهد سوسیالیست باقی بماند نباید قوانین بازار را در محدوده خود به اجرا درآورد.» او در سال ۱۹۶۴ در سازمان ملل و مجدداً در الجزیره گفت: «اگر چنین روابطی را برقرار سازیم باید اقرار کنیم که کشورهای سوسیالیستی نیز تا حدی در استثمار امپریالیستی شریکند.»

آخرین ضربه وارد شد. کاسترو در فرودگاه هاوانا به دیدار «چه» رفت. اینکه چه صحبت هایی میان آن دو رد و بدل شده است هیچکس اطلاعی ندارد. تنها کسی که اطلاعاتی در این زمینه داشت رئیس جمهور «اوسوالدو دورتکویش» بود که بعدها خودکشی کرده بود.

«کومیر» در نیم صفحه ای که به این موضوع اختصاص می دهد چیز خاصی را بیان نمی دارد. فیدل متوجه شده بود که رفیقش نظری جدید درباره کشورهای در حال رشد پیدا کرده و به سمت «جهان سوم» کشیده می شود. مشکل بتوان گفت که نظرات جدید «چه» چه بوده است چرا که او ۵ سال قبل از این مقطع نیز همواره همان مباحث قدیمی را مطرح می ساخت. کاسترو میان دو چنگال، تحریم اقتصادی آمریکا و رویای روس ها برای تبدیل کوبا به یکی از اقطار خود گیر کرده بود.

آیا واقعاً مسکو کاسترو را سرزنش کرده و خواهان اخراج «چه گوارا» از کوبا بود؟ موضوع هر چه بود ولی «چه» از همه پست های دولتی خود استعفا و تابعیت کوبای خود را پس داد. اما هنوز این امکان را داشت که به تلاش های نظامی خود بپردازد. مخفیانه از کشور خارج می گردید تا کانونهای انقلاب دیگری را برپا بسازد. کاسترو با «چه» موافق بود که ایجاد هر نوع حرکت ضد امپریالیستی به اهداف انقلاب کوبا کمک می کند.

آیا کاسترو نقشه های وی را تشویق کرده و یا نه؟ آیا او همچنان که برخی معتقدند رقبایش را به جلو آتش فرستاد و یا همه تلاشش را کرد تا از این فاجعه ها جلوگیری شود، اطلاع زیادی در دست نیست. آیا چه گوارا معتقد بود که برنده می شود و یا به نوعی خودکشی کرد؟ بهر حال روزی در یادداشتی نوشته بود که: مرگ اهمیتی ندارد و حتی می توان از آن استقبال کرد اگر صدای قیام به گوش رسد. این سوالهایست که در طول سی سال گذشته بسیاری مطرح کرده اند و یک بیوگرافی جدی نباید از این مسئله به راحتی بگذرد.

«چه» معتقد بود که بازی جهانی در کار است تا قاره تازه استقلال یافته آفریقا را ببلعد. پس به آفریقا رفت. در سال ۱۹۶۶ در بولیوی، سرزمین «آمریکای ما» دیده شد و سپس مرگ تراژیک او بر تاریخ زندگی اش نقطه ای دیگر گذاشت.

ترجمه از روزنامه «گار دین»

س: مذاکراتی میان جبهه و حکومت مکزیک

در جریان است. از طرف حکومت درباره زایاتیتها کمتر صحبت می شود. چطور شما به این حکومت می توانید اعتماد کنید؟

ج: ما با دشمن خود سر میز مذاکره نشستیم و خوب می دانیم که حکومت همانطور که در گذشته نیز قول هایی به ما داده بود خیلی راحت می تواند زیر توافق ها بزند. این کار آنها منطقی است و ما نیز منتظر این منطق بی منطق آنها هستیم. هیچ خوشبینی میان ما و حکومت مکزیک که حتی بین خود نمایندگانش نیز توافقی وجود ندارد، عمل نمی کند. رئیس جمهور طرح کرده که زایاتیتها می باید که در دیالوگ نیروهای ملی شرکت داشته باشند. رئیس هیئت نمایندگی حکومت در مذاکرات با ما می گوید: «نه چنین امری صحت ندارد. رئیس جمهور هرگز چنین نگفته است.» نخست وزیر عنوان می کند: «چرا او گفته است.» و...

س: از یک سو با حکومت مذاکره می کنید و همزمان از تمام نیروهای ترقی خواه خواسته اید که علیه حکومت متحد گردند. آیا این یک تناقض نیست؟

ج: ما در دو جبهه دیالوگ و مذاکره حرکت می کنیم. از یک سو با حکومت و از سوی دیگر با جامعه به گفتگو نشستیم. ما به هر دو کانال نیازمندیم. اینکه چه نتیجه ای از این تلاش حاصل شود را نمی توانم در حال حاضر بگویم. ولی بهر صورت صحبت با نیروهای دموکرات و ترقی خواه، فشار بر حکومت را می تواند تشدید نماید.

س: نتیجه نظرخواهی عمومی ای که انجام داده اید این بوده که جبهه باید نه بعنوان یک نیروی مسلح بلکه بعنوان یک تشکیلات سیاسی در جامعه حرکت کند. نظر شما را می خواهیم بدانیم؟

ج: پاسخ مردم به این نظرخواهی کاملاً روشن است. آنها خواستار آن هستند که ما را در مبارزات سیاسی نیز تجربه نمایند. چگونگی این گذار را نمی توانم دقیقاً بیان کنم و بهتر است که این مقوله را باز بگذاریم تا زمان آن را نشان دهد. اما آنچه که امروز ناروشن باقی مانده آنست که آیا ما تنها نیرو در کشور خواهیم بود که مبارزه سیاسی را پرچم خود قرار خواهیم داد و یا دیگر نیروهای دموکرات نیز ما را در این راه همراهی خواهند کرد؟

س: در مرحله جدید که از آن بعنوان فاز سیاسی می توان نام برد، آیا زایاتیتها مبارزه

مسلحانه را کنار خواهند گذاشت؟

ج: بهیچوجه، راه ما الزاماً نباید مبارزه نظامی باشد، اما نمی توانیم چشمانمان را نیز به راحتی روی این شیوه از مبارزه ببندیم. ما خواستار یافتن یک راه حل سیاسی هستیم، راهی که تا بحال رژیم چندین بار آنرا متوقف ساخته است. بهمین جهت ما سلاحهای خود را نیز تحویل نخواهیم داد چرا که با آن از خود در مقابل حملات نیروهای نظامی رژیم دفاع می کنیم. اگر ما سلاح را زمین بگذاریم مطمئن باشید که مذاکرات سیاسی را نیز ادامه نخواهند داد. نیروهای زیادی هستند که نه مسلحند و نه غیرقانونی، اما سرنوشتشان را ببینید. آنها ظاهراً از ما بزرگتر هم هستند، اما حکومت با آنها پای میز مذاکره نمی رود. آنان چون نیروی مسلحی در اختیار ندارند بهمین جهت نمی توانند عامل فشاری نیز بر حکومت باشند.

س: با وجود شکننده بودن چنین مذاکراتی چطور است که شما آنرا ادامه می دهید؟

ج: حکومت مکزیک باید به حرفهایی که می زند عمل کند و با قول و قرارها دیگر کاری از پیش نخواهد رفت...

س: در ۱۵ اکتبر انتخابات پارلمان و شهرداریها در چیاپاس برگزار خواهد شد. آیا مذاکرات بار دیگر از سر گرفته خواهد شد؟

ج: بله، من خطر بزرگی را پیش بینی می کنم. پس از انتخابات به شما نشان خواهم داد که آیا به توافقات احترام گذاشته شده است یا نه؟

س: موقعیت زایاتیتها در طول مذاکرات چگونه است؟

ج: نیروهای ما در کوهها مستقرند. ما منتظریم و تمرینات خود را ادامه می دهیم. از جهت نظامی آمادگی کاملی داریم اما خواستار درگیری در حال حاضر نمی باشیم. نیروهای ما انتظار می کنند که چه نتیجه ای از مذاکرات بدست آید. ما می خواهیم نشان دهیم که طرف مذاکره هستیم.

س: شما مدتها بود که زندگی مخفی داشتید چرا بار دیگر خود را علنی کرده اید؟

ج: در شرایطی که مذاکراتی را پیش می بریم برای ما مهم است که با رسانه های گروهی صحبت داشته باشیم. ما برای آنکه مسائل خود را طرح نمایم نمی توانیم که در پشت صحنه بمانیم.

ترجمه از «یونگه ولت» شماره ۲۵۶

## چ

## آمریکای

## لاتین

## و

## زاپاتیست‌ها

مبارزاتی متعددی بکار گرفته شده است که امکان فرود آمدن ضربه‌های کاری‌تر بر ساختار سرمایه را فراهم آورد. سازماندهی تعرض انقلابی توده‌ها در دستور کار جنبش کارگری و اجتماعی آمریکای لاتین قرار گرفته است.

جنبش زاپاتیست‌ها در مکزیک که تا قیام سرخپوستان مکزیک در ژانویه ۹۴ روی تلکس خبرگزاریها رفت از جمله تعرضاتی بود که هم بواسطه گستردگی آن و هم مسلحانه بودنش مورد توجه جنبش کارگری قرار گرفت. مطلبی که ترجمه آنرا در زیر می‌خوانیم مجموعه مصاحبه‌هایی می‌باشند که مستقل از یکدیگر، در پنجمین اجلاس نیروهای چپ آمریکای لاتین که اخیراً در سانوپولو برگزار گردیده (سند این اجلاس را ما در اتحاد کار شماره ۱۷ منتشر ساخته‌ایم)، در رابطه با موضوع نیروهای چپ در قبال جنبش زاپاتیست‌ها انجام گردیده است. منبع این مطلب نشریه مسائل بین‌الملل شماره ۲۶۸ می‌باشد.

\*\*\*

تحلیل شما نسبت به قیام زاپاتیست‌ها در مکزیک چیست؟  
خولیومارلانسن (اروگونو-توپاماروس): در ابتدا لازمست که تأکید نمایم که این جنبش است از میان سرخپوستان و از این جهت بسیار مهم است. چنین مبارزاتی را آمریکای لاتین کم تجربه کرده است. جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین بطور معمول از وحدت گروه‌بندیهای ملی در آن کشور بوده که حرکت خود را تداوم بخشیده ولی اینکه در یک بپاخیزی تنها یک اقلیت ملی وزنه اصلی آن باشد را ما تنها در گواتمالا دیده بودیم. اتحاد انقلابی ملی گواتمالا نیروی پیش‌برنده چنین خواسته‌ای بود و حالا شاهد بنیانگذاری نیرویی به نام زاپاتیست‌ها در مکزیک می‌باشیم.

از جهت تئوریک طرز برخورد ما به چنین حرکت‌های اجتماعی‌ای مشخص است و ما در اسناد قدیمی خود با آن مرزبندی کرده‌ایم. خیزش مسلحانه‌ای که نه کسب قدرت سیاسی بلکه مدل مشخصی از دموکراسی و قانونیت

را بخواهد تثبیت کند. در برنامه ارتش آزادیبخش زاپاتیست‌ها هیچگونه جهت‌گیری سوسیالیستی و انقلابی دیده نمی‌شود. آنچه که آنها ارائه کرده‌اند هیچ چیزی نیست جز جهت‌گیریهای راست در چهارچوب سیستم حاکم. چنین مطالباتی که مضمونش چیزی فراتر از سیستم حاکم نیست و برای بدست آوردنش می‌باید اسلحه بدست گرفت کمی برای ما جدید است. پیش از این جنبش مسلحانه هدف مشخصی را پیش‌روی خود داشت، کسب قدرت سیاسی و فروپاشاندن نظم قدیم. ما چنین بینشی را نقد کرده‌ایم و زاپاتیست‌ها آنرا در عمل بکار بسته‌اند.

آبل پریوتو (حزب کمونیست کوبا): رشد جنبش چریکی در چیاپاس و تمام آنچه که فرمانده مارکوس بیان کرده است تماماً نشان می‌دهند که پی‌آمد استراتژی نئولیبرالیستی، انفجارهای اجتماعی را دامن خواهد زد که نهایتاً یکی از آنها شکل تشکیلاتی خود را پیدا می‌کند.

رائول پوننت (حزب کارگر برزیل): «معجزه مکزیک» برای برزیل مدل مثبتی بوده است و شورش زاپاتیست‌ها شکل مشخصی از فشاریست که بحران نئولیبرالیسم در آمریکای لاتین بوجود آورده است.

«زاپاتیست‌یسم» واقعیت آمریکای لاتین را با تمام نابرابری‌های خونینش نشان می‌دهد. نمونه‌ایست از آنچه که در شیلی، آرژانتین، بولیوی، برزیل و مکزیک می‌گذرد. واقعیتی که در آرژانتین و مکزیک عمل می‌کند آنست که ۲۰ تا ۳۰ درصد مردم امکان ادامه زندگی را دارند و بقیه در جامعه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

شورشیان زاپاتیست به آنچه که ما در رابطه با «معجزه مکزیک» که کشف رسانه‌های گروهیست می‌گوئیم آگاهند. سنوال اصلی اینجاست که چه آلترناتیوی، چه در آمریکای لاتین و چه در کل جهان، موجود است؟

س: زاپاتیست‌ها خود را بعنوان یک پیشاهنگ معرفی نمی‌کنند. آیا این به معنای یک گرایش مهتم در چپ سنتی

آمریکای لاتین است؟ با این پدیده‌ی نو، چپ چه برخوردی باید بکند؟  
خولیومارلانسن: نقش پیشاهنگ به خودی خود چیزی را تعریف نمی‌کند. یک نیروی سیاسی یا بطور واقعی می‌تواند نقش پیشاهنگ را در تلاطمات اجتماعی بازی کند که آنوقت مسئله حل است و گرنه لقب غیر واقعی دادن به خود چیزی را تعریف نمی‌کند. آنچه که زاپاتیست‌ها همیشه در مورد جنبش خود می‌گویند آنست که: در یک پروسه مشخص مبارزه آنها در یک قطب قرار می‌گیرند و هیچ نیروی سیاسی دیگری در مکزیک چنین زمین لرزه اجتماعی را تا بحال نتوانسته ایجاد نماید.

اگر آنها بتوانند موقعیتی را که در حال حاضر دارند حفظ و گسترش دهند حال چه خود بخواهند و چه نخواهند نقش پیشاهنگ را بازی خواهند کرد. این مقوله ارتباط مستقیم با مبارزه عملی‌ای دارد که هر نیرویی در پیش‌روی خود قرار داده است نه اینکه از نظر تئوریک چنین رسالتی به نیرویی داده شده باشد.

آبل پریوتو: خیلی زود است که چنین جنبش چریکی‌ای را که ویژگیهای مشخصی نیز دارد محکوم کنیم و حرکت آن را با آنچه که بصورت تئوریک و به نقدش کشیده‌ایم یکسان بینگاریم. این حرکت را با مسائل برنامه‌های چندی باید تحلیل کنیم که در حال حاضر سخت است که آنرا بازگو نمایم.

رائول پوننت: این جنبش قرابتی با آنچه که از جهت تئوریک در مقوله جنبش مسلحانه در آمریکای لاتین طرح بوده ندارد. آیا این حرکت را بطور نمونه می‌توان با تئوری جنگ درازمدت توده‌ای مقایسه کرد، فکر نمی‌کنم. آنچه که من از آنها خوانده‌ام عمدتاً جنبش مقاومتی است که برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی مردم ایجاد شده است. آنها برای همکاری مشترک چه در مکزیک و چه در کل آمریکای لاتین مرزهایی برای خود دارند. جنبش زاپاتیست‌ها به نظر من یک گرایش مشخص از کل چپ جهانیست که پارلمانتاریسم را پیش‌روی خود نهاده مسئله‌ای که



دیگر را اگر چه از جهت مضمون طبقاتی به سمت گیریهای متفاوتی مربوط باشند، حفظ کنیم.

ما این شیوه دوگانه را در برخورد با نیروها داریم. نه اینکه دوگانگی را دو پرنسپ مختلف بینگاریم بلکه با حکومت‌هایی که کار مشترک می‌کنیم تلاشمان اینست که به کوبای محاصره شده کمک کنیم. ما در این دوره نیاز زیادی به روابط دیپلماتیک قوی داریم.

انفجار زاپاتیست‌ها در این مقطع را باید در شرایطی دید که کل چپ افت زیادی داشته است. و این حرکت در دوره‌ای بوقوع پیوسته که چپ با یک بحران ایدئولوژیک مواجه است که بعد از فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود ایجاد شده است.

به دیگر سخن ما در مرحله‌ای هستیم که چپ هنوز نتوانسته دستمایه مشخصی را برای نقد گذشته پیدا کند. ما چپی هستیم که شاید آکادمیسین‌های آمریکای شمالی را راضی کرده‌ایم ولی اینکه چه تحلیلی از وضعیت بین‌المللی داریم هنوز دقت زیادی از خود نشان نداده‌ایم.

رائول پونت: می‌باید همبستگی بیشتری را با زاپاتیست‌ها اعلام داریم. بحث ما عمدتاً به این برمی‌گردد که چگونه تدارکاتی را برای مبارزه مشترک در کل آمریکای لاتین ایجاد نماییم.

چپ آمریکای لاتین باید به این حد از آمادگی برسد که هرگونه سند سیاسی و یا دیگر مواردی از این دست مربوط به هر کشوری را به دیگران نیز برساند. بطور نمونه اتفاقاتی که در بولیوی، آرژانتین و یا برزیل می‌افتد باید مطلع باشیم تا بتوانیم اعتراض مشترکی را سازمان دهیم و تنها از این طریق است که می‌توانیم همبستگی خود را از چهارچوب‌های ملی فراتر برده و از اطلاعات و تجربیات یکدیگر بیاموزیم. بطور نمونه تجربه مثبت ما در کنترل شهرداریهای مناطق (شیوه‌ای برای کنترل دموکراتیک ذخائر مالی توده‌ها) تجربه‌ایست که همه باید از آن مطلع گردند.

س: نشست سانوپولو چه تدابیری برای همبستگی با زاپاتیست‌ها دیده است؟

می‌باید مورد توجه ما باشد آنست که تجربه‌های مختلف مهمی که در یک کشور صورت می‌گیرد را بتوانیم جمع‌بندی نماییم: من فکر می‌کنم که تجربه خود ما و جبهه خلق (در آخرین انتخابات پارلمانی برزیل تشکیل شده بود) نقش مهمی در مقابل جبهه نئولیبرالیست‌ها توانست بازی کند. در اروگوئه نیز چنین وحدتی از نیروهای دموکراتیک جامعه هدف خود را ایجاد یک آلترناتیو ترقی‌خواه در مقابل نئولیبرالیسم قرار داد. به نظر من چنین سنتزی مهمترین اقدامی است که می‌باید در کل آمریکای لاتین مقابل روی خود قرار دهیم و زاپاتیست‌ها در چنین روندی می‌توانند نقش مشخص را بعهده بگیرند.

س: چپ آمریکای لاتین خیلی دیر همبستگی خود را با مبارزات زاپاتیست‌ها و سرخپوستان که رکن اساسی حرکت آنها بودند اعلام داشت. چرا؟

خولیو مارلانس: از دوره‌ای که سازمان همبستگی آمریکای لاتین در دهه شصت منحل گردید نقطه ضعف جدی‌یی در مناسبات بین‌المللی بوجود آمد. ما از آنچه در دیگر کشورها اتفاق می‌افتد دقیقاً با خبر نمی‌گردیم. همانطوریکه در نشست عمومی اخیر نیز عنوان شد جنبش ما از موضوعات ملی فراتر نرفت و مسائل بین‌المللی باز در سایه باقی می‌ماند.

...بطور نمونه با ورود نمایندگان دولتی آمریکای شمالی به اروگوئه، شاهد تظاهرات اعتراضی گسترده‌ای بودیم که نمونه‌هایی از این دست را تنها در گذشته تجربه کرده بودیم. سازماندهی این اقدام بزرگ توپاماروس‌ها بودند که به این شکل حرکت خود را سازمان داده بودند. من نمی‌دانم که در دیگر کشورها مبارزه چگونه پیش می‌رود اما فکر می‌کنم که انترناسیونالیسمی که ما در نظر داریم ضعیف شده است.

آبل پریوتو: ما روابط حسنه‌ای با «حزب نهادهای انقلابی» (PRI) که در مکزیک به قدرت رسیده است داریم. ما حزب در قدرتی هستیم که تلاش می‌کند از حرکت‌های انقلابی حمایت نماید و از طرف دیگر روابط دولتی با احزاب در قدرت

خولیو مارلانس: باید توجه داشت که حرکتی که اجلاس سانوپولو را بوجود آورده می‌باید تلاش می‌نمود که خود را در موقعیتی قرار دهد که از وضعیت اجتماعی مکزیک و واقعیت جنبش زاپاتیستی اطلاعات کافی به دست آورد. این مسئله همیشه یکی از نقاط ضعف ماست، کمی اطلاعات. ما باید توضیح دهیم که حکومت مکزیک چگونه سرکردگی خود را بر تمام کشور اعمال می‌کند و جنبش کارگری چه نقشی در کل کشور دارد...

ما باید به فعالین کل قاره بیاندیشیم و طبیعی است که اجلاس سانوپولو نمی‌توانست چنین کارهایی را انجام دهد اما می‌تواند یک روز اعتراض و یا اقدام معینی را پیش‌روی گذاشت. ما نباید کار مشترک خود را به سالی یکبار اجلاس محدود کنیم، وقتی اتفاق مهمی می‌افتد باید در موقعیتی باشیم که یک اقدام همبستگی را برنامه‌ریزی کرده و همزمان یک اعتصاب را در کل آمریکای لاتین سازمان دهیم.

در اجلاس ما باید با گرایشی مبارزه کنیم که زاپاتیست‌ها را می‌خواست آکادمیک توضیح دهد. ما باید خود را کمی در عمل بیازماییم و آنوقت است که آغاز یک حرکت را با مهمترین

پارامترهایش تحلیل نماییم. آبل پریوتو: آنچه که پیش‌روی ماست آنست که باید با مسئله مکزیک تعیین تکلیف شود. می‌باید راهی را بجوییم که بتوانیم در حد امکاناتمان راه‌حل‌ها را پیدا نماییم. آنچه که حزب کمونیست کوبا تعقیب می‌کند پیدا کردن یک راه‌حل سیاسی است که بتواند مسائل دو طرف را در مکزیک به جایی برساند و از هرگونه خشونت و انفجاری جلوگیری نماید. ما از مذاکرات صلح حمایت می‌کنیم و در مورد مکزیک نیز از هر دو طرف خواستاریم که با راه‌حل سیاسی مشکلات خود را حل نمایند.

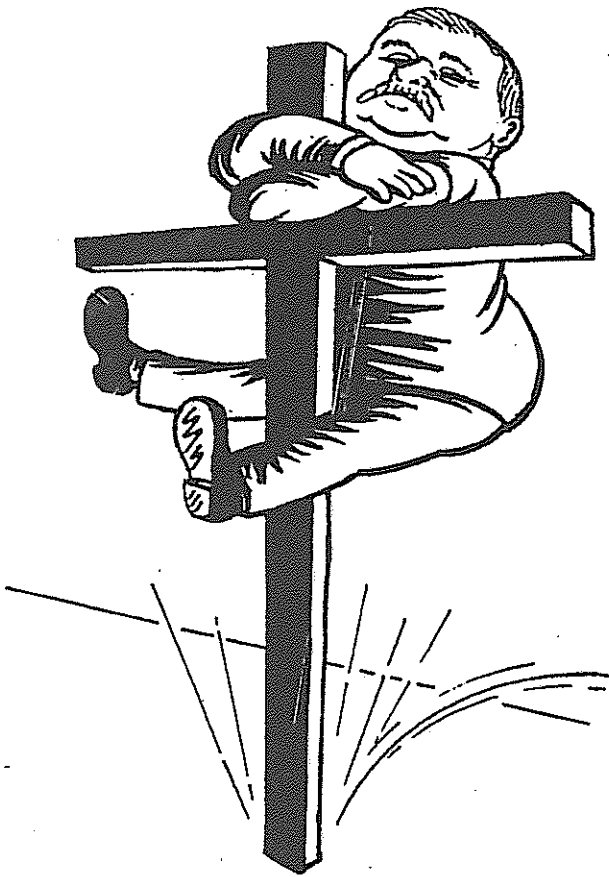
رائول پونت: چپ و گروه‌های سیاسی در مکزیک باید آنچه را که در چپ‌پاس اتفاق افتاد بهتر بشناسند و جنبش زاپاتیستی را تنها نگذارند. این موضوع باید مورد توجه رسانه‌های گروهی نیز قرار گیرد.

حزب کارگر برزیل اسناد زاپاتیست‌ها را منتشر و اطلاعات راجع به مکزیک را در نشریات خود درج نموده است. نام فرمانده مارکوس در حزب ما انعکاس زیادی داشت. در حزب کارگر برزیل یک همبستگی طبیعی با زاپاتیست‌ها و مبارزات جاری در مکزیک وجود دارد.

## لهستان:

## مبارزه‌ی انتخاباتی

## با ناقوس‌های کلیسا!



در ۵ نوامبر سرزمین «مقدس» لهستان رئیس‌جمهور آینده خود را انتخاب خواهد کرد. هیچکدام از کاندیداها شانس قطعی برای نفوذ در کاخ پادشاهی ورشو را ندارند، اما دعوای اصلی میان دو جریان عمده اجتماعی لهستان، کلیسا و ائتلاف چپ خواهد بود. احتمال پیروزی نماینده ائتلاف چپ الکساندر کوانسینوسکی در این انتخابات بیشتر از بقیه کاندیداهاست. در یک نظرخواهی آزمایشی، رهبر سوسیال‌دموکرات‌ها (حزب کمونیست سابق) با ۴۸/۸٪ یعنی تنها با ۱/۲٪ کمتر از کسب اکثریت مطلق، بیشترین محبوبیت را در بین رای‌دهندگان نشان داده است. لخ‌والسا با ۱۲/۷٪ و ژاک کورون در رده سوم کاندیداها قرار دارند.

دست راستی‌های لهستان این موضوع را فهمیده‌اند که «لهستان مقدس» را نباید از دست بدهند و این را مریم مقدس بهتر از هر کس دیگر درک کرده است. بنیادگرایان کاتولیک از «هانا گرونکیویچ» مادر مقدس را ترسیم کرده‌اند که قادر است بر زمین حاکم گردد، او خود را فمینیست و نماینده زنان مقدس عالم می‌داند. ریاست بانک ملی لهستان را عهده‌دار است و تاچریسم را همراه با لقب «مادر ملت» با خود به یدک می‌کشد و حواریون کاتولیک را که خود را «بازسازان روح مقدس» می‌نامند موعظه کرده که مقام دوم در این کشاکش را نصیب وی سازند. آنچه که پیروزی «هانا» را شاید بتواند تضمین کند برخورداریت که لخ‌والسا در این میان داشته است. او خداوندان کلیسای کاتولیک را رهبر خود نامیده و اعلام داشته که به کمک آنها تلاش می‌کند که کمونیست‌ها را برای بار دوم شکست دهد.

در انتخابات ریاست جمهوری لهستان، هیرارشی کلیسای کاتولیک با استفاده از نیروی لائیک جنبش «همبستگی» می‌خواهد قدر قدرتی خود را در صحنه سیاست نشان دهد و کلیسا با تبلیغات ضد کمونیستی خواب رهبریت معنوی و

سیاسی لهستان را می‌بیند. ناقوس‌های کلیسا به صدا درآمده‌اند تا اراده‌گرایی مذهب کاتولیک را بر کمونیست‌ها نشان دهد. آنچه که موقعیت کلیسا را بمثابة یک فاکتور ایدئولوژیک قدرت مطرح ساخته عملکرد گذشته «سوسیالیسم واقعه‌موجود» در لهستان بوده است. همین واقعیت بود که کلیسا را در عمل با جنبش

همبستگی لهستان پیوند داده. توده‌ها امید خود را برای عدالت اجتماعی نسبت به جنبش همبستگی، که بعنوان یک نیروی ضد کمونیست داوری این عدالت را به توده‌ها سپرده بود، از دست داده‌اند و در حال حاضر کمونیست‌ها از نظر توده‌ها تقسیم‌کنندگان متصف‌تری از بقیه در آنچه که سرمایه‌داری در لهستان حاکم کرده است می‌باشند. توده‌ها فعالین جنبش همبستگی را که مدعیان اهداف انسانی بودند در عمل تجربه کرده‌اند و آنها را تکنوکرات‌های نوکیسه‌ای می‌دانند که برخود تمثالی از خدای داد آویزان کرده‌اند. لخ‌والسا در این میانه تلاش مذبوحانه‌ای دارد تا بار دیگر محبوبیت توده‌ای دروغین چندین سال پیش خود را علیه دولت چپ و بویژه نماینده سوسیال‌دموکرات‌ها در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری لهستان بکار گیرد.

«کوانسینوسکی» که برنده احتمالی انتخابات آینده می‌باشد یکی از مسئولین حزب کمونیست لهستان تا سال ۱۹۸۹ بوده که پس از کناره‌گیری از حزب، حزب «سوسیال دموکرات‌های جمهوری لهستان» را بنیان گذارد و در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ توانست با

وحدت با حزب دهقانان (موتلف سابق حزب کمونیست لهستان) دولت را تشکیل دهد. وی گرایش لیبرالی در این حزب را رهبری می‌کند و یکی از طرفداران پر و پا قرص اقتصاد بازار البته با چاشنی بهبود شرایط زندگی برای بیکاران، تهیدستان و بازنشستگان می‌باشد. کلیسای کاتولیک با دادن لقب شیطان سرخ با دستمال گردنی سرخ به وی، از رای‌دهندگان خواسته است که برای بار دوم خطای خود را تکرار نکنند و به وی رای ندهند.

در انتخابات ریاست جمهوری لهستان که ۱۷ کاندیدا شرکت دارند بجز یک نفر از آنها که یکی از رهبران اتحادیه‌های مستقل می‌باشد و هیچگونه شانس نیز برای انتخاب شدن ندارد، بقیه خواستار الحاق لهستان به پیمان ناتو می‌باشند و این در حالیست که در نظرخواهی عمومی ۸۲٪ مردم مخالف استقرار پایگاه‌های نظامی ناتو در لهستان بوده‌اند ولی پاسخی که سیاستمداران به این مخالفت، چه از چپ و چه از راست، داده‌اند آری بوده است.

## مرگ رابین و روند صلح خاور میانه

است که تروریسم دولتی، چه در مقابله با جنبش عادلانه فلسطینی‌ها و چه در مورد کشورهای همسایه عرب و خاصه لبنان، جزئی از سیاستهای آن بوده و هست. این رژیم، به سهم خود، در آموزش و گسترش تروریسم و تقویت نفرت و تعصبات قومی و مذهبی دخیل بوده و سیاست ترور رهبران فلسطینی را به پیش برده است. در قضیه ترور فتحی شقاقی، رهبر یک جریان تروریستی دیگر، که چند روز پیش در مالت روی داد رابین اگرچه مسئولیت رسمی دولت اسرائیل را در این باره نپذیرفت ولی خوشحالی خویش را از این ترور نیز پنهان نکرد. رابین قربانی روش محکومی شده که خود نیز از مروجین آن بوده است.

با این وجود رابین به اهمیت صلح پی برده و به این واقعیت گردن نهاده بود که جنگ و سرکوب راه به جایی نخواهد برد و در جستجوی آن بود که با توافق و سازش با سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات طرح صلحی را با فلسطینی‌ها، همان‌طور که با اردن، به پیش ببرد و از این راه امنیت را برای مردم اسرائیل فراهم آورد. مرگ رابین، با توجه به روندی از این صلح که تا به حال طی شده است و با در نظر گرفتن اوضاع داخلی اسرائیل و وضعیت منطقه، باعث توقف این روند نشده و برخلاف تصور مخالفان وی، مردم اسرائیل را بیش از پیش به پشتیبانی از اهداف صلح طلبانه ترغیب خواهد کرد.

## ترکیه، ائتلاف مجدد و معضلات لاینحل

بحران دولتی اخیر ترکیه، بالاخره یکبار دیگر با ائتلاف مجدد دو حزب «راه راست» خانم چیلر نخست‌وزیر ترکیه و حزب «سوسیال دمکرات» آقای بایکال، موقتا حل شد. ائتلاف سه ساله این دو حزب قبلاً بدلیل عدم توافق بر سر مسائل متعددی از هم پاشیده بود و درست بعد از آن نیز بود که خانم چیلر درصدد برآمد که تا فرارسیدن زمان انتخابات، اقدام به تشکیل یک دولت اقلیت بکند و در این زمینه او به پشتیبانی احزاب دست راستی و محافظه کار دیگر دل بسته بود. اما برخلاف انتظار، در اولین رای گیری دولت اقلیت خانم چیلر رای کافی بدست نیاورد و علیرغم آن که در پارلمان از انتخابات زودرس دفاع کرده بود، بلافاصله به توافق با حزب «سوسیال دمکرات» پرداخته و اعلام داشت که دو حزب در نظر دارند تا پایان دوره کنونی قانونگذاری به ائتلاف خود ادامه دهند.

بحران سیاسی اخیر، همزمان بود با اعتصابات گسترده کارگران و کارکنان دولتی، اتحادیه‌های کارگری که در ماههای اخیر تظاهرات و اعتصابات وسیعی را علیه سیاست‌های اقتصادی دولت سازمان داده‌اند. همزمان با رای گیری در مجلس، خیابان‌های آنکارا مملو از جمعیت تظاهرکننده علیه دولت بود. این امر خود در شکست نقشه‌های خانم چیلر در تشکیل یک دولت اقلیت بسیار موثر بود و خود چگونگی برخورد به مطالبات اتحادیه‌ها نیز، یکی از موارد اختلاف بین دو حزب متولف و عاملی در از هم پاشی ائتلاف قبلی این دو بود. بنا به گزارشات منتشره در روزنامه‌های ترکیه، خانم چیلر برای جلب سوسیال دمکرات‌ها جهت ائتلاف مجدد مجبور شده است در این زمینه امتیازات قابل توجهی را بدهد. از جمله این که دولت درصدد است با توجه به نرخ رشد تورم در حدود ۷۰ درصد، پاسخ مثبت به خواست افزایش دستمزدها، متناسب با نرخ رشد تورم بدهد و از افزایش حدود ۵۰ درصد دستمزدها، صحبت در میان است. رهبران اتحادیه‌های کارگری ترکیه نیز بازگشت سوسیال دمکراتها به دولت را به فال نیک گرفته و اظهار امیدواری کرده‌اند که بتوانند با دولت به توافقی عادلانه برای پایان دادن به اعتصاب بیش از ۱۱۳ هزار نفر از کارگران و کارکنان موسسات و کارخانجات دولتی دست یابند. اما نحوه‌ی برخورد به امر اعتصاب کارگری و چگونگی مواجهه با آنها، تنها معضل دو حزب متولف نبود. دولت ترکیه اکنون با معضلات متعددی مواجه است. از بحران اقتصادی تا مساله کردها و «پان اسلامیست»ها، همه دست به دست هم داده وضعیت سیاسی ترکیه را به سوی بی‌ثباتی هر چه بیشتر صدق می‌دهند.

روز شنبه چهارم نوامبر، اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، هنگامی که تریبون سخنرانی در برابر حدود صد هزار نفر از هواداران صلح در اسرائیل را که در میدان شهرداری تل‌آویو جمع شده بودند، ترک می‌کرد، مورد سوء قصد قرار گرفت و بلافاصله بعد از انتقال به بیمارستان در گذشت. ضارب که یک یهودی بنیادگرای ۲۷ ساله است. درجا دستگیر شد و بعد از دستگیری اعلام داشت که قبلاً نیز دو بار تلاش کرده بود رابین را ترور کند، اما موفق به این کار نشده بود. او، عمل خود را، اجرای یک حکم الهی می‌داند و وابسته به یک گروه کوچکی از مخالفین صلح در اسرائیل است که اقدام رابین در صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین را خیانت به آرمان یهود می‌داند.

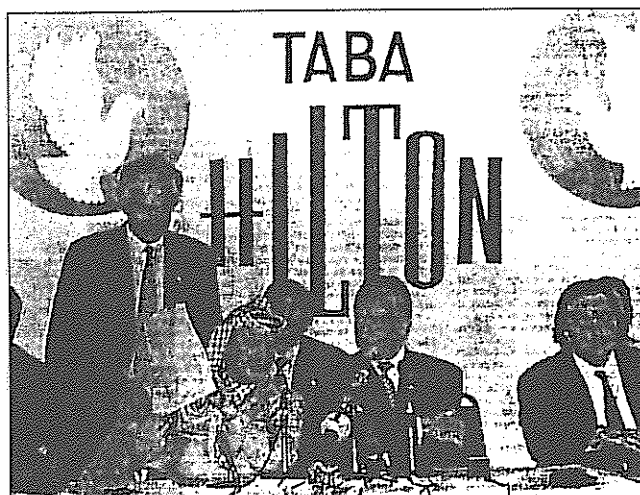
مرگ اسحاق رابین، بعنوان یکی از چهره‌های اصلی سیاست جدید دولت اسرائیل، و مبتکر صلح با اعراب، همبستگی وسیعی را در میان سیاستمداران اکثر کشورها برانگیخت. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، سوء قصد به جان رابین را محکوم کرد و اندوه عمیق خود از این حادثه را بیان داشت. رئیس جمهور امریکا، از رابین بعنوان یک شریک و یک دوست یاد کرد و گفت، دنیا مرد بزرگی را از دست داده است و گروه زیادی از سیاستمداران رهبران کشورهای دنیا، بلافاصله قصد خود را برای شرکت در مراسم خاکسپاری اسحاق رابین در شهر بیت المقدس اعلام داشتند.

در خود اسرائیل مرگ رابین، به یک فاجعه و تراژدی ملی تبدیل شد. صدها هزار نفر به قصد آخرین دیدار از جسد رابین روانه‌ی بیت المقدس شدند. جسد او بلافاصله صبح روز یکشنبه با یک خودرو نظامی و با مراسم نظامی به این شهر انتقال یافت.

رابین در سال ۱۹۷۴ جاننشین گلدامایر و نخست‌وزیر اسرائیل شد و بعد از سه سال مجبور به استعفا گردید. از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ وزیر دفاع این کشور در کابینه ائتلافی بود و از سال ۱۹۹۲، بعد از پیروزی حزب «کارگر» در انتخابات، دوباره نخست‌وزیر اسرائیل شد.

دوران وزارت دفاع رابین مصادف بود با اوجگیری انتفاضه در مناطق اشغالی بود و رابین با خشونت و سرکوبگری تمام که سیاست غالب این رژیم در تمامی سالهای گذشته بود به مقابله با انتفاضه پرداخت. اما در عمل و طی گذشت زمان و ناتوانی در سرکوب کامل این جنبش، وی متوجه شد که دولت اسرائیل قادر نیست برای مدتی طولانی به اشغال تمامی سرزمین‌های فلسطین ادامه دهد. درس آموزی از این تجربه بود که رابین را بالاخره جانبدار سیاست صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین ساخت.

رابین سالیان متمادی در راس و یا جزو رهبری رژیمی قرار داشته



## اعتصاب عمومی در فرانسه

بیش از ۵ میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی فرانسه روز ۱۰ اکتبر دست به اعتصاب عمومی زدند. کارگران و کارکنان اداره‌ی پست، راه‌آهن، قطارهای شهری، وزارت اقتصاد، مدارس و شهرداری‌ها با فراخوان هفت اتحادیه مهم خدمات و ارتباطات، اعتصاب عمومی خود را با عنوان «روز عمل و مبارزه مشترک» آغاز نمودند. این اقدام بزرگ بار دیگر پس از ده سال فرانسه را به حرکت درآورده است.

ژوپه نخست‌وزیر دولت دست‌راستی فرانسه اعلام کرده که میزان دستمزدها در این بخش به میزان سال ۱۹۹۵ باقی خواهد ماند و با تورم حداقل ۲۱٪ در سال جاری سطح خرید مردم تا حدود زیادی تنزل خواهد کرد. میزان قدرت خرید مردم نسبت به سال ۱۹۸۲، ۱۸٪ تنزل پیدا کرده است. ژوپه ادعا کرده که برای بازپرداخت بدهی‌های دولت ضروریست که این تثبیت دستمزدها صورت پذیرد. بازپرداخت بدهی‌هایی که سرمایه‌داران برای ایجاد پول واحد اروپا از جیب پاره مردم مایه می‌گذارند.

اتحادیه‌ها از این بیم دارند که با تغییراتی که قرار است در ساختار اداری فرانسه انجام گیرد امنیت شغلی بسیاری به خطر افتد و به همین جهت «مبارزه با بیکارسازی» شاغلین نیز جزو خواسته‌های اتحادیه‌های کارگران و کارکنان این بخش قرار گرفته است. در حال حاضر بیش از ۴۵۰ هزار نفر با استخدام‌های موقت در خطر اخراج قرار می‌باشند. دولت دست‌راستی فرانسه همچنین تلاش دارد تا وضعیت حقوق بازنشستگان را که تا به امروز ۷۵٪ آخرین حقوق پایه خود را می‌توانستند دریافت دارند تغییر داده و به میزان ۵۰٪ برساند.

از سوی دیگر، روز ۲۵ اکتبر نیز اعتصاب بزرگی در شبکه راه‌آهن سراسری فرانسه، بخش‌های زیادی از فعالیت‌های این شبکه، خصوصاً در پاریس و حومه آن را، به حالت تعطیل درآورد. یکی از دلایل اصلی این اعتصاب نیز مقابله با اخراج و بیکارسازی بود.

با تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری در کشورهای متروپل آنچه که سرمایه‌داران در سر می‌پرورانند به قهقرا بردن هرچه بیشتر سطح زندگی توده‌ها و محدود کردن امکانات اجتماعی و همچنین دست‌اندازی هرچه بیشتر به دستاوردهای کارگران و زحمتکشان است.



## جمهوری «سوسیالیستی» بنین

### مدل بانکدارها گردیده است!

پنج سال پیش تمام بانک‌های بنین ورشکسته شده بودند. دو سال بود که به کارمندان دولت پولی پرداخت نشده بود. بودجه‌ای وجود نداشت. هیچ دارویی بطور رسمی وارد کشور نمی‌شد و پرزیدنت «ماتیو کرکو» تمام تلاشش آن بود که جلوی شورش‌های اجتماعی در کشور گرفته شود.

مایکل آرفور نماینده بانک جهانی در «کاتونو» پایتخت اداری بنین اظهار نموده بود که: «کشور در مرز هرج و مرج مطلق قرار دارد»  
 «... و یکباره دولت «مارکیستی» بنین خط مشی خود را تغییر می‌دهد. «کرکو» با وجود انکار اندیشه مارکیسم و ارائه برنامه‌های رفرمیستی کنار گذاشته می‌شود و دولت موقتی جای او را می‌گیرد.

بنین که زمانی پر کودتاترین کشور آفریقایی بود این پروسه تغییر را بسیار مسالمت‌آمیز طی می‌کند. برنده‌ی انتخابات سال ۱۹۹۱، نیکفور سوگلو یکی از مجریان سیاست‌های بانک جهانی می‌گردد. دولت تکنوکرات جدید که از نظر مالی و سیاسی مورد حمایت غرب قرار می‌گیرد تلاش می‌کند که با این پشتوانه در وضعیت اقتصادی مردم تغییری ایجاد نماید.

بانک جهانی که مدتها غنا را الگوی رفرف در آفریقای غربی معرفی می‌کرد این بار بنین را جایگزین آن می‌کند. مایکل آرفور می‌گوید: می‌توان گفت که بنین از بسیاری جهات پیشرفت کرده است و نسبت به دیگر کشورهای منطقه همچون غنا و بورکینافاسو، دموکراسی در آن بیشتر برقرار گردیده است.

کاهش ارزش پول رسمی کشور فقر بیشتری را برای مردم به ارمغان آورد. قیمت اجناس ضروری و مایحتاج اولیه شدیداً افزایش یافته و دستمزدها به نصف می‌رسد.

«ژوزف آکوکا» استاد زبان انگلیسی در دانشگاه بنین می‌گوید: «میان آزادی‌های دموکراتیکی که بدست آورده‌ایم و آنچه از نظر تامین اجتماعی از دست داده‌ایم فاصله بسیار است.» او قبل از کاهش ارزش پول ۲۶۰ پوند و پس از آن (به طرز واقعی) ۱۸۰ پوند حقوق می‌گیرد. وی می‌گوید: «من از اینکه حقوق کارمندان دولت به زحمت خوراک دو هفته آنان را تامین می‌کند رنج می‌برم. اگرچه مقامات رسمی آماری منتشر نمی‌سازند ولی نرخ تورم به ۵۵٪ رسیده است.»

در رژیم مارکیستی سابق به زنان این امکان داده شده بود که بطور مثال در امور بازرگانی شرکت داشته باشند. امروزه مالکیت اغلب خانه‌های بزرگ متعلق به زنان است. بیش از نیمی از بانک‌های بنین در دست آنهاست. رهبری سه حزب سیاسی از ۸۷ تشکیل موجود در بنین را زنان بدست دارند. رئیس دیوان عالی کشور و سه وزیر کابینه زن هستند. اما هنوز درصد دختران دانش‌آموز نسبت به پسران بسیار کمتر است. دخترانی که در مدارس ثبت‌نام کرده‌اند ۳۰٪ و پسران ۶۰٪ می‌باشند.

مردم در بنین نگران بیکاری، فساد و تقسیم‌بندی سنتی شمال و جنوب در این کشور می‌باشند. اما نماینده بانک جهانی مرتباً ادعا می‌کند که: ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بازگشتی در کار نیست.

بقیه از صفحه ۱۱  
نگاهی به نتایج ....

بقیه از صفحه ۱۵  
آفریقای جنوبی ....

آیا راه حل دیگری جز انشعاب وجود داشت؟

باین سوال قطعنامه مصوب کنگره دوم راه کارگر خود پاسخ می‌گوید. کنگره در عین جدائی رفتاری «اقلیت» خود را (که قبل از کنگره برخی نویسندگان راه کارگر همانند «بورژوازی» با آن «سرجنگ» داشت) به مشارکت در «اتحاد چپ کارگری» فراخوانده است. در حالیکه یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های جدال نظری مابین اکثریت و اقلیت راه کارگر حول مضمون مصوب این «اتحاد» متمرکز بود. بنابراین اگر بپذیریم که راه کارگر از این پس می‌باید با دفاع از مضمون جدید، یعنی قطعنامه مصوب کنگره دوم خود در هیأت نمایندگی «اتحاد چپ کارگری» حضور پیدا کند، و اگر بپذیریم که این مضمون جدید، همه‌ی مبارزان راه آلترناتیو سوسیالیستی را، «صرفنظر از اینکه چه زمانی عملی خواهد شد»، به اتحاد دعوت می‌کند، آنوقت باید بپذیریم که این انشعاب نه فقط بیهوده بود، بلکه اعتماد حداقل به روحیات اتحادجویانه و وحدت طلبانه را خدشه دار می‌کند.

نخستین سوال که در ذهن فعال جنبش کمونیستی و هر فرد معتقد به اتحاد فراگیر سوسیالیستی جرقه می‌زند اینست که چگونه عرصه کار مشترک برای فعالیت در تشکیلاتی که فراکسیونیسیم را برسمیت شناخته، تنگ است، اما این عرصه در تجمع دیگری که مرزهای مسلکی‌اش (طبق مصوبه «اتحاد چپ کارگری») از راه کارگر سفت و سخت تر است، بمراتب فراختر می‌نماید؟ مقایسه ساده‌ای مابین مصوبات قطعنامه‌های کنگره دوم راه کارگر و خطوط اصلی طرح کلی مبانی نظری- سیاسی اقلیت راه کارگر نیز فراتر از هر استدلالی این انشعاب را محکوم می‌کند.

رفقایی اقلیت راه کارگر بر اساس مبانی نظری خود در سه عرصه مشخص از باورهای تاکتونی چپ ما که بطور عمده مبتنی بر نظرات لینن و در چارچوب برنامه‌های حزب کمونیست شوروی بود، گسست کرده‌اند.

۱- خصوصیات عصر امپریالیسم و دوران اضمحلال سرمایه داری.

۲- از دستور خارج کردن انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و بدون آنکه کشورهای بزرگ صنعتی به سوسیالیسم گذار کرده باشند.

۳- محدود و محصور انگاشتن جنبش سوسیالیستی بمتابه خواست منحصر به طبقه کارگر. در فرمولبندی جدید «اقلیت» جنبش اجتماعی سوسیالیستی جایگزین جنبش طبقاتی کارگران گشته است.

باین ترتیب با تعریفی که کنفرانس و کنگره قبلی راه کارگر از مفهوم طبقه کارگر ارائه کرده بود و حال با توجه به قطعنامه‌ای که کنگره دوم راه کارگر در دفاع از اتحاد مبارزاتی سوسیالیستها، با هر برنامه، ایدئولوژی و مسلکی و صرفنظر از اینکه این مبارزه برای چه زمانی برنامه‌ریزی خواهد شد، بی‌معنا بودن این انشعاب خود را بیشتر عریان می‌کند.

این تجربه تلخ دیگری است که اگر از آن درس گرفته شود باید بجای دامن زدن به تجزیه، همانا تلاش به اتحاد بمعنای واقعی را فرا راه خویش بگشاید.

شرکت دارد؟

در این باره ارزیابی حزب در مجموع منفی است. جنبه مثبت کنفرانس این بود که نشان داد ما توان باز کردن راه بحث و گفتگو با روشنفکران سوسیالیست مستقل را داریم، چیزی که مثبت بود و می‌باید همین گفتگوها را به اشکال مختلف، از جمله به شکل انجمن بحث در سطح مناطق، تداوم بخشیم. اما در عین حال باید بگوئیم که این گفتگوهای مثبت به گفتگوهای کور و بی‌حاصلی بدل شده‌اند، علت آن نیز به نحوه برخورد گروه‌های کوچک چپ افراطی برمی‌گردد که مدعی‌اند در آفریقای جنوبی هیچ چیزی تغییر نکرده است و معتقدند که تنها وظیفه اساسی موجود سرنگونی «حکومت بورژوازی کنونی» است. البته آنها حق دارند چنین عقیده‌ای، که کاملاً متفاوت با عقیده ماست داشته باشند، اما همین عامل راه هرگونه بحث مفیدی را غیرممکن می‌سازد. از دیدگاه حزب کمونیست بحث سوسیالیستی در سطح سازمان‌های توده‌ای اصلی (آ.ان.سی، کنگره اتحادیه سندیکاهای آفریقای جنوبی و غیره) از اولویت بمراتب بیشتری برخوردار است تا بحث با چپ افراطی.

کرده است. ما به عنوان یک فراکسیون در صحنه آ.ان.سی عمل نمی‌کنیم. فعالیت ما بر مبنای معیارهای دموکراتیک آ.ان.سی و در چهارچوب مقررات شالوده‌ای آن است که صورت می‌گیرد. این همه برغم اعلام مجدد کنفرانس در زمینه پیشاهنگ بودن حزب ما است که جریان می‌یابد. درباره مسایل حیاتی نظیر تحول «مدیریت بانک مرکزی»، خصوصی‌سازی بخش‌های عمومی کلیدی که حزب می‌تواند موضع مستقل بگیرد، هنوز تصمیم قطعی نگرفته‌ایم.

در هر حال، به نظر ما ائتلاف با آ.ان.سی، در حال حاضر، از هر دوره‌ای نیرومندتر است، چرا که کادرهای ما قادرند، ضمن اجتناب از هر گرایش فراکسیونیستی، نقش ترقی‌خواهانه و بنحوی موثر متحدکننده ایفا کنند.

س: کنفرانس سوسیالیستی که با مشارکت «کنگره اتحادیه سندیکاهای آفریقای جنوبی» و سازمان «پان آفریکن» آفریقای جنوبی در ماه نوامبر ۹۴ تشکیل شد تلاشی بود برای دامن زدن به بحث در سطح چپ، که یک رشته پیشنهادات نیز درباره سازماندهی انجمن سوسیالیست‌ها مطرح گشت. ارزیابی حزب کمونیست از این کنفرانس چیست و آیا کماکان در این تلاش

## ادامه سیاست چماقداری

با انتشار اطلاعیه‌ای جمعی از اعضاء و فعالین سابق سازمان چریکهای فدایی خلق ایران «کمیته خارج از کشور» (گروه حسین زهری)، خبر از مضروب کردن یکی از اعضاء سابق این گروه توسط سه تن از عوامل حسین زهری می‌دهند. بر طبق این اطلاعیه، بدنال مضروب کردن عضو سابق، ضاریان به منزل وی رفته و همسر وی را نیز مضروب می‌کنند. بدنال این وقایع، در اطلاعیه‌ای دیگری خبر از تهدید تلفنی و اعمال فشار روانی بر اعضاء سابق این جریان داده شده است.

در هر دو اطلاعیه، منتشر کنندگان، خواستار حمایت دیگر نیروهای اپوزیسیون از آنها و اعلام انزجار از اینگونه روشهای فشار ضدانسانی و ضددمکراتیک شده‌اند.

### فرم آبونمان

## اتحاد کار

برای آبون شدن نشریه «اتحاد کار» آدرس خود را همراه با رسیدبانگی پرداخت هزینه آبونمان، برای ما ارسال نمائید.

آدرس نشریه  
POSTFACH 290339  
50525 KÖLN  
GERMANY

حساب بانکی  
DEUTSCHE BANK  
B.L.Z. 50570018  
63065 OFFENBACH, GERMANY  
Konto Nr.: 0503664, MEHDIE

یک ساله	۶ ماهه	اروپا
۴۵۴ مارک	۲۷۲ مارک	سایر کشورها
۶۸۴ مارک	۳۳۴ مارک	



## جان پناهندگان سیاسی بار دیگر وجه المصالحه دولت ترکیه قرار گرفته است!

بیش از ۸۰ روز از تحصن ۱۶۱ پناهنده سیاسی ایرانی در دفتر حزب سوسیالیست چپ ترکیه می‌گذرد اما تاکنون هیچگونه پاسخی به خواست برحق و انسانی آنها داده نشده است.

دولت ترکیه با توافقاتی که با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نسبت به بازپس دادن مخالفین انجام داده است هر روز شرایط وحشتناکتری را برای متقاضیان پناهندگی بوجود می‌آورد. دولت ترکیه هیچگونه حقوق اجتماعی، سیاسی و انسانی را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد بلکه هر روز نیز با تهاجمات فاشیستی پلیس به منازل مسکونی پناهندگان تعدادی را روانه بازداشتگاههای مرزی کرده و هر لحظه خطر تحویل آنها به جنایتکاران رژیم اسلامی، همانگونه که تا بحال تعداد زیادی به مسلخ رژیم فرستاده شده‌اند، می‌رود.

در میان کسانی که به پاسداران جمهوری اسلامی در پاسگاههای مرزی تحویل داده شده‌اند پناهندگانی وجود داشته که در انتظار پرواز به کشور ثالث بوده‌اند و پناهندگیشان از کانال دفتر سازمان ملل شناخته شده بود. اما در این کارزار بی‌رحم، انسانیت به وجه مضمّن کننده‌ای به بازی گرفته شده است.

سازمان ملل که نقش دلالی خود را حتی از دست داده است بدون هیچگونه مسئولیتی نسبت به جان پناهندگان، تنها نظاره گر وقیحی شده که گهگاه نیز شرمگینانه خود را دایه مهربانتر از مادر قلمداد می‌کند.

آنچه که در حال حاضر می‌تواند جان هموطنانمان را در ترکیه نجات دهد اقدامات اعتراضی هرچه گسترده‌تر و جلب افکار عمومی و ترقی‌خواه می‌باشد که با توسل به تمام امکاناتی که در اختیار دارند به دولت ترکیه و سازمان ملل فشار آورند تا جلوی این جنایت هرچه زودتر گرفته شود.

سازمان ملل باید از بازپس فرستادن پناهندگان جداً جلوگیری نماید.

سازمان ملل باید جان پناهندگان زندانی در ترکیه را تضمین نماید

زننده باد همبستگی بین‌المللی

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

کلن و بن

۱۹۹۵/۱۰/۲۴

## یاد معلم رزمنده غلامرضا اشترانی گرامی باد

بماند، با انقلاب و شکسته شدن درب زندانها از زندان آزاد شده. پس از انقلاب گرچه با هیچ گروهی فعالیت متشکل نداشت (بجز دوره کوتاهی که در ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود)، ولی یک لحظه در افشاء و مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران کوتاهی نکرد. بالاخره در اوایل امسال بدلیل بیماری جان خود را از دست داد. غلامرضا اشترانی در شرایطی جان خود را از دست داد که یارانی چون اعظمی‌ها و خرم‌آبادی‌ها، همزمانی نظیر شکوهی‌ها و کتیرایی‌ها و همسنگرانی مانند سعادت‌ها و کریمی‌ها قبل از او توسط دو رژیم مستبد شاهنشاهی و ولایت قیبهی به جوخه اعدام سپرده شده بودند آنها حضور نداشتند تا یاد و خاطره یار، هم‌رزم و معلمشان غلامرضا را گرامی بدارند ولی علیرغم این، هزاران کریمی، سعادت، کتیرایی، شکوهی، خرم‌آبادی و اعظمی جوان، با شکوه فراوان مراسمی بزرگ در شهری کوچک را بیاد آموزگار دلسوز، مسئول و رزمنده‌اشان، برگزار کردند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضایعه از دست رفتن رفیق غلامرضا اشترانی را به مردم لرستان و بویژه به خانواده و دوستانش تسلیت می‌گوید.

مدت کوتاهی بهمت غلامرضا و تنی چند از یارانش، محافل متعدد مطالعاتی، کوهنوردی، شطرنج و... در شهر بروجرد شکل گرفت که گروه آرمان خلق یکی از آنها بود. حرکت و جنب و جوشی که در بین جوانان بوجود آمده بود از چشم ساواک پنهان نماند. ساواک برای سرکوب این حرکات در سال ۱۳۴۷ غلامرضا را دستگیر کرد تا از طریق او بتواند بتعداد بیشتری از جوانان رزمنده شهر دست پیدا کند. ولی شکنجه و شلاق ساواک در مقابل اراده این معلم رزمنده، کارساز واقع نشد. بالاخره غلامرضا پس از چندین ماه زندان بدون دادن هیچ اطلاعات موثری، ظفرمندان آزاد شد. مدتی پس از آزادی مجبور به ترک شهر زادگاهش بروجرد شد. او در تهران با حفظ ارتباطات گذشته‌اش، بمبارزه‌اش ادامه داد. در اواخر سال ۵۲ پس از لو رفتن گروه اعظمی و در ارتباط مستقیم با این گروه مجدداً دستگیر شد. در این دوره او بمدت ۲ سال، بتناوب در زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. اینبار پیکر او را واقعاً درهم شکستند ولی نتوانستند اراده‌اش را درهم بشکنند. شکنجه‌های وحشیانه و مداوم این دوره باعث شد که او تا آخرین لحظات زندگیش، بیمار باقی

در یکی از نقاط مرتفع اشترانکوه، مشرف بر شهر بروجرد، کنار چشمه‌ای که میعادگاه پویندگان جوان راه آزادی بود، نهال بیدی کاشته شد و یاد معلم رزمنده و مردمی شهر، غلامرضا اشترانی، درخت معلم نام گرفت. این نامگذاری در سال ۴۷ مدتی پس از دستگیری غلامرضا و بدنبال شایعه شهادتش در زیر شکنجه، توسط تعدادی از یاران و شاگردانش، برای زنده نگهداشتن نام او تجلیل از زحمات و رنج‌های بیدریغش، صورت گرفت.

غلامرضا اشترانی در سال ۱۳۲۷ پس از رد شدن «صلاحیتش» توسط ساواک شاه، از افسری ژاندارمری اخراج گردید او بلافاصله حرفه آموزگاری را انتخاب کرد. این انتخاب برای غلامرضا و هم‌رزمان جوان او که از دل جنبش شکست خورده سالهای ۳۰ سربر آورده بودند، سنگرمطمئنی بود تا بذر آگاهی را در میان جوانان و توسط آنها در میان مردم و توده‌های زحمتکش جامعه بکارند. تلاش آنان برای شکستن جو مکتب‌خانه‌ای حاکم بر فضای آموزش آنروزها و جایگزین کردن رابطه انسانی و رفیقانه میان معلم و دانش‌آموز، زمینه نزدیکشان را با دانش‌آموزان فراهم کرد. در

## آدم ربایی و قتل در استانبول

دست شما افتاده و زنده هم باید تحویلش دهید.» اما ۵ روز بعد جنازه وی در پزشکی قانونی مورد شناسایی خانواده‌اش قرار می‌گیرد. جسد وی در یک منطقه جنگی استانبول پیدا شده بود. عکس و معاینات بعدی نشان می‌داد که وی وحشیانه شکنجه شده و با یک چاقو به قتل رسیده است. با وجود تمام پی‌گیری‌های خانواده، عکس‌های وی که بر در و دیوار شهر چسبانده شده بود و انگشت‌نگاری، همچنان بعنوان ناشناس ۲۸ روز جسدش را در پزشکی قانونی پلیس نگاه داشته بودند.

حسن یکی از هزاران نمونه‌ای است که حاکمیت قانون ضدانسانی در ترکیه چنین سرنوشتی را برایشان رقم زده است.

حسن، ۳۰ ساله، اهل کردستان ایران برای پلیس شناخته شده نبود. برای اولین بار در ژانویه ۱۹۸۶ دستگیر می‌گردد. ۱۲ روز بعد به اتهام عضویت در حزب «کمونیست ترکیه-مارکسیست لنینیست» در دادگاهی در بسته به محاکمه کشیده می‌شود ولی حکم برائت می‌گیرد.

آخرین بار حسن در جشن نوروز در محله «آق سرای» استانبول دیده شده بود که توسط مامورین امنیتی بازداشت می‌گردد. او را از همان روز رسماً بعنوان مفقودالامر اعلام می‌کنند. وزیر کشور ترکیه تأیید نموده بود که او در بازداشتگاه پلیس است. شاهدین بسیاری نیز صدای او را در بازداشتگاه پلیس ضد ترور شنیده بودند. خواهر و مادر حسن در مقابل اداره‌ی پلیس دست به تظاهرات زده و می‌گفتند: «حسن زنده به

«این خفاشان خون می‌مکند. حاکمین قاتلند. دیگر وکیل مدافع و قاضی به چه دردی می‌خورند. پلیس همه‌کاره است. حسن من ۵۵ روز قبل ناپدید گردیده بود و حالا جسدش را به من می‌دهند.»

خانواده حسن عکس جسد وی را که در خون غلطان است به خبرنگاران نشان می‌دهند. در چشمان آنها قطرات اشک را بخوبی می‌توان ببینی که چگونه در غلیان است.

حسن از جمله کسانیست که از لیست بلند بالای مفقود شدگان خط می‌خورد و در لیست مقتولین سیاسی جای می‌گیرد. مرگ به دلایلی ناروشن، واژگان جدیدیست که برای مبارزین نهاده شده است. حسن که در بازداشت واحد ضد تروریستی پلیس استانبول بوده به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شده و بعد به قتل رسیده است.

### اطلاعیه مشترک

## آدم ربائی جمهوری اسلامی يك جنایت مافیائی

وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی طی یک برنامه از پیش تدارک شده یکی از اعضا سابق کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را بشیوه ای مافیائی در خارج از کشور ربوده و به ایران منتقل کرده است. علی‌توسلی که چندین سال است از فعالیت سیاسی کنار کشیده بود، بمنظور یک کار تجاری از اروپا به باکو سفر میکند، وی در حالیکه قصد مذاکره با یک شرکت تجاری ایرانی داشت، طی یک برنامه از پیش طرح ریزی شده در دام ماموران ویژه رژیم که از ایران اعزام شده بودند افتاده و عناصر نامبرده وی را در یک خانه شخصی که محل قرار ملاقات وی بوده دستگیر نموده و مخفیانه به ایران منتقل می‌نمایند.

ما ضمن محکوم نمودن این جنایت مافیائی که یکی از مجموعه اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی است، از تمامی مجامع بین‌المللی و سازمانهای دفاع از حقوق بشر می‌خواهیم تا ضمن فشار به رژیم در مورد قطع این گونه جنایات ضدانسانی، در جهت آزادی علی‌توسلی، مسئولین جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

در ضمن آغاز موج جدید اعدامها در ایران، وقوع این آدم ربائی، بازداشت و تحت تعقیب قرار دادن زندانیان سابق یا پناهندگانی که به ایران بازگشته اند، همگی زنگ خطر جدیدی است که از چند ماه پیش به صدا در آمده است. افشا این اقدامات و سازماندهی اعتراض و مقاومت در مقابل آن وظیفه ای است که بدون شک هرگونه تاخیر در انجام آن میتواند حوادثی نظیر قتل عام سال ۶۷ و امثال آن را بدنبال داشته باشد.

ما ضمن هشدار نسبت به توهم پراکنی هائی که در صفوف اپوزیسیون به امکان فعالیت‌های آزاد سیاسی از طرف رژیم میشود، از تمامی کسانی که به دمکراسی و آزادی ایران بطور واقعی می‌اندیشند می‌خواهیم با افشا ماهیت واقعی رژیم و سازماندهی اعتراضات و مقاومت مردمی برای سرنگونی این رژیم جنایتکار بکوشند.

۳۰ مهرماه ۱۳۷۴

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## مراسم هفتمین سالگشت قتل عام زندانیان سیاسی ایران برگزار شد

بمناسبت هفتمین سالگشت قتل عام زندانیان سیاسی ایران بدست رژیم اسلامی، ایرانیان مقیم خارج از کشور مراسم ویژه‌ای را برگزار کردند. سی‌ام شهریور که بعنوان روز یاد بود جانباختگان این قتل عام معین گشته است هر ساله توسط خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی در ایران با برگزاری مراسمی گرامی‌داشته می‌شود. در خارج از کشور نیز همه ساله گردهمایی‌های بهمین مناسب صورت می‌گیرد. بنابه گزارشات رسیده، امسال بهمین مناسبت در استهکلم، برلن، ونکوور و پاریس مراسم و گردهمایی‌هایی بعمل آمده است.

«کانون پناهندگان سیاسی ایرانی- برلن»، بمناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ایران و ترور دکتر شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات و پارانش در برلن مراسمی را برگزار کرد. حضور در دادگاه ترورستهای میکونوس با نصب نوار سیاه، حضور بر آرامگاه نوری دهکردی و بالاخره شب بزرگداشت با شرکت حدود ۳۵۰ نفر اقدامات ایرانیان مقیم برلن را تشکیل می‌دادند. دکتر هاینر بیله‌فلد از سازمان عفو بین‌الملل، در شب بزرگداشت، در مورد مسائل حقوق بشر و نقض شدید آن در ایران صحبت کرد. وی، که در مذاکرات گروه‌های حقوق بشر ایران و آلمان در دسامبر ۹۴ حضور داشته فضای حاکم بر این جلسات را تشریح کرد و گفت: نمایندگان دولت ایران چنان متناقض صحبت می‌کردند که مذاکره عملاً با آنها ممکن نبود. او که فرصت یافته بود از یک زندان در اصفهان بازدید بعمل آورد، گزارشی از بازدید خود را ارائه کرد و شرایط قضایی و اوضاع زندانیان را اسفناگیز و غیرقابل تصور خواند. در شب بزرگداشت، خانم کلودیا روستا، رئیس فراکسیون حزب سبزها در پارلمان اروپا و هانس یواخیم اریک

وکیل شاکلی خصوصی در دادگاه میکونوس سخنانی ایراد کردند.

«کانسون زندانیان سیاسی ایران در تبعید(سوئد)» مراسمی بمناسبت گرامی‌داشت خاطره جانباختگان زندانهای رژیم بویژه قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷، در نهم شهریور ۷۴ برابر با یکم سپتامبر ۹۵ در شهر استهکلم برگزار نمود. مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت و با سرود «ای زندانی» آغاز گردید. سپس دو تن از زندانیان سابق بندهای زنان و مردان زندان گوهردشت به سخنرانی پیرامون فاجعه قتل عام زندانیان در سال ۶۷ پرداختند. شعرخوانی و قرائت بیانیه‌های گروهها و سازمانهای سیاسی ایرانی و خارجی و سرودخوانی به دو زبان فارسی و کردی در فواصل برنامه‌ها و اجرای برنامه از سوی شوان خواننده معروف کرد در همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران برنامه‌های بعدی مراسم بودند.

«انجمن مهاجرین و پناهندگان ونکوور» در کانادا، امسال نیز چون سالهای پیش مراسم گرامی‌داشت یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ را برگزار کرد. در این مراسم که حدود ۱۵۰ نفر شرکت داشتند، شعرخوانی، دکلمه، سرود و گزارش از شکنجه ارائه گردید. سخنان مادر یک شهید، خاطرات یک زندانی موارد دیگری از برنامه بودند. خانم فرانسویس نماینده «وست» انجمن حمایت از بازماندگان شکنجه ونکوور سخنانی ایراد نمود و پناهنده‌ای از گواتمالا که آهنگ‌ساز است در همبستگی با مراسم، قطعاتی اجرا نمود. در این مراسم پیامهای همبستگی دریافتی از گروهها و سازمانهای سیاسی قرائت شد.

### «بیانیه شب همبستگی»

که دل بسوزد پاک  
زیباغ خون، بر خاک  
چگونه آتش قلبم را  
به یاد اینهمه گل‌های سرخ زندانی  
سعید سلطانیپور

«بگو چگونه بخوانم  
بگو چگونه بگویم  
بگو چگونه بسوزم  
به یاد آنهمه خون‌شعلی خیابانی  
به چار جانب این دشت خون برافروزم؟»

حاکمیت استبداد نمی‌تواند بدون زندان، شکنجه و اعدام زندگی کند. استبداد مذهبی این سرکوب را نه تنها در سیاست بلکه در حوزه رفتار فردی و خصوصی، نیز برقرار می‌کند. در ایران اسلام فقاهتی جامه‌ی جمهوری به تن کرده تا جمهوری‌خواهان، جویندگان آزادی بیان و عقیده را مصلوب کند. آنان دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوست می‌داری، انسان را، آزادی را، شادی را. آنان در پاسخ هر فریادی برای نان و آزادی چوبه‌دار به پا می‌کنند. از زمستان ۵۷، از فردای سقوط رژیم سلطنت تا امروز «انبوه ابرهای پیرشان سوگوار» از آسمان ایران گذشته‌اند.

هزاران هزار دلآوری که در شهریور سال ۶۷، سال خون، سال لاله‌های سوخته، سال شبنم و شقایق خونین، در میدانهای تیر و بر بالای چوبه‌های دار جان باختند، سبیل خونین حاکمیت فقها و درفش برافراشته «نه» در برابر آن هستند. یادشان گرامی و پرچم رزمشان برافراشته‌تر یاد. ما امروز گردهم آمده‌ایم تا با یاد همه جانباختگان راه آزادی تجدید عهد کنیم، ما گردهم آمده‌ایم تا با اعلام همبستگی با لاوران در بند به آنان پیام دهیم که ما در تبعید یادشان هستیم و در راه آزادیشان تلاش می‌کنیم.  
دوستان، رفقا

امروز بدنبال اکبرآبادها و اسلام‌شهرها، تازیانه استبداد مذهبی در دفاع از پایه‌های لرزان حکومت فقها، با شدتی روزافزون، بر پیکر مبارزین و مخالفین رژیم اسلامی شیار می‌اندازد. اعدامهای جدید، دستگیری وسیع، فراخوانی زندانیان سابق و بازجویی‌ها مکرر، گواه این فضای پر تپ و تاب هستند. ما از همه انجمن‌ها و جمعیت‌های ایرانی دفاع از حقوق بشر و آزادیهای دمکراتیک دعوت می‌کنیم تا با تلاشی فزون‌تر از پیش در افشای جنایات رژیم و دسیسه‌های آن بکوشند. جلب حمایت مجامع بین‌المللی و تلاش برای حضور فعال آنان در برابر رژیم اسلامی تنها به قیمت هرچه گسترده‌تر ما در تبعید امکان‌پذیر است. باشد تا با یاری یکدیگر شعار آزادی زندانی سیاسی در ایران را در سرلوحه اقدامات این مجامع قرار دهیم. شعاری که بی‌تردید در اولین قدمهای جنبش مردمی در ایران در فضای میهن طنین خواهد افکند. این وظیفه ماست.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

۲۱ اکتبر ۱۹۹۵

# افغانستان، ادامه‌ی جنگ داخلی

شماره ۲۰

آذر ۱۳۷۴

نوامبر ۱۹۹۵

ETEHAD KAR

NOVEMBRE 1995

VOL 2. NO. 20

بها معادل :

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.  
آدرس آلمان:

POSTFACH 150106  
10663 BERLIN  
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359  
A 1060 WIEN  
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162  
94005 CRETEIL  
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505  
RODELO KKA  
0501 OSLO 5.  
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I)  
349 W.GORGIA  
P.O. BOX 3586  
VANCOUVER, B.C.  
V6 B 3Y6  
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

خود را از کابل بیرون ببرد. اما نیروی پر قدرت جدید، طالبان حاضر به هیچ مذاکره‌ای نیست. این نیرو در اندک مدتی نزدیک به نیمی از افغانستان را به زیر کنترل خود در آورده است، و گفته می‌شود که محصول مشترک سیاست پاکستان، امریکا و پول عربستان سعودی است. طالبان با تغییر سیاست پاکستان در قبال توازن نیروها در افغانستان سربر آورد و مسلح به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها گشت و اکنون به فاکتور تعیین کننده‌ای در مبادله قدرت در افغانستان تبدیل شده است. با توجه به پیروزی‌های پی در پی بر دیگر نیروها، گویی تا فتح کامل افغانستان حاضر به پایان دادن به جنگ نیست. نماینده‌ی سازمان ملل محمود مستیری معتقد است که طالبان مسئول اصلی ادامه‌ی جنگ در افغانستان است. در واقعیت نیز، هر چند نیروهای دیگر به دلیل اختلافات بر سر تقسیم پست‌ها هم چنان تاکنون آتش جنگ را شعله‌ور نگه داشته‌اند، اما، در حرف، حاضر به مذاکره برای پایان دادن به جنگ، و برای تقسیم مجدد قدرت هستند. ربانی در مقابل شرط رقیب اصلی خود حکمتیار، اول استعفا، بعد مذاکره، خود شرط جدیدی برای این استعفا مطرح ساخته است. او اعلام کرده است به شرطی از پست ریاست جمهوری استعفا خواهد داد که بقیه‌ی نیروهای درگیر توافق کنند، این پشت به یک نیروی بی طرف سپرده شود و خود نیز کاندیدای خود را برای تصدی این پست معرفی کرده است. یونس خالص، که تاکنون در جنگ بین طالبان و ربانی، بی طرف مانده است، و با هیچ کدام از طرفین درگیر علیه دیگری متحد نیست. اما هیچکدام از طرفین، بخصوص طالبان، تاکنون روی خوش به پیشنهاد ربانی نشان نداده‌اند، و طالبان خود در مقابل، درصد برآمده‌اند، که پادشاه سابق افغانستان را وارد مذاکرات میانجی‌گرانه نمایند.

با توجه به تمامی شواهد، هیچ چشم‌اندازی برای پایان دادن به جنگ داخلی در افغانستان وجود ندارد. همه‌ی حوادث نشاندهنده‌ی آن است که جنگ قدرت در افغانستان هم چنان ادامه خواهد یافت.

در این میان جمهوری اسلامی، درصد آن است که نیروهای متواری طرفدار خود را دوباره سازمان دهد. این نیروها که از طرف طالبان پراکنده شده‌اند، اکثراً به ایران پناهنده گردیده‌اند، و در جستجوی یافتن جای پای جدیدی در حوادث افغانستان هستند. ظهور طالبان، که با شدت عمل بی سابقه‌ای نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی را تار و مار کرده و نفوذ جمهوری اسلامی در امور افغانستان را هر چه محدودتر ساخته است، جمهوری اسلامی را به تقلا واداشته تا بدنبال راههای جدیدی برای اعمال نفوذ در امور افغانستان باشد و این در حالی است که پاکستان تلاش می‌کند علیرغم این همه، جمهوری اسلامی را به حمایت از طالبان ترغیب کند.

جنگ داخلی در افغانستان، هم چنان و به شدت ادامه دارد. اکنون سالهاست که دولت مرکزی سابق، سقوط کرده است، اما، نیروهای مختلف، قادر به توافقی بر سر تقسیم قدرت بین خود نشده‌اند. هر کسی با اتکا به نیروی نظامی خود در صدد از میدان به در کردن دیگری است. توافقات در پرتو تغییر توازن قوا، رنگ می‌بازند، مواضع بین نیروهای مختلف دست به دست می‌شوند و در تداوم جنگ بی‌امان، قوی‌تری‌ها، قوی‌تر می‌شوند و جریانات ضعیف عرصه بازی را هر روز بیشتر از روز پیش می‌بازند و قبل از همه مردم افغانستان، در نکتت حاصل از ادامه‌ی نزدیک به ربع قرن جنگ داخلی رنج می‌برند. فقر، ویرانی و بی‌خانمانی، چپاول دامنگیر همه است. دنیا، انگار افغانستان را به فراموشی سپرده است و نماینده‌ی سازمان ملل، بدون آن که، بتواند کاری از پیش برد، بین طرفهای درگیر در رفت و آمد است. ولی از پایانی بر جنگ در افغانستان خبری نیست.

اکنون تمام خاک کشور، بین نیروهای متخاصم تقسیم شده است. دولت فعلی و رئیس جمهور ربانی، فقط بر شش استان از ۳۰ استان کشور کنترل دارد و خود این شش استان نیز، بدون دفاع سرسخت دیری در دست دولت نخواهند ماند. هفت استان شمالی کشور در دست نیروهای مسلح ژنرال دوستم است. ۳ استان دیگر را نیروهای گلبدین حکمتیار اداره می‌کنند، و مابقی یعنی ۱۴ استان زیر سلطه طالبان قرار دارد که شامل استانهای غربی و جنوبی، هم مرز با ایران و پاکستان است. نیروهای تحت حمایت جمهوری اسلامی، هرگونه امکان تاثیرگذاری بر روند امور در افغانستان را از دست داده‌اند و فاقد اهمیت نظامی در جنگ قدرت فعلی شده‌اند. دولت ربانی که نخست در زور آزمایی با گلبدین حکمتیار درگیر بود، اکنون با رقیب قدرتمندتری که علیرغم حیات کوتاه خود بیشترین موفقیت‌ها را بدست آورده است، مواجه می‌باشد. که هر روز بیشتر از روز پیش به مرکز کابل نزدیک می‌شود و هم اکنون فرودگاه این شهر را در زیر آتش خود دارد و قصد تصرف کامل کابل و برانداختن دولت ربانی را نموده است. برهان‌الدین ربانی به تنهایی و با اتکا به نیروهای مسلح خود به سرکردگی احمد شاه مسعود، قادر نیست حملات طالبان را متوقف سازد، یا آنها را به عقب‌نشینی وادار نماید. اما، نیروهای دیگر نیز، حاضر نیستند بسادگی دولت را در مقابله با طالبان یاری نمایند. گلبدین حکمتیار به شرطی نیروهای برهان‌الدین ربانی را در مقابله با طالبان یاری می‌کند، که وی از ریاست جمهوری افغانستان که اکنون مدت‌هاست موعده آن سرآمده است، استعفا دهد و پست ریاست جمهوری را به کس دیگری واگذارد. ژنرال دوستم نیز، به شرطی حاضر به مذاکره با ربانی است که احمد شاه مسعود، نیروهای مسلح